

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228309

UNIVERSAL
LIBRARY

بوالد تعالیٰ شانہ
۲۱۲۷

کتاب مستطاب سلطان نامہ مشتمل بر جنگ مشرق زمین محاربه

فما بین دولت علیہ روم و دولت قومی شوکت روم

سال ۱۲۹۷ء تالیف مؤرخ دانا میرزا عباس خان شیرازی ملقب بر

ذکر شاهنشاهان قیصره روم و تحقیق کیداش احوالات

سلاطین آل عثمان از ابتدا خروج عثمان خان غازی تا کنون و بیان سبب

باعث جنگ و حال و سبب اختلاف او تشتت احوال رعیت و

استقلال بعضی از ممالک و کیفیت صلح و بدعتیکه در مجلس کنکره

بر لرین فما بین دولتین مربوط گشته و نکارین در کلام موت اقصیه حوادث

ملکیه خاطر و ناظر بوده بعضی اہتمام اقل حباب میرزا محمد ملک الکتاب

برشته ترقیم منضود و بزیر طبع مشہود گردید فی شہر حلب جب ۱۳۰۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الأزلی القدیم الذی بیده الملك وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ سُبْحَانَهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ عَبْدُ
 الْإِبْتِدَاءِ وَالْإِنْتِهَاءِ، فَسُبْحَانَهُ مِنْ آلِهِ جَمَلِ الْأَوَّلِينَ عِبْرَةَ لِأَخْرَجِينَ وَاسْأَلَهُ الْعَوْنَ فِي مَا
 قَصَدْتَ وَهُوَ الْمَعِينُ وَاحْتَرَسَ بِنُورِ هُدًى مِنْ خَطَا الْمُبِينِ أَمَّا بَعْدُ حِينِ كَوَيْدِ إِقْلَابِ
 مِيرزا عِجَاسِ خَانَ بْنِ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْيَمِينِيِّ الشَّيرِزِيِّ الْمُتَخَلِّصِ رَفَعْتَ كَمَا غَرَضَ أَرْسُويدِ اَيْنِ أَوْ رَاقِ صِدْقِ
 لُطَاقِ أَكْجُونِ وَقِيَالِ مَحَارِبِ فَيَا مِينَ رُوسِ وَعُثْمَانِي دَرْ ۱۲۹۴ بَلَّغْتَ فَارِسِي نُوْشْتَه لَشْدَه وَآخِرَه
 مَترجمين مَرُومِ فَرْمُودَه اَنْدِلسَانَ عَرَبِي وَانْكَلِيزِي طَبِيعِ وَهَنْتَشَارِيَا فِئْتَه وَفَارِسِي دَانَانَ هِنْدُو ايرَانِ
 كَه تَوْجِهِ قَلْبِي بَالِشَانَ سَتِ اَزْ اَدْرَاكِ اَيْنِ وَقِيَالِ مَحْرُومِ مَانْدَه تَادِرِ اَيْنِ سَالِ نِيكُومَالِ ۳۰۴ مَرُوجِ مِشَقِ
 فَضْلِ وَآدَابِ مِيرزا مُحَمَّدِ شِيرَازِي مَلِكِ الْكُتَابِ اَزْ اَيْنِ خُوشَه چين كُدَسِ اَرْبَابِ فَضْلِ وَكَمَالِ خُوشَه
 مَنُودَنْدِ كَه وَقِيَالِ مَرْبُورِ اَزْ اَبْتِدَا تَانَسْتِي كَه مَبْنِي بَر حَقِيقَتِ كَذَرِشِ اَحْوَالِ سَلْطَنِ اَلِ عُثْمَانَ وَ
 سَبَبِ جَنَكِ وَكَيْفِيَّتِ صَلِحِ بُوْدَه بَلَّغْتَ فَارِسِي تَرْجَمَه شُودِ وَامْتِثَالًا لَامَرِ اَيْشَانَ وَاسْتَرْضَايِ
 خَاظِرِ دُوسْتَانَ تَجْرِيْرِ اَيْنِ اَوْ رَاقِ قِيَامِ وَاقْدَامِ مَنُودَه وَاَيْنِ وَجِيْرَه رَامُوسُومِ بِلْطَانَ نَامَه كَرَامِي نَامِ
 نَادَه بَرِيكِ مَقْدَمَه وَسَهْ دَفْتَرِ اَمَامَتِ دَهْهْ دَرْ ذِكْرِ نَامِي شَهْرِ رُومِ وَسَلْطَنَتِ قِيَا صَرَه وَشَاهِنَشَا
 هَانِ مَغْرِبِي وَمَشْرِقِي اَزْ ۳۵۶ قَبْلِ اَزْ مِيلَادِ حَضْرَتِ مَسِيحِ تَرْقِيبِ دَادَه وَفَتْرِ اَوَّلِ اَزْ اَشْرَاقِ نَبِي
 اِقْبَالَ اَبُو الْمَلُوكِ خَلْدِ اَشِيْمَانَ عُثْمَانَ خَانَ غَازِي تَا اَوَّلِ سَلْطَنَتِ سَلْطَانَ عَبْدِ الْمَجِيْدِ خَانَ وَفَتْرِ
 وَتَمِيْرِ دَرْ ذِكْرِ سَلْطَنَتِ سَلْطَانَ عَبْدِ الْعَزِيْزِ خَانَ تَا وَاقْعَه خَلْعِ وَرَحْلَتِ اَيْنِ وَجِلَوسِ سَلْطَانَ مَرَادِ خَانِي

و اورنگ آرائی سلطان العادل سلطان عبد الحمید خان خلد الله ملكه و سلطان مع ظهور حادثه و مجاریه
 رومی و روسی و قترسیتم در بیان سببیکه باعث جنگ و جدل و سبب اختلال و تشتت
 احوال رعیت و استقلال بعضی از ممالک دولت ابدقبال و معاهداتی که فیما بین دول متجا به مشروط و مرطوب
 کشته برنجی که مطالعه کننده را طلال و کلال عارض نشده باقل تامل از کلیه امورات واقعه و حوادث
 ملکیه آگاهی حاصل کرد و من الله التوفیق و التائید مقتصد ذکر قیصره روم و شاهنشاهان
 مغرب و مشرقی بد آنکه روملوس اولین پادشاه روم است که مقصد و پنجاه و سه سال قبل از حضرت
 عیسی ع پادشاهی نشست و شهر روم را در همان سال جلوس بنامداد و در سال ۷۴۷ قبل از عیسی ع
 تیتوس پادشاه کیورس شکر کشیده بروم آمد و میان این دو پادشاه قرار چنان شد که بشرکت یکدیگر به
 پادشاهی اقدام کنند و شش با اتفاق پادشاهی کردند و در سال ۷۴۲ قبل از عیسی ع تیتوس وفات
 یافت و روملوس به تنهایی بهام سلطنت پرداخت و در سال ۷۱۶ قبل از عیسی ع اورا بحکم سنت
 پس از حکمرانی هفت سال کشتند و بعد از او مایا پمیلیوس داماد تیتوس پادشاهی انتخاب شد
 و در سن ۸۲ سالگی در سال ۶۷۰ قبل از عیسی ع وفات یافت و بعد از او تلو س باس تیلیوس پادشاه
 شد و این پادشاه بدست یاری جانشین خود در سال ۶۴۶ کشته گردید و او چنان شد که عمارت اورا
 آتش زدند پادشاه با عیال کلاً در آتش تلف شدند و بعد از او نکس مریوس نواده لو مایا پمیلیوس جلوس
 کرد و در سال ۶۱۶ وفات یافت و بعد از او ترکوی نیوس پرنس کس کی از اهل کارین مین پادشاهی
 انتخاب شد در سال ۵۷۳ وفات یافت و بعد از او سرویوس تولیوس عبد عتیقی که دختر پادشاه
 را عقد کرده بود باز صحت بسیار و اتفاق بشکری پادشاهی رسید و در سال ۵۳۴ قبل از عیسی ع کشته
 شد و بعد از او ترکوی نیوس سوپربس نواده ترکوی نیوس پرنس کس و داماد سرویوس بعد از کشتن پدر زن
 پادشاهی سید و این پادشاه جباری بود و در سال ۵۱۰ کشته شد بعد از او اساس جمهوری در روم بر
 قرار گردید و این پادشاه هفتم است و مدت سلطنت آن ۳۴۳ سال کشید و ایام جمهوری از زوال
 دولت ترکوی نیوس است تا به دیکتاتور که از سال ۵۱۰ قبل از عیسی ع تا سال ۸۲ قبل از عیسی است
 و در عهد جمهوری و قیام غریبه در نیولایت ظاهر شده اند که متون تواریخ اروپا از آن مشحون است
 و در سال چهل و هشت قبل از عیسی ع جنگ فارسلیه فیما بین مامسی و جولیوس سیز را اتفاق افتاد و
 پامسی شکست خورد مملکت و دولت سیز را مسلم شد و اول کسیست که در روم مسند
 شاهنشاهی نشست و اورا در سال ۸۴ قبل از عیسی ع علیه السلام در محکم سنت کشتند



جولس سیز

و پس از او چندی انطونی رئیس جمهور بود تا خواهرزاده قیصر اکتویس سیز در سال سی و یکم قبل از
عیسی در جنگ اکتیوم منظر گردید و آنچه آن بود که در اکتیوم سفاین حربیه اکتیوبتس با سفاین مرک انطونی و
کلیوپتر انبای جنگ گذاشتند و سیصد کشتی و زورق مرک انطونی غرق شد و این جنگ
در سال ۳۱ قبل از ولادت عیسی علیه السلام اتفاق افتاد و اکثر مورخین از این تاریخ آغاز
شاهنشاهی رومیان را حساب می کنند و بدان جهت او را شاهنشاه اول روم می
دانند ولی جمعی ابتدای شاهنشاهی روم را از جولیس سیز رگیرند و او را قیصر اول میدانند
و در سال سی قبل از عیسی علیه السلام اکتویس سیز را اسکندر ریہ رافع کرد و در سال ۲۷ قبل از عیسی لقب
اکتس با و عطا گردید یعنی منظر و کامیاب و اکنون با اسم اکتس مشهور است در عصر این شاهنشاه
حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام از بطن پاکت محذره عصمت حضرت مریم ^ع بعرضه ظهور در آمد
و این پادشاه بعد از داد در عرصه جهان موصوف بود چنانچه اکنون در فرنگستان هر پادشاهی
که بعد از او انصاف منصف باشد و در عهد او بر عایاخشش بگذرد زمان او را بزمان شاهنشاه
اکتس نسبت میدهند و از خوبه و داد و دهنش آن شاه با عدالت نیکو خلعت

بود که در عصر او حضرت عیسیٰ زین بخش عرصه جهان شد چنانچه در عهد نو شیروان عادل ختم سل و هادس
 سبل بنور جمال خود کاینات را روشن ساخت خلاصه در سال ۱۴ بعد از ولادت حضرت عیسی
 این شاه شاه جهان فانی را وداع نمود و پس از آن همه شاهنشاهان اکتس میخوانند و ولیعهدان را
 قیصر مینامیدند و تا بر بوس که قیصر ثالث است در سال ۳۷ بعد از عیسی وفات یافت و پس
 از او کیوس کلکیو و لا قیصر رابع باریکه جهان داری نشست و در سال ۴۱ با اتفاق طری بیون عیسی این و
 وکیل شهر روم کشته شد و پس از او کلا ویوس قیصر قاس تاج شهر یاری بر سر گذاشت و در عصر او
 شهر روم چنان آباد شد که هیچ شهری در دنیا نظیر او نبود این شاهنشاه رازن آو اگر بی نهایتا بجهت خاطر سپهر
 خود که از شهر دیگر داشت متموم ساخت و پس از او نیز که قیصر سادس است لوای شاهنشاهی بد
 یاری مادر خود افراخت و در عصر او در سال ۶۲ سنت مال که از جوار یون عیسی است دست بسته
 بشهر روم آوردند و در سال ۶۴ نیز و شهر روم را آتش زدند عیویان را قتل نمود و در سال ۶۵ حکم
 قتل نیز و از محکمه سنیت صادر شد و او خود را کشته جهان از وجود خلیفث او پاک شد و پس از او
 سرو یوس سلبی سوس کلبه پادشاه شد که او را قیصر سابع خوانند پس از یکسال حکمرانی او را کشتند
 و در سال ۶۹ سلو لوس ائو را پادشاهی انتخاب کردند و او از عمده این کار بر نیامد پس از حکمرانی
 سه ماه خود را با کار دهاک کرد و پس وی بلیوس میند سلطنت نشست و پس از سه ماه او را
 خلع کرده کشتند و در آخر همان سال تی تس فلیوس متقلد سیف جهان داری گشت و او قیصر عاشرا
 پادشاهی با غم بود و در سال ۷۱ لشکر به بیت المقدس کشیده بیت المقدس را قتل عام کرد و در سال ۷۹
 وفات یافت پس اولی تس و پس پن تخت نشست در سال ۸۱ تاج و تخت را وداع کرد پس
 از او تس فلو یوس جلوس کرد و این آخرین قیصر است که او را قیصر دوازدهم میدانند و پس از او سلاطین
 روم را پادشاه و شاه بنشاد میگفتند در عصر او جنگ دیشیه شروع شد و این جنگ مدت پانزده
 سال طول کشید در عصر او کار نینیه کاهن و منجم را دم رازنده بگور کردند و در سال ۹۶ رخت از سرای سپنجی
 بر لبست از این سال تا ۳۲۴ بعد از حضرت عیسی چهل نفر پادشاهی کردند و در سال ۳۲۴
 کائس تن تین کبیر بالا نفر اید پادشاهی سید و این پادشاه کامل و عاقل بود و حضرت عیسی را در جوار
 دید از برکت انفاس قدسی آن بزرگوار بزمهیب عیسوی گرایند و اول کسی است که سلاطین بزمهیب
 مسیح در آمده است و شکل خاج را در علام خود کشیده در سال ۳۱۲ وارد شهر روم شد و در سال ۳۱۹
 حکم با طرف مالک خود در تریوچ مذمهب عیسی صادر کرد و در سال ۳۲۵ در بلده نابلس مجلس عامی از فضلا

و دانشمندان ترتیب داد و در تحقیق مذہب عیسوی سخن گفت و در سال ۳۲۸ در سلطنت خود را از شمر
 روم شهر بیزانطیوم که اسم قدیم شهر قسطنطنیہ است نقل کرد و در سال ۳۳۳ حکم کرد کہ معابد کفار را در همه ایالات
 خراب کنند و در سال ۳۳۷ وفات یافت از و سہ پسر باقی ماند سلطنت و مملکت را در
 میان خود تقسیم کردند پسر اول کانس تن تین در سال ۳۳۸ کشته شد و پسر ثانی کانس تنس در ۳۵۳
 کشته شد و پسر سیم کانس تن تیوس بالا افراد بساہی سید و همه ممالک بخت اختیار او درآمد
 پس از و در سال ۳۶۳ جولین از دین عیسی سر باز زد و در جنگ ایرانیان زخم کاری برداشت شاهنشاهی
 بود عاقل و دانا مورخین زمان قلیل سلطنت او را ترجیح بر زمان کثیر دیگران میدهند این شاهنشاه
 در فرانسه حکمران بود لشکریان بر او جمع شده بساہنشاهی خستیار کردند و این شاهنشاه انطاکیہ را از
 دست لشکر ایران گرفت و لشکر بر ایران کشید شکست خورد مراجعت کرده در نزدیکی موصل
 جنگ دیگر کردند ایرانیان بر لشکر او تاختند او از خیمہ بی اسلحہ بیرون آمد یکی از سواران زوبینی
 با او انداخت کہ بر جگر او کار کرد زوبین را بدست خود کشید و بدان زخم درگذشت در سال ۳۶۳ و در آن
 وقت شاهنشاه ایران شاپور ثانی بود و پس از و شاهنشاهی مغربی و مشرقی تقسیم شد باین معنی کہ
 تا آن زمان در همه ممالک حکمران یکی بود و پس از و مغرب و بدو سلطنت منقسم گردید یعنی مشرقی و مغربی
 اما شاهنشاهی مغربی سر سلسلہ آنها ولین تی لیس و لنس برادر بودند پسران کر اشین پس از آنکہ
 ولین تی لیس بخت سلطنت نشست ممالک مغربی را برای خود برداشت کہ روم پا تخت او بود
 و لنس برادر کوچک او ممالک مشرقی روم را تصرف کرد کہ قسطنطنیہ پا تخت او گشت ابتدای این
 دو شاهنشاهی در سال ۳۶۳ بعد از ولادت مسیح بود و شاهنشاهی مغرب زود بزوال بر رسید چنانچہ او پسر
 پادشاه ہرولی با ایتالیا لشکر کشید و ارس نس را شکست داد و شہر روم را تصرف کرد و بنیان دولت
 شاهنشاهی مغرب را بر افکند اما شاهنشاهی مشرقی ابتدای آن از ولنس شد کہ در سال ۳۶۴ بخت نشست
 پس از و در سال ۳۷۹ شود و سیوس بر سر حکمرانی قیام نمود در سال ۳۹۲ بوجیوس شاهنشاه مغرب را
 کہ بنا حق سلطنت را تصرف کرده بود شکست داد بعد از و پسر ارکدیوس در سال ۳۹۵ پا تخت
 نشست و در سال ۴۸۰ شود و سیوس بجای پدر نشست در سال ۴۵۰ مرشین نامی از اہل شر ایشیہ
 حکمران شد در سال ۴۵۷ لئو اول و در سال ۴۶۸ از دار بولوس و در سال ۴۷۴ لئو دوم در همان سال
 وفات کرد پس از و زونو بجایش نشست در سال ۴۹۱ انس نس کی از اہل ای لیریہ پادشاه شد
 و در سال ۵۳۷ جستین اول کہ اصلا یکی از لشکریان بود پادشاهی سید و در سال ۵۲۷ بسطنت

معین شد و در عصر او در سال ۵۳۷ کی سر یوس امیر معروف حسب الامر شاه بنامه بروم لشکر کشیده روم
 را منسخر ساخت و در سال ۵۴۷ دوباره طایفه کاش روم را منسخر ساختند و در سال ۵۵۳ باز ترسیس را
 جستی بن بروم لشکر فرستاده روم را مفتوح نمود و در سال ۵۸۲ مارین نام از اهل کیه دوشیمه و در سال
 ۶۲ فوئکس بناحق شاهی تصرف نمود و بسیار غدار و مکار بود تا آنکه او را در سال ۶۱ بعقوبت تمام کشند و
 در عصر او پاپ قوت تمام گرفت و در سال ۶۱ هر کلیوس که باعث هلاکت فوئکس شده بود که عربان
 او را بر قتل گویند سلطنت قیام نمود و در عصر او در سال ۶۲۶ لشکر ایران با مخرم و پرویز قسطنطیه را محاصره
 کردند و حضرت ختم نسل صلی الله علیه و آله در سال ۶۲۷ هجری مطابق ۶۲۷ مسیحی و حیت بن خلیفه کلبی را بنزد هرقل قیصر
 روم نامه نوشت بر سالت فرستاد و در تاریخ گزیده گوید که هرقل در خضیه اسلام قبول کرد و از روم میان
 پنجان داشت و نامه را جواب نیکو نوشت و در سال ۶۴۱ کانس تن تین سیم چند مابی حکومت کرده و از
 زن پدر خود مسموم شد در سال ۶۴۱ کانس تن سیم کشته گردید و در سال ۶۶۸ مسیحی مطابق ۶۴۸ هجری تن تین
 چهارم به تخت نشست در عصر او مسلمانان در سال ۶۷۷ مسیحی مطابق ۵۳ هجری قسطنطیه را محاصره کردند
 و این لشکر از معاویه مامور شد و سردار آن جمیش بزی بود جنگی عظیم کردند و ابویاقوب انصاری در این جنگ
 شربت شهادت چشید و در سال ۶۸۵ مطابق ۶۶ هجری جستی تین دوم بجای پدر نشست چون
 بسیار ستمکار بود او را خلع کرده یکت عضوا او را بریند در عصر او عبدالملک بن مروان با قیصر صلح کرد در سال
 ۶۹۵ مسیحی لیون تیوس و در سال ۶۹۸ تیر یوس سیم و در سال ۷۰۵ مطابق ۸۶ هجری جستی تین دوم
 ثانیاً سلطنت رسید و لیون تیوس و تیر یوس هر دو را کشت و جستی تین را نیز در ۷۱۱ مسیحی مطابق ۹۲ هجری
 کشند و در عصر او در سال ۸۷ هجری ولید بن عبدالملک برادر خود سیله را سردار کرده به قسطنطیه فرستاد
 گویند سیله تنها در میان چندین هزار ترسار رفت و صلیب ایثان را گونسار بیرون آورد و در قسطنطیه
 مسجد جامع ساخت که اکنون مسلمانان روز عید آنجا نماز کنند و در سال ۸۰۲ مسیحی مطابق ۱۸۶ هجری
 نالس فوروس اول کشته شد و در سال ۱۹۰ هجری از روم قیصر بجنگت هارون الرشید شد هارون نیز بجنگت
 او رفت بعد از محاربه صلح کردند بر آنکه قیصر هر سال سیصد هزار دینار بدهد چون هارون باز کشت قیصر نقص
 عهد کرد و دست بدیار اسلام بازید در آنوقت موسم زمستان بود هارون در آن سر مباروم رفت و
 بسیاری از روم میان را کشت قیصر دیگر باره صلح کرد و در سال ۸۱۱ مسیحی استار کیوس چند روزی سلطنت
 رسید در همان سال پس از میکایل اول پادشاه شد و در جنگ شکست خورد اما او را عزل کردند
 و پس از ویونینچ و بعد از ویونینچ دوم و میکایل سیم و پس از سیم اول و لیوشم ملقب بغلیسوف و در

سال ۹۱۱ مسیحی الکسندر برادر لیوکانس تن تین بنفتم پسر لیوکا طفل شش ساله بود بشراکت سلطنت
کردند و الکسندر در سال ۹۱۲ وفات یافت و زو مادر کانس تن تین که زن و جیمه عاقله بود قایم
مقام پسر شد و در سال ۹۱۹ رومنوس سلطنت را عاصب شد و در سال ۹۲۰ کانس تن تین بنفتم و در سال
۹۲۸ استغنی و کریستور فریاد شاه شد در این زمان پنج شاه حکمرانی میکردند و از اینها کریستور فریاد
۹۳۱ مسیحی وفات یافت و رومنوس پسران او از مملکت بیرون کردند و کانس تن تین بنفتم
هر دو از سلطنت استعفا کرده بخارج مملکت شتافتند در سال ۹۴۵ کانس تن تین بنفتم و در
سال ۹۵۹ رومنوس پسر کانس تن تین بنفتم و در سال ۹۶۳ نلس فوروس دوم و در سال ۹۶۹ جان
اول زمی سس که یکی از امراء معروف بود لیبی لپوس دوم و کانس تن تین بنفتم را در سلطنت شریک
خود ساخت و مسموم شد و در سال ۹۷۵ لیبی لپوس دوم و کانس تن تین بنفتم معالی محل سلطنت کردند
و در سال ۱۰۲۸ رومنوس سیم و در سال ۱۰۳۴ میکایل چهارم و در سال ۱۰۴۱ میکایل پنجم و در سال ۱۰۴۲
کانس تن تین بنفتم و در سال ۱۰۵۴ شیودورا و ملکه میوه کانس تن تین بنفتم و در سال ۱۰۵۶ میکایل ششم
و در سال ۱۰۵۷ اینک اول و در سال ۱۰۵۹ کانس تن تین بنفتم یازدهم و در سال ۱۰۶۷ بود و شیده شاهنشاه
شد و این پادشاه با الب ارسلان جنگ کرده گرفتار شد صاحب تانج گزیده میگوید این پادشاه
عزم جنگ ایران کرد که اکثر لشکرش از کربلاک شده اند از برگشت و دیگر باره لشکر ترتیب داده به
جنگ آمد الب ارسلان با دوازده هزار مرد برابر او رفت در بلاد خرد تاقی فریقین شد بعد از حرب
قیصر بردست رومی الفشت نام اسیر شد پس از آن قیصر قبول ادن خراج نموده سلطان او را زینما
داد و بعد از المکت آمد و در سال ۱۰۷۱ میکایل بنفتم تنج خود رسید تاج بر سر گذاشت با اتفاق کانس تن
تین دوازدهم سلطنت کرد و در سال ۱۰۸۱ الکت سیوس اول سلطنت رسید سلطان ملک شاه
پسر الب ارسلان با این قیصر جنگ کرد و قیصر اسیر شد قیصر گفت اگر پادشاهی بخش بازگانی بفروش
قصابی بکشد ملک شاه گفت پادشاهم و می بخشم و در سال ۱۱۱۸ جان کام نیس پسر الکت سیوس
در سال ۱۱۴۳ نیبول اول پسر جان و در سال ۱۱۸۰ الکت سیوس دوم و در سال ۱۱۸۳ اندرونی کس اول
تاج را صاحب شد و در سال ۱۱۸۵ اینک دوم برادرش چشمپایش را بیرون آورد و در سال ۱۱۹۵ الکت
سیوس سیم و در سال ۱۲۰۳ اینک دوم در حالت کوری پسر خود الکت سیوس چهارم بشراکت سلطنت
نمود پس از چند ماه قسطنطنیه را لشکر لکن گرفته پدر و پسر بدست مورزو فل کشته شدند اول کسیکه از لکن با
سلطنت رسیدارل فلندرس بود که در سال ۱۲۰۴ که اتل لکن او را بشاهای انتخاب کردند و او را

پادشاه بگریه گرفتار ساخت بعد از آن به نهری اول در سال ۱۲۰۶ و بعد از آن در سال ۱۲۱۷ پل در کورت نی و در
 سال ۱۲۲۱ را برت و کورت نی و در سال ۱۲۲۸ بدوین دوم برادر را برت چون صغیر بود جان و برین بی
 بیت المقدس و کیل شاه شد و در سال ۱۲۶۱ مسیحی سلاطین یونان قسطنطنیه را مفتوح نمودند و شاهنشاهی لیتن با
 باخام رسید و این شاهنشاهی یونان پس از آنکه قسطنطنیه را مفتوح نمودند در تعداد شاهان مشرق محسوب
 میشوند در سال ۱۲۶۱ میلادی هشتم که از شاهنشاهی آن مس از فتح بود چشمهای جان لس کرین با بیرون آورده و
 در سال ۱۲۸۲ اندرونی کس دوم پسر میکایل پس از پنجاه استغفار کرده سلطنت را بنوازه خود واکد است
 و در سال ۱۳۴۷ جان کنتا کوزنس سلطنت رسید و در عصر او در سال ۳۵۱ مسیحی مطابق ۷۵۳ هجری
 لشکر اورخان بر او پاد داخل شد و این اول شکرست که از ترکها اشاره بدولت عثمانی باشد از سیاه
 اروپا گذشته است و در سال ۱۴۴۸ کانس تن تین سیزدهم سلطنت نشست و در عهد این پادشاه
 شهر قسطنطنیه را سلطان محمد فاتح مسخر کرد و شاهنشاهی مشرق بزوال رسید و کانس تن تین سیزدهم با همه
 عیال و اطفال و متعلقان کشته شدند و سلطنتی که ۱۲۵ سال طول کشیده بود باخام رسید بقایای خرد
 مملکت ترک یعنی دولت عثمانی بدانکه ترکی که اشاره بدولت عثمانی است شاهنشاه
 نشین بزرگ وسیعی است که در اقسام ثلثه ارض امتداد دارد چنانچه ممالک عثمانی در یورپ و ایشیه و
 افریقا و ممالک عثمانی در یورپ ممالک بسیار وسیع آبادی است و شامل است بر جنوب مشرقی
 قسمت کان تی قنت اروپا که حدود اوریسیه و استریه و حدود مشرقی و مغربی او ریاست و این مملکت
 وسیع و بزرگ و ازده قسم تقسیم شده است اول بغداد دوم افلاق سیم بگریه چهارم مقدونیه پنجم هرزکونیه ششم
 مونت کروز هفتم ثی سلی هشتم سرویه نهم بوسنه دهم رومیلیه یازدهم قسطنتی از کردیتیه دوازدهم
 البنیه درازمنه متوسطه مملکت سرویه و بگریه سلطنت جدائی بودند و با دولت عثمانی مکرر جدال
 و قتال مشغول بودند تا بحت حکم ایشان درآمدند و شهر معروف ترکی که در حصه اروپاست شهر قسطنطنیه
 است که پاتخت شاهنشاهی است از شهرهای معظم مشهور دنیا است و سه جانب این شهر دریا و مرده است
 چنانچه سمت جنوب آن دریای مرمره و سمت مشرق آن بوغاز با سفرس و سمت شمال آن مرده است
 و عمارات پادشاهی در سمت مشرقی شهر در کنار دریا اتفاق افتاده و اطراف او برج و باره مضبوط دارد
 و دوره عمارات پادشاهی تقریباً سه میل است و مثل برجندین عمارات عالی و صهل و اصل دروازه این
 عمارت از سنگ مرمر است که بجای قالی شهرت دارد و عمارت باب عالی که عبارت از دفتر خانها و
 است در میان شهر واقع است و از لندن تا قسطنطنیه یکمزار و چهار صد میل است و جمعیت این شهر و قسطنطنیه

از هشتصد و پنجاه هزار است دفتر اول در ذکر سلسله نسب سلاطین عثمانی تا آخر سلطنت سلطان عبدالعزیز
 خان بر خایر خردمندان بنهفته مباد که مورخین روم من جمله خیرالد افندی مولف کتاب وافی در وقایع جنگات
 روم و روس در بیان نسب آل عثمان چنین نوشته اند که بعد از الفراض عهد نبوی از سلسله هجری تا هشتاد
 چهار نفر خلیفه شدند و از نسل بنو امیه سلطنت کردند که سلسله آنها مسما وید بود و عدد آنها ده چهار
 نفر و ایام سلطنت شان ۹۱ سال بود بعد از بنو امیه سلطنت به بنی عباس رسید و آنها در عرب و یمن و
 عراق و حجاز و مصر و شام و ایران و توران تا سرحد هند پادشاهی کردند چون در دولت ایشان ضعف
 راه یافت بعضی امرای عباسیه که بر بلاد حکمران بودند سرکشی آغاز نموده کوس شاهی بنام خود زدند و آل بویه و سلجوقیه
 و دیلمیه نیز سرکشی آغاز نمودند و اترک تاتاری آل چنگیز که خونریز تر بودند زور آورنده چنانکه هلاکو بر بغداد لشکر
 کشید و بنی عباس را متاصل کرد پس از زوال دولت عربان اترک تاتاری ترقی کردند و زمام دولت را بردست گرفته
 از تاتارستان جلای وطن اختیار کرده بمالکت غزنی و جنوبی پرکنده شدند و طایفه معظمی که از انولایت آنطایفه
 اور و مغول و تاتار و ترک بود که اصل همه آنها سیافش بن فوج منتهی میشود و چنان اعتقاد دارند که ترک بن یافش
 نخستین پادشاه آنطایفه است که اکنون با سامی ترک و تاتار و مغول تیره یافته است و پس از او تاناکت پسر
 او سلطنت رسید و در عهد سلطنت او همه دو دمان ترک در چهار قبیله معظم جدا شدند یکی ارلاش دوم
 کنجین سیم جیه کیو که اشاره بجایز باشد و چهارم برلاس است که از این طایفه امیر تیمور برخاسته است و این
 طایفه تاناکت با واسم ترک اطلاق شده است فیما بین دریای سیاه و بحر خزر مسکن داشتند و در ماه سنه
 در زمان شاهنشاهی هرقل جمعی از آنطایفه بخدمتکداری این شاهنشاه اقدام کردند و در رکاب او فتوحات
 کثیره از آنطایفه سرزد و فرقه چنان شد که خلفای عرب ایشان را در سلکت سپاهیان خاص مسلک
 ساختند و از اتحاد و اختلاط عربها کار بجائی کشید که خلفای عرب و عربان صید اترک شدند
 و از اعراب کاست و بر اترک افزود آخر الامر اترک ایران زمین و بابل و دیار بکر مسو پو تمیه را
 تصاحب کردند و از همه اهل خزر تا بوغاز در دلمس چنین فتوح از ایشان ظاهر گشت و هر اس
 ایشان در دل املی آنمالکت جای گیر شد و در زمان شاهنشاهی سلطان علاء الدین ابن کیتبا دین بخیر و بن
 مسعود سلجوقی در روم سیلماشان کای الب که ابوالبای سلاطین آل عثمان است از ترکستان بروم آمده به
 خدمت این شاهنشاه اقدام نمود و در رکاب او فتوحات کثیره از او سرزد و فرقه رفته سپهسالار لشکر
 گردید و در شام و یمن و بحر و لشکر ملک عرب کشیده در نهر فرات غرق کردید چهار پسر از سلیمان بادکار ماند
 کین کون طوغدی این هر دو از سرکار سلجوقی کناره گرفتند و در طغرل و دوز در خدمت علاء الدین

مانده بعزت و احترام بمرمی بروند تا زمانیکه از طفل بدو در جهان نمود پسرش عثمان منظور نظر علماء الدین گشت
 نخست امیر شکر شد رفته اختیار جزئی و کلی ملکیت لقبضه او درآمد بر جاده اطاعت و فرمان بردار
 ثابت قدم مانده داد شجاعت و جوانمردی میداد نیز قبالتش طلوع کرد بعثمان غازی ملقب گردید تا در
 ۶۹۹ هجری که علماء الدین از تاتاریان شکست خورده بدو در جهان نمود چون ولیعهدی نداشت رعایا
 و لشکر با او بکلی راضی بودند در ۶۹۹ هجری بر تخت سلطنت منگن شد و دختر علماء الدین را در جباله کنج خود در
 آورد القصة بانوی و مؤسس شاهنشاهی ترک عثمان شد ولادت این پهلوان نامدار در سال هزار و دوست
 و چهل و هفت عیسوی مطابق ششصد و چهل و پنج هجری در قریه سوکب اتفاق افتاده است و از این جهت
 است که سلاطین عثمانی آنقریه را از سواد و عوارض و مالیات دیوانی معاف کرده اند چون عثمان سلطان
 بمشیت قادر سبحان بر سر بر خلافت نشست مگر همت بترتیب بلاد بست نخستین قراحصار را فتح نموده ستر
 اخلافت خود ساخت من بعد از بسکه شجاع و غیور بود بسیار بلدان را مسخر نمود و عمومی خود دودن را که پیروز
 سال بود بقتل آورد در ۷۰۰ هجری با والی برصه جنگ نمود بر اکثر اقطاع او قابض شده سلاطین انصاری را دعوت
 باسلام کرد بعضی اسلام آوردند و برخی جزیه قبول کردند و بعضی بعد جنگ مغلوب گردیدند و اسیر آمدند سلطان عثمان
 این کار بصرف بود که تاتاریان بر کشور او ریختند پسرش ارخان بمقابله پرداخت و دشمن را بزبون ساخت
 و پیش ازین پنجاه سال که سلطان عثمان شهر برصه را محاصره کرده بود و بسبب استواری قلعه و سوز مفتح نشد سلطان
 متصل آن دو قلعه بنا کرده در یکی برادرزاده خود را که ارشتمور نام داشت و در دیگری شخصی بلکان نام را با فوج گماشت
 تا اجناس خرد و نوسن بشهر برصه نرسد و اهل آنجا عاجز شوند ارخان تاتاریان را بمشیت داده بمحاصره برصه همت
 کرد مدتی بلوازم محاصره و محاربه پرداخت تا که حاکم برصه بصلاح پسر قصیر روم اندرو نیگوس نام از صنیق قلعه
 بندی بجان آمده در ۷۰۹ هجری بدر رفت ارخان اخل برصه شد و سی هزار دینار گرفته تمام سنگانش را اذن
 خروج با اهل و عیال انصاری بکشم کرمان حلا، وطن شدند و مساکن عالیه شان نصیب اهل اسلام گردید و ارخان
 در برصه باطمینان آرام گرفت ناگاه خبر رسید که سلطان عثمان سخت بیمار است ارخان باستعجال گشت
 دهم ماه رمضان ۷۰۶ هجری سیده بدر را در حالت نزع دریافت عثمان چند کلمه وصیت نصیحت
 بر زبان آورده جان بجان آفرین سپرد عمرش شصت و نه سال و مدت سلطنت ثبیت و هفت سال
 بود ارخان نفس بدر را از قراحصار در قلعه برصه برده دفن کرد و بر قبر کعبه عالی ساخت این پادشاه فقید
 کریم و سپاه پر بود که یکت جبهه نزد خود نمیداشت آنچه می یافت بر سپاه صرف میکرد حتی که بعد مرگ
 آن سوای عثمان و کمر بند و شمشیر دیگر هیچ از قسم جوهر و طلا و لقره و کالای لغیسی بر نیامد و در خانه واده عثمان

برصه
 بروزن
 شهر بزرگ
 پنجم
 ۱۲

حایفه اناش بجلی از سلطنت محمد و مندی و نشان این دولت شکل هلال و ستاره است و پس از سلطان مرتبه صد
اعظم و شیخ الاسلام بالاتر از مراتب دیگر است و مذہب ایشان اسلام و رواج دین خود را با شمشیر میدانند

شعبه ابو الملوک سلطان عثمان خان



باب دوم در ذکر سلطنت اورخان

اورخان بن عثمان خان بر صدر تخت کاه خود مقرر نموده بر تخت جهانبانی نشست و در مدت قلیل با نصار
جنگیده قلاع نامی شان مثل عنکبوت و کندره و آیدنس و سمندره و غیره را بجلا دت تمام کشد که تفصیل وقایع آن
بسیار طویل است هر گاه برادر اورخان علاء الدین نام که او را وزیر خود کرده بود انتقال کرد سیلیمان باشارا
که حسن ملکات بردست او مفتوح شده بود وزیر کرد و مدارس و مساجد در تمام قلمرو خود بنا کرد و قلعه اونیگت را

فتح نمود که از آن کرعزم اروام شکست و در ۵۸ هجری بعزم تخیر بزمین طیار آمد و قرین فتح و نصرت بر
 گشت و شهر کالی بولی گرفت که بر سر حد قسطنطنیه واقع است و در ۲۰ هجری سلیمان پاشا از پشت
 اسب افتاد و جان داد و اورخان بسیار محزون شد و مدت عمر او به شتاب و یکسال بود و سی و پنج سال
 پادشاهی نمود در گذشت این پادشاه بسیار شجاع و نجیب و دربار و عادل بود

تسبیح سلطان العادل اورخان



باب سوم در ذکر سلطنت سلطان مراد خان

بعد از وفات اورخان پسرش سلطان مراد بر او نیک شاهی نشست و همت ملوکانه بر توسیع ملک گذاشت
 لالا شایهین سپهسالار خود را با فوج جبارترکان خونخوار برای تسخیر اقطار و امصار کیسل کرد شایهین پسر و جهان
 آفرین در مدت قلیل بدان کثیر تا کوه بلکان گرفت پادشاه یونان ترسیده صلح نمود قیصر روم جهان
 بالالوغ والی قسطنطنیه در شهر رومیه پیشرباپ که در نصاری خلیفه حضرت عیسی است نیازمندانه
 شتافته مدد جست پاپ بلشکر خود مدد کرد و دیگر حکام نصاری نیز شریک قیصر شدند قیصر با لشکر نیاده

از جواد بخت سلطان مراد متوجه شد مراد خان لالاشباهین و تیمورتاش بیگ را با عسکر فخر سپهر ...
 برای مقابل قیصر فرستاد وقتی که فوج قیصر بخبر بود عساکر شاهنشاهی مثل قهر آبی ریختند و دشمنان را در خاک و
 خون آمیخته قیصر شکست فاحش خورده بناچار بی صلح کرده زرد و برکشت لشکر اسلام متوجه تسخیر ممالک
 نصاری شده در مدت پنج سال بر اکثر بلاد نصاری را بخت فتح و تصرف افراشت و االی قریمان را برای حفظ
 آبروی خویش دختر خود را در عقد با یزید پسر سلطان مراد داد این وجه محفوظ ماند از شرف و بار دیگر
 تیمورتاش سه سال را با فوج دریا موج برای تسخیر بلاد اجازت بخشید تیمورتاش مقدونیا را گرفته تا حدود
 بلاد اربنوط استیلا یافت و شهر منستر را بکمال آهین جانی فتح کرد و بیان حروب و کوائف غلبه
 جنود سلطانی بشیخ و بسطادین مختصر نوشتن ممکن نیست لهذا آنچه در خوراختصار است می نویسم در
 سده برابر سده مسیحی قریال نصاری حاکم سرب با یم کیشان خود اتفاق نموده ... صد هزار فوج حرار
 بر سر سلطان مراد کشید سلطان نیز بمقابله شتافت با آنکه فوج سلطانی برابر فوج نصاری هم نبود
 مگر سلطان متوکلا علی الله در دل بر اسس نیار و در مقابل شد با یزید پسر سلطان مراد بجای تمام فوج بر
 دشمن حمله نمود انقدر مردمان کشته شدند که جوهای خون در میدان بیچاره روان شد قریال زنده اسیر گردید
 بقیة السیف بجال تباه گردید فوج عظیم بتاید رب کریم نصیب سلطان مراد بعد این فتح شکوف در
 میدان نبرد خرامید هر سو هزاران غنای گفاز میدید و شکر خدا میکرد ناگاه کافر می زخمی که در کشتگان افتاده بود
 و سلطان از برابر او گذشت شمر را ساجست و نبک خنجر آیدار شکم سلطان را دید قوریان آن نیم
 جان را قیمه کردند و بهانجا قریال را آورده کردن زدند سلطان مراد جان سخت تسلیم نمود با یزید نشنند پرا
 در شهر برصه آورده دفن کرد عمر این پادشاه شصت و سه سال مدت سلطنت چهل و پنج سال
 بود در سده متولد شد و این پادشاه بسیار دانشمند صاحب عزم درست صوفی مشرب صرف
 پوش درویش سیرت عابد پر بهر کار و از شهر برصه بشهر ادرنه تخت گاه خود منتقل کرده میماند و در تاریخ
 بهفت اقلیم نوشته است که مراد خان بصوابید قراخلیل پسران نابالغ را در فوج جنگی بفرستاده عکاست
 کلا زردوزی داد و نیکت چری نام نهاد و از تاریخ ابوالفدا معلوم شد که بکاشی ولی در عهد سیم پادشاه
 بود که ترککان روم علی الخصوص نیکت چری اکثر مرید و معتقد او هستند و این لفظ ترکی است
 نیکت بمعنی نو و چری بمعنی سپاهی و در اویش بکاشی در کشور روم بسیارند و در اکثر بلاد ترک
 نیکت بکاشی نام موجود است

شبه سلطانی العادل سلطان مراد جان



باب چهارم در ذکر سلطنت سلطان بایزید یازدهم

بعد از مردن سلطان مراد بایزید تاج بر سر نهاد برادرش یعقوب آهنگ سازعت در سر کرده فرصت
 میجست بایزید اطلاع یافته وقت نیم شب اورا کشت من بعد بجار به سرب شافت و شهم و کین
 و سکوب را گرفت لازار والی سرب انجام کار بدیده خواهر خود را بعد بایزید در آورده باج قبول کرده
 جان سلامت برد و در همان ایام اندرونیکوس و پسران هر دو اتفاق نموده خواستند که جان بالا
 لوغ پدر و جد خود را با مانویل سپردیکر جان بالا لوغ را بدست آورده بر اورنک قیصری پانند جان بالا
 لوغ خبر یافته پسر و پیره را فید کرد و اندرونیکوس و پسر او خفیه بخدمت بایزید نیایش نامه نوشتند بایزید پان
 بشر قطنظیه رسید چون فوج قیصر باطن شریک اندرونیکوس بود بلا سازعت بایزید جان
 بالا لوغ و مانویل را قید کرد و از اندرونیکوس باج مقرر نموده بر تخت نشاند جان بالا لوغ و پسرش مانویل

از قید خانه کرختی نزد بایزید حاضر شدند و سوای ترکانه یعنی جزیره که اندرون نیکوسس قلم کرده بود و دوازده هزار
فوج در کاب بایزید متعین نمودن اقرار کردند بایزید جان بالالوغ را بر تخت نشاند و اندرون نیکوسس و پسر
او را گرفتار کرده در جزیره از جزایر دریای سفید محبوس کرد و الی سرب حسب درخواست بایزید
اجازت بنامی مساجد و مدارس و سکونت اهل اسلام در ملک خود داد بایزید ز بیت المال بسیار
محافظة میکرد و صرف در مصارف فوج میکرد لکن درخواست که از سگان شهر آشفتر گرفته مساجد
و مدارس در کشور سرب بنا کند نصاری شهر شهر این خبر شنیده سامان جنگت فراجت آورده مستعد حال
شدند بایزید در غضب شده جان بالالوغ را نوشت که برج و باروی شهر را از پا افکند جان بالالوغ
از بایزید ترسید و شهر را حواله نمود بایزید چند صد هزار دینار از آنجا گرفته در ملک و الی سرب
عمارات عالی ساختند و مسجد جامع در شهر سرب بصرف از خیر تقمیر کرد و الی این که متصل شهر
اشهر بود خائف شده دار الحلافه خود را حواله بایزید ساخته بنامی دوستی محکم کرده سکه و خطبه بایزید
در قلم و خویش جاری ساخته در شهر میکونست اختیار کرد بایزید از این امور فراغت یافته مجدداً
که تبت بتخیر ممالک نصاری بسته لشکر کشید و از قیصر روم حسب وعده دوازده هزار سپاه
طلب کرد مانویل پسر جان بالالوغ با فوج حاضر شد بایزید جزیره رودوس و غیر جزایر را در اسیر
اوقات فتح کرد جان بالالوغ قلعه و فضیل قسطنطنیه را استوار کرد و بسامان جنگی آراست بایزید
خبر یافته نوشت که حصار شهر را منهدم کن ورنه لیسرت را کور خواهیم کرد جان مجبور شده حصاری که
نوساخته بود مسامر نمود و از همین بدامت و غم در چند روز مردانویل خیر مردن پدر یافته بی اجازت
بایزید بقسطنطنیه رفت بایزید خشم گرفته فوج برای تخیر قسطنطنیه فرستاد و فوج دیگر بملک بلغار روانه
ساخت سرداری علاء الدین نام فرصت یافته تیمورتاش را قید کرده رایت عصیان فراشت بایزید
بسیل بلغار بر سر اورنجیت و جمعیت او را متفرق کرد علاء الدین باد و پسر خود در قید بایزید آمد بایزید پدر
پسر را در قلعه برصه محبوس نمود و علاء الدین را حواله تیمورتاش کرد او بعد چند روز بی اذن بایزید او را
کشت بایزید از انتظام خانگی خود مطمئن شده عثمان غنیمت برای تخیر ملک سعطوف و بعد جنگی
فراوان کشور بهران الدین را بدست آورد و بر اکثر قلاع و بلقاع نصاری استیلا یافت بعضی کسان
از صولتش کرختی در سر قند پیش امیر تیمور کورگان رفتند بایزید لشکر گران آراسته در ۶۹۶ هجری
متوجه تخیر قسطنطنیه شد قیصر از پوپ و دیگر شایان نصاری مدحبت هشتاد هزار فوج بدو آورد
در سواد شهر نیکو بولی فیما بین حرب صعب گردید آخر نیم فتح بر پرچم اسلام و زیند ناری شکست

فاحش خوردند و سر اسیمه و تناه حال که نختند ده هزار نضانی زنده اسیر شدند و بزودی بایزید سرهای آنها
 از تن جدا نمودند قیصر روم برای استمداد بامیر تیمور نوشت امیر ملتفت نشد قیصر بنحویکه میرشد با
 بایزید صلح نمود بایزید قرین فتح و فیروزی بشهر بر صده بر گشت و بر چار بالاش کامرانی گشته و ادیش
 و طرب داد امیر تیمور که در کان هزمان ایران و توران ایلچی نزد بایزید فرستاد و احمد جلبار و اهل
 عراق را که از امیر تیمور که بختی نزد بایزید پناه برده بود طلب کرد و مخلصانه نوشت که شمارا بغفلت
 نشستن روانیست نصاری در کین و دشمن جان و دین اند بایزید با سماع این پیام بغایت خشمناک
 شد بسیار مکره و در شب جواب نکاشت و وکیل را بخواری از پیش خود بدر کرد و از حال نشستن
 قیصر خطی بنام امیر تیمور بامید استمداد آگاهی یافته پشتر غضبناک گشته بذات خود شکر بر ارتقطنظیه
 کشید امیر تیمور بدین جواب ناصواب و دریافتن بجز مستی سفیر خود بفر آمده بال شکر قمار و ترکان
 شیر شکار برای محاربه بایزید و براه نهاد یک سپه و چند سرداران بایزید که در شهر سیواس بودند
 سر راه امیر تیمور را گرفتند جنگ عظیم گردید سپه بایزید و سرداران نامی او گشته شدند فتح و نصرت
 نصیب امیر شد بایزید دریافت این سانحه هوش را با سخت متوحش گردیده محاصره قسطنطنیه را
 گذاشته بسرعت تمام برای جنگ شافت متصل قصبه انکوره تلافی عسکرین رو نمود و نوزدهم
 ماه ذی الحجه الحرام سنه سیم سیمه دمی که هر منور از افق خاور سر بر آورد بایزید مانند دیوار جدید
 صف سپاه در میدان کشید موسی و سلیمان و محمد و علی و مصطفی هر پنج سپه خود را با سرداران جنگ
 آورده در میمنه و میسر و قلب و جناح جاداد و خود با سپاه کزیده تیغ خون آشام علم کرد و از جانب
 دیگر امیر تیمور صاحب قران با یلان توران و ایران مانند رستم و سام زیمیان با کزلهای کران و تیغهای شهر
 افشان متوجه دشمن گشتی شد از نام تا قریب شام جنگی روداد که مثل آن سرفکات کم دیده بود آخر
 روز بر فوج بایزید شکست افتاد و برخی از سپاه بایزید از بیم جان رو بروی امیر سپه نهاد بایزید بخت
 خود بر گشته دید رولفرار نهاد اسب سگذری خورد بایزید از پشت زین بر زمین افتاد شخصی از سپاه
 امیر او را اسیر کرد و یکت سپه او موسی نام نیز دستگیر آمد و سپه دیگر مصطفی نام کم شد شاید مقتول گردید
 باقی سپه بایزید خراب و دیده پر آب باقصای ممالک خود فرار کردند هر گاه بایزید را رو بروی امیر
 تیمور صاحب قران آوردند امیر تعظیما برخواست و برابر خود نشاند و بد لجوی و مراعات کرد طال از چهره اش بر
 افشاند حسن بر لاس را مکل نمود که بایزید را راحت نظر بند دارد بایزید که مرد غیور بود ازین بهر نیت و گرفتاری
 دلش خون شد و انعم و غصه ببار شد بچار شد بدستلا شد هر چند مد او ایشد فایده نیکو داد آخر چهاردهم ماه شعبان

۸۰۵ هجری انتقال کرد امیر تیمور پسرش موسی را که همراه پدر نظر بنده می ماند لغش با بیزید جو اله نموده رخصت کرد و منوی
 صندوق لغش را همراه برده در شهر بر صده رشیده دفن کرد و بعضی نوشته اند که امیر تیمور با بیزید را در پنجه آهین
 بند کرده معذب کرد با بیزید خود را کشت فائده ضایل پناه محمد بن خاوند شاه در روضه الصفا نویسد که با بیزید ملایم
 برض خاق و ضیق لغش در بلده آق شه انتقال کرد پسرش موسی در پهلوی مرار شیخ محمود لغش را در زمین امانت
 سپرد امیر تیمور با شماع این واقعه تاسف کرد چه میخواست که تمام دیار روم را سخر کرده با بیزید را ملک تاج و ملین
 بخشیده رخصت دهد آخر پسرش موسی را یکصد اسب با دیبا ساز و ویراق و یرلیغ آل تمغا و خلعت کران بها
 و ترکش و کمان و شمشیر مرصع و غیره داده حکم فرمود که لغش با بیزید را در محله باین شاهان بگنجد خود بر در رخصت
 گرفته جمانه پدر را در شهر بر صده برود و دفن کرد و بعضی مورخین نوشته اند که امیر تیمور با بیزید را در پنجه آهین بند
 کرده معذب کرد با بیزید خود را کشت فائده آخری کرد ابر کذاران معتبر نگاشته اند که هر گاه امیر تیمور کورگان
 بجنگت شتافت بشهر ارویل رسید خبر کرامات و خرق عادات حضرت خواجه علی خلف مولانا صد
 الدین نیره جناب سید شاه صفی الدین علیم الرحمه شنیده و تنها وقت صبح بخانقاه نیره شاه صفی آمد
 شاه بعد از نماز فجر در مجلس خود بمراجه مشغول بود مریدانش در او مراقب بودند هر گاه امیر تیمور رسید شاه
 چشم کشاد و آزاره کشف دریافت برخواست و امیر تیمور را در بغل کشید و پهلوی خود نشاند امیر تیمور در
 دل خود گفت که من بر بیزید فتح خواهم یافت یا نه شاه از روشندی دریافت فرمود که برو بمقصد خواجه
 رسید آنگاه یکت کلاه عنایت کرده رخصت فرمود امیر تیمور بعد از فتح مراجعت کرده در سواد ابرو
 رسیده بعد از ظهر تنها بخدمت شاه حاضر شد و ملازمت حاصل نمود و بسا جوارا و اسباب
 عمده و کیسه های زر پیشکش کرد شاه قبول نکرد و هیچ کجرف امیر تیمور گفت شاه مندر مرا قبول فرماید تا خاطر
 من شاد شود فرمود که مرا باین اشیاء حاجت نیست مگر از لشکر با بیزید که اسیر آورده اید از آن کسان انقدر
 که در هجره من در آیند بمن دهید امیر تیمور بجان منت گفته اسیران طلب کرد جوق جوق می آمدند و در هجره می
 رفتند تا آنکه چند هزار اسیر که در قید امیر تیمور بودند جمله در آن هجره داخل شدند امیر تیمور این امر را
 مستعد شد و زمین ادب بوسید مرقض گشت شاه اسیران را از هجره بیرون آورد گفت که آزاد کردیم
 شما با و طمان خود بروید جلوه میدهند گفتند که ما نمیرسیم در خدمت خادمانه خواهیم زیست شاه قبول کرد
 بعد از دو دمان شاه صفی هر گاه شاه اسمعیل صفوی بر جای آبای خود نشست اولاد همین اسیران
 آزاد و دیگر مردان نیک نهاد که جلوه شریف و سپاهی لر بودند شاه اسمعیل اول را ترغیب جهان گیری
 دادند ملک ایران اسخر کردند و قریب باش عبارت از همین گروه باشکوه است چنانچه در تاریخ عالم

آرامی عباسی مسطور است که سلطان حمید الموسوی الصفوی پدر شاه اسماعیل شاهی در خواب دیده که او را تاج دوازده
 ترک از عالم غیب عطا کرده اند از سقرات قرمز می کلاه ترکانی را بکلاه دوازده ترکه مبدل گردانید بر سر
 میدان نهادنشینان خاندان صفویه باین افسر ممتاز شدند و طبق بقول شاکستند ولادت این
 پادشاه در سال ۷۶۷ واقع شد و در سن ۷۹۹ جلوس کرد و والسلام

شاهی سلطان العادل سلطان بایزید بیگم



باب پنجم در ذکر سلطنت محمد خان اول

هرگاه بایزید در قید استمور در آمد سپران او که بختند در کشور خود آمدند و بایم جدال و قتال نمودند که تفصیل آنرا
 جداگانه کن ب می باید بالجمله تا یازده سال خانه جنگی و قتل و نهب در آل عثمان برپا ماند آخر سلیمان از دست
 سپاد نیک چچی که ریش رئیس القوم را تراشیده بود گذشته شد موسی برای توختن از بی برادر که بسته

بسیار نیک چری از نده گرفتار کرده دلش سوخت آخورد ^{۸۱} شنه بجزی محمد برادر خود موسی را قتل کرد بر سر
 سلطنت نشست و جنبط و ربط عمارت عالی و ملکی متوجه شد و با سلاطین فرنگ و یونان دوستانه راه و
 رسم نامه و پیام جاری کرد حاکم قرمان که دشمن با یزید بود فرصت یافته بر سر برصه تاخته قبر بایزید را کالکاوید از
 آتش سوخت محمد خان برای طغای نایره هناد عنان عنایت معطوف کرده دشمن را بهزیمت داد مصطفی
 بیگت سپه حاکم قرمان گرفتار کردید هر گاه روبروی محمد خان آمد بیکت کبوز ریز جبهه خود مجازی سینه پنهان
 کرد و از سلطان محمد خان کلمات معذرت بر زبان آورده دست بر سینه نهاده گفت که قسم بخدای تعالی
 که تا این روح در جسد من است با سلطان خیانت نخواهم کرد محمد خان نیز قسم شرعی بر زبان آورد و عضو
 تقصیرات نمود و رخصت داد مصطفی بیگت همینکه بیرون قصر شاهی شد کبوتر را از جبهه بیرون آورد گوشت
 و در دم شکر شامه کله کوه سفندان شاهی را غارت کرده خبر سلطان رسید سواران را تعاقب کرده
 باز او را دستگیر نموده روبروی سلطان آوردند سلطان فرمود که مثل تو عهد شکن کینه خور اعتقاد کنم
 در شرف من نقص رویید چه بین ترا مان دادم اگر تو از سوکن خود بر کشتی لایق نشان عالی من نیست که من
 بهم بگردم برو که جان بخشی تو کرده ام و در همین ایام شخصی سر بشورش برداشت و گفت که من مصطفی سپه
 بایزیدم که در جنات امیر تیمور رو پوش شده بودم سلطان بر سر او لشکر کشید آن کس شکست خورده پیش
 یکی از عمال قیصر روم پناه گرفت محمد خان از عامل قیصر او را طلب کرد او جواب داد که بدون اجازت قیصر
 نخواهم داد ما نوزیل قیصر روم نامه سلطان نوشت که هر کس بدرگاه سلاطین پناه میگیرد او را بدشمن او نمیدهند
 الا من عهد میکنم که او را در قید خواهیم داشت تا بمرید سلطان قبولی کرد و برای او تخواه مقرر فرمود و قایل
 جنگهای این پادشاه بسیار است که شرح آن موجب طول میشود لهذا آنچه ضرورت بود بقلم آمد این
 پادشاه تخت گاه خویش در شهر آدرنه مقرر کرده بود و همین پادشاه موجود جهازات جنگی سپاه دریا و
 توپخانه در آل عثمان است در ^{۸۲} شنه بجزی مرض اسهال دموی جان داد هر گاه از شدت مرض آثار همت
 دیدم مراد خان سپه خود را که در شهر آسما بود طلب کرد و پیش از رسیدن او مردوز را مرگ او را پنهان داشتند
 بعد از جمل و میکروزد میکرو مراد خان رسیده بر تخت نشست خبر وفات سلطان محمد خان فاش شد از این
 پادشاه بسیار ساجد در کشور سلطانی یادگار است آدم ذکی العقل شدید البیاض سیاه چشم عریض الجواب
 فیض الجبهه بلند بینی عریض الصدر دراز دست مستقیم الاعمال عادل مزاج کریم صفت صادق الموده لی کینه
 بود و امور تغاخر و توذن و چشم را بغایت پسند میکرد ظروف طلا و نقره ساخته بر شیطان کشید
 علم گفتند که در او انی ذمیب و فضه خوردن و آتش میدن درست نیست سلطان برسم کفاره سده روز

الوان نعت در آن ظروف بجزر اطعام و از مشیخ صوفیه بسیار رجا میداشت و هر میدانه خدمت میکرد
و این اول کسی بود از آل عثمان که برای شریف مکه معظمه صرهای در سالانه مقرر کرد تا محتاجان آنجا بهره ور باشند

شبهه سلطان محمد خان اول



باب ششم در ذکر سلطان اداخان ثانی

بعد از وفات محمد خان مرادخان ثانی که در سنه هجری مطابق ۱۰۳۳ مسیحی بوجود آمده بود بر او زنگ
خسروانی جلوس نمود مانویل قیصر روم نامه نوشت که پسر خود را بطور رسین نزد من برسان ورنه پسر با بزرگی
مصطفی نام را که نزد مجوس است را بخواهم کرد مرادخان ثانی قبول نکرد قیصر مصطفی را از قیدرها کرده ده
جهاز جنگی با فوج داده بر سر مرادخان ثانی فرستاد مصطفی بر شهر کالی بولی استیلا یافت مرادخان ثانی

بسر کردی بایزید پاشا سی هزار سپاه برای مقابله فرستاد مصطفی فوج مراد خان ثانی را شکست داده
 بایزید پاشا را شکست قیصر از مصطفی شهر کالی بولی را طلب کرد او نداد قیصر از کرده خویش دلریش کردید
 مراد خان ثانی خود با فوج کران روان شد هر گاه اردوی سلطان متصل بلده کالی بولی رسید اکثر لشکر
 مصطفی با سلطان مراد خان سوخت مصطفی متوحش شده از کالی بولی که بخت بعضی نوکران
 او را در راه گشتند مراد خان ثانی با مراد بر گشت و با صد هزار فوج جبار بقسطنطنیه رسید غنیمت بر
 قشون خود معاف و مباح کرد قسطنطنیه فتح شد لیکن قیصر عاجز آمده بجزیه قبول کرد مراد خان ثانی
 صلح نموده کوس مراجعت گوشت و قیصر بعد چند ماه غمگین بمقر اصلی خود شتافت مراد خان
 ثانی بالشکر آراسته برای جبار روان شد و از تأییدات الهی بسیار شهرهای کناره بجزر اسود را گرفت
 که تقصیبات بسیار است و بر بلغار لشکر جبار کشید در آن سرزمین لشکر سلطانی شکست یافته
 بیت هزار سپاه شاهی ضایع شد باز مراد خان ثانی بسر کردی شهاب الدین پاشا هشتماد
 هزار فوج برای تشخیر بلغار فرستاد و الی بلغار جنگیده غالب آمد و شهاب الدین بابا پانصد
 کس گرفتار کرد مراد خان ثانی با رسوم باز لشکر کشید و شکست خورد آخر بوعده ده سال صلح نمود
 و پس خود محمد خان را که چهارده ساله بود بجای خود نشاند و بیاد خدا گوشه نشین شد و الی بلغار در
 یافته عهد شکنی ساخته لشکر کشید بر او بجزر جنگ عظیم کردید دو صد و چهل و پنج جازات
 جنگی مراد خان ثانی را در دریا با آتش توپ و تفنگ سوخت و در خشکی نیز غالب آمده بسیار
 از بلدان سلطان را گرفت سرداران لشکر مراد خان ثانی را از صومعه برداشتند و علم
 خاص را در میدان افراشتند مراد خان با چهل هزار سپاه مقابل دشمن کرد و عهد نامه و اسل
 بلغار را بر نوک سنان بسته مقدم نمود شاه بلغار فوج سلطانی را بزمیت داده جلوریز تا خیمه مراد
 خان ثانی رسید مراد خان قصد کرد بزرگ سرداران شیردل عثمان اسب گرفتند در این اثنا
 شاه بلغار رو برو شد مراد خان ثانی که در فن تیر اندازی آرسش و وقت بود چنان تیری زد که از
 پشت او بدر رفت شاه بی طاقت شده از پشت اسب بر زمین افتاد قورچیان سر او را
 بریدند لشکر او بر اسان شده بجز بخت مراد خان لغتج و کامرانی بدار سلطنت بر گشت و بر
 سر رحمت و اقبال نشسته و در هشتاد و هشت هجری مطابق سنه ۸۵۱ هجری

باجل موعود در درنه از جهان فانی انتقال نمود و بخش

او را به برسا آوردند

شهبه سلطان مرادخان ثانی



باب هفتم در ذکر سلطنت سلطان محمدخان ثانی

این پادشاه پسر سلطان مرادخان ثانی است ۱۴۲۹ مسیحی در شهر ادرنه پیداشد و وقت وفات پدر خود در شهر خونیز با بود خیر حلت پذیرشیده بسرعت تمام رسیده ۵۵۵ هجری برابر ۱۴۷۱ مسیحی بر سر جهانزاری متکلم شد قیصر قسطنطنیه نفقه برادرش ادریس اورخان که نزد او محبوس بود طلب نمود و تهدید نوشت که اگر در فرستادن در ماهه او توقف خواهد شد او را با خواهرم که بدیدن این نامه محمدخان ثانی غضبناک گردیده برای تسخیر قسطنطنیه کمر جهاد بست و در بلده ادرنه بجمع جمیوش فرمان داد صدها توپهای از دها پیکر که کلوه آن تا یک دو میل رود در مدت قلیل ریخت هرگاه اسباب آلات قلعه کشائی فراهم گردد در ساعت سعد کوچ فرمود قیصر روم ایم بر اطوس قسطنطین و الی قسطنطنیه نیز سباب

جدال قتال همی ساخته ایلیان نزد سلاطین نصاری فرستاده امداد جست پاپ مرشد نصاری و دیگر
 ملوک بنی اصفرفوجا برای مدد فرستادند محمد خان ثانی بادیست و پنجاه هزار لشکر جرار و صد توپها
 آتش بار اول ماه نisan ۱۰۵۳ مسیحی متصل قسطنطنیه رسید خیم فیروزی احتشام نصب کرده بضر
 توپهای مدخروش زلزله در گوش ساکنان شهر انداخت و بسیار جازات جنگی از طرف توپ کاشته
 درفش جباد افراخت شب و روز تا پنجاه روز فیما بین جنگ توپ و تفنگ بر پا بود چار برج قلعه خراب شد
 و جابجا ضعیل سوراخ گردید نسبت و نهم ماه ایار ۱۰۵۳ مسیحی برابر مهیم شهر جمادی الاولی ۱۰۵۷ هجری
 فوج شاهی پورش نمود حشر عظیم برپا شد نصاری تن تبرک داده یکدگر را وداع کردند و جنگ پیوستند
 قسطنطنین در کنیسه یا صوفیه که حالا مسجد جامع است بعد یاس اشک ریز رفته وداع کنیسه کرد و ابواب
 سور شهر را مقفل نموده کلیدها را در پایا انداخت جنود اسلام بکمال بهادری تا فضیل رسیده از رخنا
 داخل شهر شدند و بقتل عام با زوی شجاعت افراختند قسطنطنین ایم بر اطوس رخت شاهی از تن خود برکنند
 تا کسی او را نشناسد و گرفتار نگیرد آنجا تیغ بکف مردانه در صفوف لشکر سلطانی آمد و از دست سپه
 نیک چری مقول شد محمد خان لشوکت تمام داخل شهر گردیده سر قیصر بارنوک نیزه بلند کرده در تمام شهر
 گردانید و جمله اولاد و اخداد قیصر را بیدرخ زیر دم تیغ گردیده قتل و نهب در تمام شهر آن درجه شد که تقضیلش
 بسیار است روز چهارم رعایا امان یافتند و برای مرمت شکست و ریخت حصار و دیگر عمارات حکم شد
 کنانش بزرگ مساجد اسلام گردانیدند و بعضی را برای نصاری گذاشته شدند و بر قوم اروام موافق مذہبشان
 بطریق مقرر گشت و عصای بطریق بر حسب دستور قدیم قیصره با و عطا گردید این شهر از وقتی که قسطنطنیه
 اکبر تا این واقعه طیبیت و ندم مرتبه محصور شد و هفت بار مفتوح گشت فامده در تاریخ جد ولیه تالیف منشی
 خادم علی نوشته است که قسطنطنیه الموسوم باسلامبول از مکّه معظمه ۱۳۳۷ میل فاصله دارد و قیصره روم
 اول کیش فلاسفه داشتند بعد ظهور حضرت عیسی مذہب عیسوی قبول کرده نصاری شدند و در تمام شان نصاری
 بنزله شهنشاه بودند بعد این فتح مبین سلطان محمد خان فتح نامجات بنام والی مصر و شریف و شاه ایران
 نوشت و خراج بر نصاری مقرر کرد و مسجد جامع که مسجد ایوب مشهور است بنا نهاد هرگاه تعمیر با تمام رسید
 روز جمعه سلطان فوت و نماز گذارد و شیخ الاسلام قاضی القضاة شیخ شمس الدین شمشیر درگذشته است
 از آن روز در آل عثمان رسم شد که هر پادشاه که بر تخت جلوس میکند در آن مسجد روز جمعه میرود و شیخ الاسلام آن
 وقت شمشیر در گرامی بند و بعد این ضبط و ربط انتظام مالی و ملکی سلطان قلعه بلغرا را بیک لکت پنجاه
 هزار سپاه و سیصد ضرب توپ محاصره کرد محاصره استدا کشید و روزی سلطان زخم خفین هم برداشت

آخر دست از محاصره برداشته با در نتر بر کشت باز دو باره بجهانگیری متوجه کشت و در چند سال بسیار
 بلدان یونان و اقلیم سرب و طرابزون و ولایت سینوف و جزیره نسوسه و کشور صقالیه و بلاد اربنوط
 و دیگر بلاد که شرح و بیان آن را کتاب بزرگ در کار است مفتوح نمود و در ۸۸۵ هجری برابر سنه ۱۴۸۲
 مسیحی صد هزار سپاه همراه پیش طس پاش که از عزیزان قیصر مقتول بود بر جزیره رودس فرستاد لشکر
 سلطانی تا سه ماه محاصره جزیره کرد چون مفتوح بگشت بر کشت من بعد سلطان جمیع وزرا و اهل حکم
 فرمود که دو لشکر بزرگ یکی برای تسخیر جزیره قبر و دیگر برای ایران فراهم شود هنوز این سپاه و اسباب
 آن جمیع نشده بود که سلطان بیمار شد و در بلده از دن کبید در ماه جمادی الاول ۸۸۶ هجری موافق ۱۴۸۳
 مسیحی سی و یک سال جهان داری کرد بجز پنجاه و دو سال بکالت بقارایه کردید این پادشاه بلاد و از ده
 پادشاه گرفت و از دو صد زیاده قلع و قمع را فتح نمود که تفصیل و قایع آن را دفتر بزرگ میسباید
 مرد قوی اندام دراز قد تیر انداز بی بدل بود و عنایار بسیار عزت میکرد و خود هم بجزه از علم داشت و پسر را
 با نیر و همیشه نام گذاشت ملا جامی بعصر این سلطان در مدح محمد خان قصیده دارد که مطلعش این است
 کم کسی بر سر بر جاده و جدال **شهبیه سلطان محمد خان ثانی** چون تو کرد اکتساب فضل و کمال



باب هشتم در ذکر سلطنت بایزید ثانی

بعد از وفات محمد خان وزیر او محمد پاشا خواست که جمشید پسر کوچک سلطان را بر تخت نشاند پناه نیک
چری وزیر را کشتند و اسحق پاشا را بجای او منصوب نمودند بایزید با چهار هزار سوار تیز رفتار بسبیل ایلغار
در شهر اما بسیار رسیده بر او نکت قیصری متکین شد جمشید در هشتمه پجری از کتم عدم بشهرستان وجود
خرامیده بود و کربخچه در نواحی شهر بر صده علم لغاوت افزاشت بایزید برای تادیب بر او لشکر فرستاد
مقابله و مقاتله روداد فوج سلطانی مغلوب گردید بایزید خود روان شد و جنگی جمشید شکست یافته فرار
ساخت در انشای او قوم ترکان لباس و سلاح او را گرفته جمشید بجال خراب و دیده پر آب نسبت
مهر شافت قاید بیک شاه قوم چرکس او را احترام نموده نزد خود جاداد و ترکانان رخت و سلاح او را نزد
بایزید هدیه بردند و طالب انعام و اگر ام شدند بایزید حکم داد که در اسلامبول حاضر شود اینجا انعام معقول غنیم
داد و گروه ترکان با مید فراوان روان شدند هر گاه در قسطنطنیه رسیدند جلادان بیکم سلطان بردار کشیدند بایزید
گفت که این است سزای غلامان ملک بجرام که بر آقایان خود دست تقدی دراز کنند بعد از چهار ماه از نزد
قاید بیک بکه معطر رفت بعد ادای حجه الاسلام باز سباب جنگ حتمی نمود بایزید نامه نوشت که
با مرالحی ملک نصیب من بود تو چرا مقابله اراده الهی میکنی هم جواب داد که تو بر عهد راحت اوقات عهد
بسر میکنی پس من چرا سر خود را بر خار انهم آخر فیما بین با بر دیگر جنگ کردید جمشید نه میت یافت بشر
طاش ایل کر سخت بایزید باز نامه برای صلح نوشت جم پاره ملک طلب کرد بایزید جواب فرستاد که
خلبه در میان خلیب تقسیم نمیشود جمشید بطرف جزیره رودس شتافت قوم صفالیه بجایت او مگر
بستند بایزید نامه بجا که رودس نگاشت که برادرم و اگر قاتل کرده بمن سپار و باج بدر گاه من بجا
عالم رودس قبول نکرد و جمشید را بخوف بایزید بشهر نیکس علاقه ایتالیه فرستاد جمشید از آنجا هم
دل برداشته بشهر روسیلون علاقه فرانسیس و از آنجا بشهر ویکو همچنان هفت سال گردید آخر شاه
فرانسیس او را قید کرد بعد از مرگ سولیس امپراطور پادشاه فرانسن نزد پاپ سنسیوس نام جمشید رسیده
حال تباخ خود نموده پاپ او را با احترام نزد خود داشت هر گاه پاپ مذکور مد بجای می و پاپ اسکندر
ششم نشست بایزید برای او ز فر فرستاده و نوشت که شتر این کس را از من دفع کن ایلمی بایزید که
ز برای پاپ از اسلامبول میرد در شهر انکونا علاقه ایتالیه رسیده در دست جولیا نوس حاکم آنجا
که دشمن پاپ بود گرفتار شد ز بغارت رفت پاپ بایزید را خبر کرد بایزید بار دیگر بدون ز توجه
و عده نمود پاپ بطمع ز جمشید را زهر داد بایزید در عهد سلطنت خود بسیار رجحان نمود و چندین

شهر را گشود سالی برای جنگ بکات از بنوط میرفت در اشامی راه فقیری برابر آمده خواست که با خنجر او را
 بکشد سپاه سلطانی هجوم آوردند و او را پاره پاره کردند از آن روز دستور شد که آدم سلاح بند نزدیک
 سلطان نرود و در ۹۳۳ در بلاد بولونیا جنگ کرده ده هزار نصاری را اسیر ساخت و ملک بلونیا را
 بسیار تاراج کرد و در ۸۰۹ مسیحی چهاردهم ماه ایلول در قسطنطنیه زلزله آمد که هزار و هفتاد خانه و یکصد و
 نه مسجد و یک پادشاه قصر افتاد و تا چهل و پنج روز زلزله بار بار عود میکرد بعد سلطان پانزده هزار سمارو
 مزدور کاشته بیوت و مساجد منهدم را درست کرد و در ۱۵۱۲ مسیحی چهاردهم سپهری مرض نفوس
 بایزید اتفاق کرد عمرین پادشاه شصت و هفت سال مدت سلطنت سی و دو سال این قیصر مرد جسم
 قوی ایسکل سیاه کیسولطیف و ظریف ادیب و لیب عابد پر بهیز کار تیر انداز نامدار ناظم ماثربود و هر سال
 زر خنجر مکه مخطه ارسال میفرمود

شده سلطان بایزید ثانی



باب پنجم در ذکر سلطنت سلطان سلیم خان

بعد از شکار شدن بایزید پسرش سلیم خان بر تخت نشست این پادشاه در ۷۴۰ هجری برابر ۸۷۷
 هجری بوجود آمده بعد جلوس برادرزاده اش علاء الدین نام در شهر برصه یا غمی شد سلیم پسر خود سلیمان
 ولیعهد کرده با هفتاد هزار سوار و سپاه برای دفع او شتافت و یکصد و بیست و پنج جهاز جنگی
 از راه دریای سر برادرزاده فرستاد احمد پدر علاء الدین در شهر اما سیان نیز بغاوت اختیار کرد و
 مصطفی برادر و تومش شریک و وزیر احمد شد سلیم در راه خبر یافت که زنان مصطفی نزد او میر و نذ سواران
 برای گرفتاریشان دو ایندنا احمد خبر یافت بر سر سواران تاخته آنها را مستغرق کرد و زنان از آفت
 رها نید سلیم سرداران را با خود متفق خستین مصطفی را تسلیم داده بدست آورده کلومی او را فشرده بیجان
 کرد من بعد بسیار امر او و زراد تمام برادران و برادر زادگان را بصد میر جمعی و قساوت قلبی با انواع ظلم
 و جور کشت سوامی شاه اسمعیل صفوی جمله سلاطین عصر تنگت ناها نوشتند و بدرگاه او تحف
 و ایا فرستادند سلیم نهایت متعصب شیعی حنفی المذهب بود و با فرقه شیعه عداوت
 قلبی داشت بحدی که در کشور خود هر گاه خبری یافت که فلان شیعه است بی توقف او را قتل
 میکرد باین پنج زیاده از چهل هزار آدم را قتل کرد و محسوب نمود و علمای عهد او فتوی نوشتند
 که قتل نمودن شیعه ثواب بزرگست شاه اسمعیل بر سلیم خان خروج کرد و مراد خان بیک برادر
 زاده سلیم که نزد شاه اسمعیل بختینه پناه گرفته بود نیز همراه سلیم خان کاغذی نوشت و از راه استرا
 برای شاه اسمعیل عصا و سواک و چادر بدیه فرستاد اسمعیل جواب را در قزو یک حقه طلا پر از اونی
 فرستاد سلیم خان بغضب آمده ایلچی را کردن زد و با یکصد و چهل هزار سپاه و شصت هزار شتر
 مملو که اسباب و آلات جنگ با یران رواند اسمعیل طاقت مقاومت در خود ندیده چند
 منزل ملک خود را سوخت تا گاه و آذوقه هیچ میسر نشود لشکر سلیم ازین وجه بسیار تکلیف کشید
 حمدان پاشا از سلیم شکایت کرد که در این ملک نقصان سیاه بسیار شد سلیم بغضب آمده حمدان
 کردن زد و نزد اسمعیل لباس زنان فرستاد اسمعیل با آنکه قوت نداشت که مقابل کند که و بغیر آنم و در غره
 ماه رجب ۹۳ هجری بین الفریقین جنگ عظیم گردید اسمعیل در عین معرکه زخم برداشته از پشت اسب
 افتاد سواران سلیم دور او جمع شدند سواری از یران بجال لاوروی سید اسب خود را داد اسمعیل
 بر جبت و بر تو من نشست و مردانه از حلقه سواران روی بدر رفت و آن سوار در آنجا کشته شد

اسمعیل که بخت به تبریز رفت سلیم بر پیام اسمعیل تاخته تاراج کرد و یک زن شهبان اسمعیل را که در خیمه است
 گرفتار ساخت و از مردم ایران هر که ریافت قتل کرد و جانب تبریز عنان برداشت میرزا بدیع الزمان از اول
 امیر تیمور گورکان بلاقات سلیم خان آمد سلیم خان بغزت و اکرام ملاقات کرده و اموال اسمعیل هر قدر
 در تبریز یافت ضبط کرد اسمعیل ناچار شده بدیه فرستاده زن را باز خواست سلیم از کمال تعصب
 مذهبی که در دماغش سجده بود و کلیل را قید کرد و زن را بیک سپاهی خود جعفر حلبی نام حواله کرد اسمعیل خبر
 یافته از کمال غصه جان داد فایده باید دانست که روز شنبه ۲۵ رجب ۹۲۴ هجری شاه اسمعیل سید شد
 و در سنه هجری خروج کرد و بیادری بخت در چند سال ایران خراسان گرفت و مذمت شیعه
 اشاعری را رواج کلی داد و در سنه ۹۳۳ هجری هفت سال انتقال کرد مؤلف مصباح الساری
 که ترجمه آنرا نموده ام بنویسد که در سنه ۹۲۴ هجری شاه اسمعیل بر سلطان سلیم خروج کرد و جنگید و شکست خورد
 و سلیم زن او را اسیر کرده و بجعفر حلبی داد و اسمعیل ازین غم بمرده محض دروغ است بسبب بودن برادرزاده سلیم
 در پناه اسمعیل لشکر کشیده و جنگیده در صحرای جالدران که در آنجا شاه اسمعیل لشکار مشغول بود تاقی فریقین
 دست داد سپاه اسمعیل سبب هزار و لشکر سلیم صد و پنجاه هزار بود بعد حرب صعب اسمعیل شکست
 خورد و بعد این واقعه ده سال بجا و جلال نده ماند و شاه اسمعیل زوجه بود و یک دختر شیخ شاه
 والی شیروان دوم دختر امیر موصلی ترکمان مادر طما سب خان برد و با جل موغود در ایران مردند و چون
 پادشاه مرو جوان بود صد ها کنیز کرجی و چرکس و رومی و حبشی در خدمت میداشت اگر چنین شکست
 سلیم خان که ام کنیز یافته باشد ممکن است و چون اکثر شهبان از راه خوش آمد تعریف شاه خود از حد
 زیاده می کنند و دشمن آقایی خود را بکمال امانت یاد می کنند مؤلف مصباح الساری شاه اسمعیل را
 مخالف مذهب سلطان روم یافته امانت کرده است لعنة الله علی الکاذبین سلیم خان ایران
 بر کشته بشهر اسیما رفت و در سنه ۹۲۱ هجری از آنجا بشهر کوماخ رونما دولت شکر بر علاء الدوله سردار
 ترکمان فرستاد سینان پاشا افسر لشکر قیصر علاء الدوله را کشته سر او را نزد سلطان فرستاد سلیم خان
 برای عبرت پیش عزیز مصر مرسل نمود ناکاه خیر رسید که در قسطنطنیه قوم نیکت چرمی خانه صدر عظم را
 تاراج کرده سر بشورش برداشته اند سلیم نبود با سلامبول شتافته مجرمین را قتل کرده بعده بدیار بکرو
 بادون و سنجار و موصل و غیره بلاد لشکر کشید قرن فتح و ظفر شد و در سنه ۹۲۲ هجری از قانصو والی
 مصر ناخوش شده برای انحصال او بر آمدن سبک و کلیل عزیز مصر حاضر شد سلیم خان حکم بکشتن او کرد پس
 پاشا شفاعت کرده سلیم از سر خون او در کشته ریش او را تراشیده بر رخ فارا کشتی سوار کرده از شهر بدر

ساخت عزیز باد را که این حال برای محاربه استقبال نموده چون پیر هشتاد ساله بود در حین معرکه از بالای سمت
 جدا شده گشته شده سلیم فتحیاب کشته حلب و حمص و دمشق و شام را سخر کرده در آنجا چهار ماه اقامت
 کرده از امرای عرب ملاقات ساخته بکوه لبنان رفته زیارت مقامات متبرک حاصل کرد در دمشق
 جامع اموی دید خطیب را خلعت پنجاه هزار قر و شش بخشید این مسجد بسیار بزرگ است در طول
 پانصد و پنجاه قدم و در عرض یکصد و پنجاه قدم مبنی بر ستونهای سماق و رخام مختلف الالوان در پیش
 طاق او ششصد قذیل در سلسلهای طلا و نقره آویخته بودند در ماه رمضان دوازده هزار قذیل در آنجا
 لکن میشد چهار محراب چهار امام اهل سنت و جماعت بخو که در کله معظم ساخته اند نیز موجود است و سینه
 مناره بسیار بلند دارد و هفتاد و پنج نفر مؤذن معین بودند و در تعمیر عمارت عالی ثلثه الف الف دینار بصره
 آمده سپس این فتوحات نامه بنام طومان که بعد قاضی مصر شده بود برای اطاعت خود نوشت
 طومان وکیل سلیم را کشته صف حال در نواحی شمر غزه آراست فوج رومی غالب آمده شمر غزه را کشت
 از راه دشت سکت مصر روان شد حسین با پشایا بسبب خرابی راه منع کرد سلیم برهم شده حسین را قتل
 نموده ۲۹ ذی الحجه ۹۲۲ هجری فیما بین طومان و سلیم محاربه عظیم کردید در بنه اول سینان پاشا
 افسر سپاه رومی مقتول گشت آخر بعد از چند جنگ بر مصر فتح میسر شد مردمان مصر شمر را خالی نموده
 که بخت نذ سلیم خان مان داده آنها را طلب کرد بهر گاه در اماکن خود آمدند عمدتگنی کرده هشتاد هزار
 مصری کردن زد طومان لشکر بیکران از بر عرب جمع کرد بمقابل آمد و سلیم را شکست داده مصر را باز
 گرفت برای صلح مصطفی پاشا را نزد طومان روانه کرد طومان مصطفی را کشته رزم آرا کرده از
 لشکر سلیم بهر نیت یافت و پیش یکی از سرداران جوار خود شتافت آن سردار او را گرفته
 حواله سلیم ساخت سلیم فی الفور سرازین او جدا کرد و بعد ازین واقعه ۹۲۵ هجری سلیم خان به
 قسطنطنیه مراجعت کرد و یک صد و پنجاه جواز جنگی ساخت و شصت هزار سپاه جدید نوکر
 نهاد هشتم سوال ۹۲۵ هجری در سن پنجاه و دو سالگی درگذشت مدت پادشاهی او نه سال
 بود این پادشاه دراز قد کوتاه پا بزرگ جبهه سرخ رنگت بزرگ چشم
 پر غضب بود و ریش خویش می تراشید و بصید
 افکنی شغف تام داشت و شعر هم
 می گفت اشعار فارسی و ترکی و
 ترکی او در دیار روم معروفست

شهبیه سلطان العادل سلطان سلیم خان



باب نهم در ذکر سلطنت سلطان سلیمان خان

بعذر مردن سلیم خان سلیمان خان بر تخت نشست در عین پادشاه بسیار حشمت و شوکت آل عثمان زیاد شد سیزده بار بذات خود جنگ نمود و در کشور خود عمارات بسیار تعمیر کرد و در مدت سلطنت چهل و هشت سال کارهای بزرگ را سرانجام داد نخستین بلغراد را بذات خود فتح کرد و بمصر خلافت برگشت بعد و روز سه سپر او مردن باز از فرنیسن و دیگر نضاری بارها جنگیده اکثر فتحیاب گشت ابراهیم پاشا شوهر خواهر سلیمان خان بحکم سلطانی لشکر بر نضاری کشید و زیاده از دولت نضاری نگاشته و یک لک را اسیر کرده برگشت و خزانه شاهی از زر و جواهر و امتعه کران بسیار خشت باز بر نضاری ناخسته ملیت و پیچیدار نضاری آورده برابر خیمه سلطان مثل برج چید و این مهم عظیم در هفت

ماه انجام داد شمر گشت از عیسایان چندانکه از روی نیاز عیسی اندر آسمان امان پیغمبر گرفت و در ۳۱^ه سنه
 هجری ماه شعبان ایل حلب قاضی را در مسجد جامع گشتند شاه خبر یافته بهفت مفسدین را گرفته قصاص کرد
 و درین سال شاه منب ایلیچی فرستاد و بعضی امور نامرضی نوشت سلیمان برهم شده نه ماه وکیل را قید
 کرده رخصت داد و گفت که بشاه خود بگو که من خود آمده جواب سؤالات تو میدهم و در همان ایام دهم
 ماه ایار ۵۲۹^ه مسیحی بایک لکت و پنجاه هزار سپاه و سیصد ضرب توپ متوجه کشور منب شد در اثنا
 راه قریب یکت دریا باران بارید آب دریا بطغیان آمد بسیار خیمه و سپاه خراب گشت آخر بعد از دو
 روز از آن تکلیف نجات یافته پیشتر قدم برداشت شاه موکل برای ملاقات آمد سلیمان را جانب چپ
 بر کرسی نشاند و بهر بانی گفتگوه کرده خلعت کران بجا و سه راس اسب با زینهای مرصع داده رخصت
 نموده جانب بلده بود کرسی رونما شاه بود کرسی که رزم آرا شد بسیار رضاری علف تیغ شدند و آن ملک
 داخل کشور سلطانی گردید آخرین سال سلطان بفتح و ظفر مراجعت کرده بکمال کز و فر باسلامبول آمد
 و در ۳۷^ه سنه هجری شاه فرانسس نامه نوشت و از اعدای خود شکایت کرد در ماه ربیع الثانی سنه
 مذکور جواب تحریر شد باز در ۳۵^ه سنه هجری ه محرم شاه فرانسس خلافت و کنیسه نصاری که در بیت
 المقدس بود طلب کرد سلیمان بجواب فرزد که از مدت دراز کنیسه مسجد اهل اسلام است اکنون کنیسه نمیشود
 و این مقدمه بدین و مذنب است اگر مال جایگر طلب میکردید بشما میدادم و در نوزدهم ماه رمضان سنه مذکور با
 دولیت هزار سپاه از قسطنطنیه بیرون آمده متوجه بلاد سرب شد و چهارده قلعه را گرفت و لشوکت
 تمام بشهر بلغراد رسید سپاه را انعام داده در ۳۹^ه سنه هجری نسبت عجم متوجه گشته بغداد را گرفت
 و مقبره ابوحنیفه را دوباره تعمیر کرد و تا شهر تبریز کوچ بکنج رفته و بوالکاسی خود نهاده داخل قسطنطنیه شد
 و ابراهیم پاشا وزیر خود را بکدام جرم گشته خیرالدین پاشا را خلعت و وزارت داد خیرالدین در ۳۶^ه سنه
 مسیحی شهر تونس را گرفت باز شاه تونس بمرد شاه اسپین کشور خود بدست آورد و در ۳۳^ه سنه مسیحی سلیمان
 بعزم ملک کیری سوار شد و خیرالدین پاشا را نیز با فوج دریا موج جدا رخصت داده برای تخریب مالک نصاری
 حکم فرمود او بسیت و پنج جزیره از جزایر بتادقه گرفت و سلیمان نیز بسیار شهر و قصبه و قریه را شامل
 ملک خود نمود که شرح آن کتاب دیگر میاید و در ۳۷^ه سنه مسیحی سلیمان بملک عجم رو آورد در اشاهی راه
 ایلیچی علاءالدین شاه هند و ستان رسید و نامه پادشاه خود را داد و بعد از چند روز جواب گرفته برگشت
 سلیمان دو چار لشکر اسلام شد وقت شب عثمان پاشا در دم چند اسب را عان را بسته در فوج ایران
 سر داد از غوغای عزاب ایرانیان استند که فوج روم شبخون زو با خود جنگیند و بسیار کشته شدند سلیمان

این حید عثمانی پسند آمد شاد شد و حکومت طلب عطا فرمود و باشتی بر گشت و در ۱۵۵۳ مسیحی مصطفی پسر
 سلیمان بخاوت اختیار کرد سلطان لقبش او فرمان داد و در ۱۵۵۶ مسیحی مسجد سلیمانیه را بنا کرد و در ۱۵۶۶
 بجزی مطابق ۱۵۵۶ مسیحی سلطان بایزید پسر دوم سلطان سلیمان خان بایزید باغی شده جنگیده نسبت
 یافت بمملکت ایران فت تبیین این مقال آنکه در این سال سلطان سلیمان خان پسر خود سلطان
 بایزید را از حکومت کوتاهیمه معزول کرد و حکمرانی این ولایت را به پسر بزرگ خود سلطان سلیم که در
 قومیه بود داد بایزید از این التفات سلطان نسبت به برادر بزرگ خود حسد برده بخمال طغیان گزشت
 افتاد و اموال بسیار به لشکرمان اده عساکر زیاد می تجمیر کرده و بقصد دفع سلطان سلیم حرکت کرد
 سلطان سلیم چون این کیفیت را بشنید قاصدی بخدمت سلطان سلیمان خان فرستاد که بطلب را
 بدربار سلطان اظهار نمود سلطان حکم کرد احمد پاشای امیر الامراء و لشکری جزا بطرف بایزید حرکت کند
 و او را براه و یار عدم روانه نماید چون ایشان بجوالی قونییه رسیدند سلطان سلیم از قلعه بیرون آمده
 بایشان پیوست بایزید در برابر ایشان صف جنگ آراسته در کمال سخنی مشغول قال شدند
 ابتدا سلطان بایزید غالب بعد مغلوب گردیده بطرف اماسیه گریخت و در اینجا سه نفر از ملازمان
 معتبر خود را کشته سرهای ایشان را با عریضه نزد سلطان سلیم خان فرستاد و در عریضه عرض کرد که
 صاحبان این سرها مرا تخمک بر رخا لغت می نمودند اگر سلطان از سر تقصیر من درگذرد بدیدار خواهم
 شافت سلطان بعرضه داشت او اعتنا نکرده جمعی را بگرفتند او را مورد روانه ساخت بایزید چون
 بر آن معنی واقف گشت راه فرار پیش گرفته در کمال عجله با رزن الروم آمد اما پاشا حاکم آنجا از او پذیرایی
 کرد بعد از چند روز اسکندر پاشا با چهل هزار سوار بدستگیری کردن بایزید آمد ناچار بایزید با ایران گریخت
 شاه قلی سلطان حاکم ایروان عریضه بشاه طهاسب صفوی نوشته از آمدن بایزید خبر داد شاه
 طهاسب محر آقا را هماندار کرده با تخت نزد بایزید فرستاد چون بایزید بجوالی قزوین رسید شاه
 طهاسب چند نفر از اعظم امراء را با استقبال فرستاده بایزید را با کمال احترام ورود داد و در رسیدن
 بشاه طهاسب مصافحه کرده با تفاق بعمارت سلطانی داخل شدند و شرایط مهربانی و هماننداری را
 درباره او و همایان او بعمل آوردند بعد از چند روز در میدان قزوین ترتیب جشنی داد و بعد از جشن
 بایزید و ملازمان او را در جا های لایق منزل آوند شاه طهاسب در صد در آمد که سلطان سلیمان خان را
 نسبت باو بر سر لطف آورده و فیما بین او و سلطان با اصلاح نماید ولی در این اثنا از غدر و خیال
 بدی از او نسبت بشاه طهاسب معلوم شد چنانچه روزی در سنگار گاه یکی از سواران شجاع بایزید که در

جلوشاه طماسب با یزید با نومی و حرکات جنگی میکرد سلطان با یزید گفت چه عیبی دارد که این جنگ را
 که با بطور بازی میکنیم جدا نمانیم یعنی شاه طماسب با یکیشم و قورابسلطنت ایران برداریم این حرف سبوح
 شاه طماسب سیده متوهم شد چون از شکار گاه مراجعت نمودند سواران با یزید را متفرق ساخت
 باین معنی که هر چند نفر را یکی از امرای سپرد که مراقت و هماهنگی کنند که آنها نتوانند سوء قصدی بکنند
 و بعد از آن واقعه دیگر رخ نمود که بر سوء ظن شاه طماسب افزود و آن این بود که در یک مجلس که با یزید
 ملاقات شاه آمده بود یکی از پیش خدمت های شاه طماسب بطور شوخی با او خبر داد که قصد با یزید
 این است که تو را با طمانچه هلاک سازد شاه طماسب بیبانه در دال از مجلس بیرون رفت
 چون این خبر در قزوین منتشر شد اهل قزوین جمله بجا رفتی که با یزید در آن بود بودند شاه طماسب خلعتی
 برای با یزید فرستاده او را امین کرد و بعد بواسطه ازدیاد سوء ظن او را در یکی از عمارات سلطنتی
 متوقف ساخته مستحفظ بر او نگاه داشت و در شب بیخبری سلطان سلیمان خان الیاس سبک
 از امر او خود را با چند نفر دیگر و هدایای میفرستادند که از جمله پانصد هزار اشرفی و چهل اسب با زینهای
 برصع هدیه بار شاه طماسب فرستاد شاه طماسب مامورین سلطان را با کمال اعزاز و اکرام پذیرفت
 و با یزید را بکام شکران سلطان تسلیم کرد و یکی از مامورین که صنعان آقا نام داشت شاه طماسب از او پرسید
 که سلطان با یزید را اگر ببینی می شناسی گفت خیر من او را در طفولیت دیده ام لکن از ریش و سبیل با یزید را
 ترا شنیدم که بشاهت طفولیت آن ظاهر و بر صنعان آقا معلوم شود که این همان با یزید است که با او
 تسلیم میماند خلاصه قبا می چو کنی به با یزید پوشانیده و ریشمانی بکمر او بسته تسلیم مامورین عثمانی کردند بآید
 و چهار کبر پسران مامورین بوجوب حکمی که از سلطان سلیمان خان داشتند هلاک کردند و جسم مقتولین را جمع کرده
 بمالک عثمانی معاودت نمودند نوشته اند در معاهده فیما بین سلطان سلیمان خان و شاه طماسب در
 موقع تسلیم کردن با یزید منعقد شده بود یکی از شرایط این بود که سلطان سلیمان خان بعد از ابشاه طماسب
 واکذار و در سال نصد و هفتاد و هجری ملک افرقیار گرفت شاه اسپین بر ملک سلیمان حمله کرد و بعضی قلاع
 را گرفت سلیمان خان کیصد و هفتاد و یک جهاز جنگی با مصطفی پاشا برای جنگ شاه اسپین بشهر مالطا
 فرستاد مصطفی ظفریاب کردید و چند هزار اسیر بجزیره قیصر آورد سلیمان خان بعزم جبار که بته بشهر بلخ
 رسید بسیار بلدان نصاری فتح کرد و در شهر مسیحی دیکه قلعه زیجات را محاصره کرده بود بجاراضه
 و حج مفاصل با جل سوعه انتقال کرد محمد تقی سبسا لاد هجرت سلیمان خان را مخفی داشته که همت جست
 بسته در همان چند روز قلعه را گرفت بعد از بیست و یکروز از مردن سلیمان هرگاه پیشتر سلیمان خان از بلخ بفرار کرده

سرعت تمام رسید و زیر بادی میر فوج را از مردن سلطان آگاه نمود امیر اللون فیض الجبهه محبوس الوجوه عالی
مدت پادشاهی آن ۴۸ سال عمر وی هفتاد و چهار سال بود والسلام

شهبه سلطان سلیمان خان



باب یازدهم در ذکر سلطنت سلیم خان ثانی

این پادشاه در ۵۲۴ هجری برابر ۹۲۹ شمسی بوجود آمده و در ۵۶۶ هجری برابر ۹۷۱ شمسی بجزایر بحرین بر سر
سلطانی نشسته نقش پدر در دستخط طغیانه آورده و دفن کرد قوم نیک چری سر لشورش برداشتن سلیم با تمام
واکرام فتنه را فرو نشاند ایلی شاه ایران نامه تعزیت و تهنیت باد و از مر و اید بزرگ بوزن چهل کوبیم
و یکدانه یاقوت رمانی مثل شفا لو آورد و جواب گرفته برگشت من بعد سلیم خان با امام صنعای مین
مصافحه نموده و الی صنعارا شکست داد و زو سقناسی نام یهودی خریدیم سلیم بود چون سلطان مصاحب هر دو
شراب بسیار می نوشیدند روزی یهودی نگور در عهد شاه پزادکی سلیم بیان کرد که در جزیره قبرس شراب

نهایت عمده میشود سلیم با و وعده ساخت که بر گاه بر تخت خواهیم نشست جزیره را گرفته ترا حاکم آنجا خواهیم
 کرد بیودی برای ایفای وعده عرض کرد سلیم با مصطفی پاشا سیصد و شصت جواز جنگی برای تجهیز قریب فرستاد
 و سرداران بعد از جنگهای فراوان جزیره را گرفتند و اموال فراوان و پیشاباد و هزار دختر و پسر پیش شاه
 آوردند در این بحر که پنجاه هزار فوج سلطانی کشته شد شاه اسپین و پاپ پادری مرشد نصاری با اتفاق
 بهمیگردیدند و بسیار زیان لشکر قیصری کردند در این واقعه ۲۲۴ جواز قیصر تباہ و خراب
 شد نصاری هر سال ۲۷ تشرین اول بوجد این فتح در اسپین و غیره عید میسمازند قیصر عزم انتقام کرد مگر
 در همان ایام نصاری صلح نمودند سلیم بعارضه بشارت بفرستاد که دو از دهم ماه کانون اول ۹۸۲ هجری
 هشت پادشاهی نموده بجزیره سال کب طزندگی برچید این پادشاه نوش نغمه پرست زن دوست عیاش
 طبیعت بود مگر بحسن تدبیر محمد قلی وزیر در کار مملکت فتور نشد

شبه سلطانی سلیم خان ثانی



باب دوازدهم در ذکر سلطنت مرادخان ثالث

بیت و یکم کانون اول ۹۸۲ هجری بعد از روز پسرش مراد سوم کلاه خسروی بر سر نهاده پنج برادر خود را
 بی گناه کشته برابر بر قید در مسجد ایاصوفیادفن کرد و چهار صد نفرانی را که در زندان بودند را با نمود و بسیار
 امر و اکابر از خدمات معزول ساخت و در ۶۶۰ قمری امیر شیخ شنگ که شاه ایران مسموم مرد و پسرش از
 دست سپاه مقتول گردید در بلاجم اضطراب کلی راه یافته است فرصت غنیمت شمرده سمت
 تفلیس سپاه فرستاد و کرجستان را گرفت و شانزدهم ماه کانون دوم ۱۰۰۴ هجری انتقال کرد
 متوسط القامت کم ریش زرد رنگ خورده ششم شهوت پرست بود در صرم سرای او پانصد گنیز بودند

شبه سلطنت مرادخان ثالث



باب سیزدهم در ذکر سلطنت محمدخان ثالث

وقت رحلت پدر خود در شهر مازنیار بود و مادرش صفیه سلطان خفیه کاغذی نوشته از انتقال پدرش خبر
 دار کرده زود طلب کرد و تا آمدن پسر حال وفات مراد ثالث را مخفی نمود که در راهیم آگاه نشدند محمد خان
 ثالث بعد از وارده آمده بر اورنگ قیصری اجلاس نمود و آنوقت خبر ارتحال مراد ثالث شایع شد
 باین وجه محمد خان ثالث تمام حنتمت سلطنت را بمادر سپرد و پس از چند روز نوزده برادر خود را و بیچ کرده
 برابر کور پدر مدفون نمود و در آن پدرا که حاطه بودند در دریا غرق ساخت شاه منسا با جدیش قیصر
 محاربه کرده قشون روحی مغلوب نمود محمد خان ثالث مر لشکر فریاد پاشا را کشته بجای او سینان پاشا را
 که پیر بیستاد ساله بود فرستاد سینان هم شکست خورد آخر ۲۴ ماه شوال سنه هجری محمد خان خود آمده
 و شهر لولور در هفت روز بقعه تمام فتح نمود و شاه منسا را پس با کرده بر سر فرنگیان رفته بسیار کس را
 بجان ساخت و در سنه اسی با عسکر سلطان و لشکر شاه ایران جنگ شد سلطان مرغی کشته رحلت کرد عمر این پادشاه
 سی و هفت سال و ایام پادشاهی من جمله آن پنج سال و دو ماه بود انیون بسیار منی نوشید و از شراب کرامت میکرد حتی شرابخانهها

و خواب کرد

شبهه سلطان محمد خان ثالث

بسیار شکست



باب چهارم در ذکر پادشاهی سلطان احمد اول

سلطان احمد وقتی که بر تخت نشست سیزده ساله بود بعد از جلوس دریافت نمود که شاه عباس صفوی در ملک
 قیصر با بناده بلده ارینان و قلعه قرص دیگر اماکن را گرفته فوج رومی مغلوب ساخته است برای مقابله
 روان شد و بر فوج ایران جنگیده مراجعت فرمود در این سفر از برون و سر ما و امراض لشکر روم بسیار
 تباه و خراب گشت اهالی بلده از دست والی مسایجان آمده از سلطان داد خواه شدند سلطان پند
 کرد و شخصی را از اهل مهرانج و نشان و تیغ مرصع و فوج داده بران دیار شاه کرد ازین رو بلدان قیصر که در
 قبضه والی مسارفته بود باز شامل ملک قیصر گردیده در سنه هجری بشهر برصه شناخته با شاه منسا
 صلح کرده خراج گرفته خود نمود با مراد پاشا لشکر بر سر جان بولاد حاکم اراد و امیر فخر الدین حاکم کوه لبنان
 کشید بعد از مقاتله بسیار جان بولاد کینت و در حوالی حلب کشته شد اهل حلب سرهای مقتولان از در مراد
 پاشا فرستادند امیر فخر الدین هم تاب مقابله در میان نیاورده فراز خستیمار کرد مراد با مراد القبطنیه
 برگشت و در سنه هجری مراد پاشا برای جنگ ایران و ان شد شاه عباس را شکست داده تبریز را
 گرفت شاه بصلح پیش آمد مراد پاشا با جل خود در گذشت بجای او نصح پاشا مقرر شد و بعد از چند روز
 با عوامی مفتی قرقر اغاسی سلطان او را قتل کرد و محمد پاشا را منصوب نمود و بسبب پیروشی نمود
 از ایفای وعده که بران صلح شده بود در سنه هجری برای جنگ ایران لشکر فرستاد فوج
 قیصر از برف و باران زیان فراوان برداشته مراجعت ساخت باین وجه محمد پاشا معزول خلیل
 پاشا منصوب شد و در سنه مسیحی باون هرمان المیچی شاه منسا القسطنطنیه آمد سلطان احمد
 یافت که نصاری در اسلام بول با بنات فساد بسیار اسلحه در اماکن خود جمع کرده اند خانه
 نصاری گرفت و چهار سردار نصرانی را گردن زد و لشکر گران برای تسخیر ایران فرستاد فوج رومی
 از قسطن ایران دولت شکست شده خود عزیمت فرمود و در همان ایام که سنه هجری بود در عمر بیت
 پنجمال دوازده سال سلطنت کرده انتقال کرد این پادشاه با زمان بسیار صحبت میداشت
 و در مکه و مدینه هر سال از خطیری میفرستاد و مسجد بزرگ در اسلامبول که بجای احمدی مشهور است
 ساخته و حوض توچخانه بنا کرده است و در زمان او شرب تنباکو شایع
 شد که در سنه مسیحی اهل بولند
 آوردند و السلام

شهبیدر سلطان احمد اول



باب پانزدهم در ذکر سلطنت سلطان مصطفی سپهر سلطان محمد ثالث

وقت مرگ سلطان احمد وصیت کرد که برادر مصطفی را بر تخت نشاند زیرا که سپهر عثمان
سیزده ساله است لهذا مطابق وصیت مصطفی بر تخت نشست چون چهارده سال
در زمان معتد بود حوصله سلطنت نداشت امر اتفاق کردند

باز او را قید کردند و عثمان پسر

سلطان احمد را بر

تخت نشاندند

و اسلام

شبه سلطان مصطفی خان



باب شانزدهم در ذکر سلطنت عثمان ثانی

عثمان بر تخت نشسته با خلیل پاشا فوج با یران فرستاد خلیل تا اردبیل رفته باشا و عباس صلح نمود
در سال ۱۰۸۰ هجرت کرد قیصر خلیل را معزول بجایش حلبی پاشا را منصوب فرمود حلبی پاشا در فنون
سپاه گیری مهارت بود سکندر پاشا برای جنگ با والی بولونیا فرستاد فیما بین چند حرب صعب که دید
بیت هزار مردم بولونیا کشته شدند و ده هزار اسیر در اسلامبول آمدند و قتل گشتند و با آنکه روس
و فرانسویان و پاپ مددکار والی بولونیا بودند مگر بر سپاه قیصری فتح طیر نشد و کردان اسلام منصور
ماندند و نصاری جزیه قبول کردند این پادشاه با زمان میل کلی داشت و در شبستان بعشرت کبر
میبرد و روزی با دختر مفتی شرنجاک کرد سران سپاه و ارکان دولت تخت ما خوش شدند که

در غیر قوم خود سلطان چرا عقد نمود و در همان ایام نوزدهم ماه ایار سنه ۱۰۳۲ مسیحی سلطان بجزم رفتن که
 معظمه برای حجه الاسلام بیرون شهر خمیه زد سپاه بلوای عظیم نمودند که تقصیبات بسیار است زیرا که شنیده
 بودند که پادشاه بنام حج میخواست که بیرون رفتن فوج جدید فراهم کرده لشکر قدیم را که در هر امر دخل میدهند
 متاصل کند آخر بیچاره عثمان را بجواری زاری کشیدند که تقصیبات دراز است و مصطفی را از محبس
 در آورده تاج بر سرش نهادند بخوکیه سلطنت فرستیدند سبب قتل بنی چهارم شاه فرانسویست که
 بود نظیر آن این من و نیز تحکیم عظیم در دولت عثمانی را دریافت و شاه عجم فرصت یافته در کشور
 قیصر دست دراز میا کرد که شرحش موجب طول کلام است سرداران مصطفی را محض نالایق یافته
 از تخت برداشته بیستم ماه سنه پنجمی باز در حرم سر امتیاد ساخته مراد خان چهارم بر سلطان
 احمد اول را که جوان پانزده ساله بود پشاهی سپندیده چهر سلطنت بر سر او افراختند و او را سلطان هم ساختند

شبهه سلطان عثمان ثانی



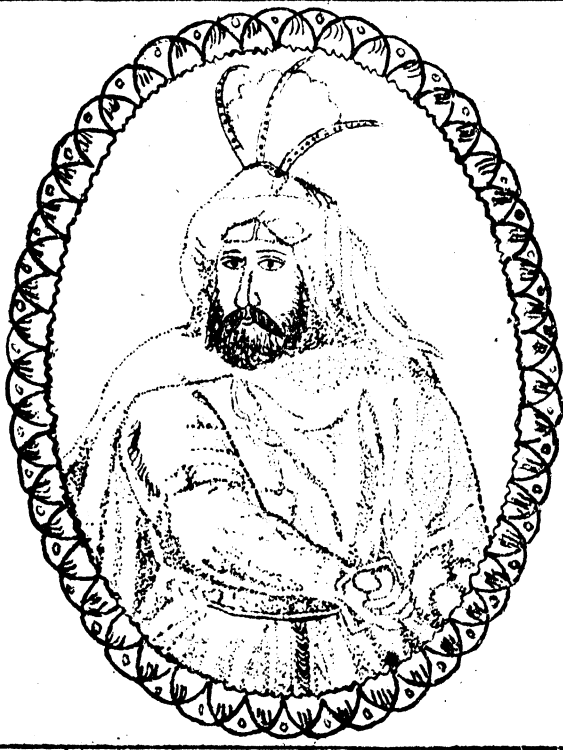
باب هفدهم در ذکر سلطنت مرادخان چهارم

روز دوم جلوس خود مرادخان بجایع ایوب رفته بر حسب قاعده شمشیر در کمر بست و بدریافت نظرها لشکر ایران و شکستهای عساکر قیصری لشکر بزرگ فراهم کرده بیغداد فرستاد مگر بعد از از دست عجم گرفتن نتوانست در مقامات مختلف چندین بار فیما بین سپاه عجم و روم جنگهای بزرگ شد که شورش را طومارها بمیاد آخرفوج روم بعد از زخمهای هولناک بعد از ارفع نمودند شاه عباس صفوی خسرو عجم لشکر کشی کرد و پس از ضرب صعب بغداد را مفتوح ساخت و رومیان را انقدر کشت که جوئیهای خون در طرق و شوارع بغداد مانند سیل آب جاری گردید ابو بکر پاشا از زنده اینمیرود و در پنجه آهن بند کرده عذاب الیم چشاییده در آتش میان آب و جله بر سر کشتی سوخت و نوری افندی و عمر افندی و غیره اکابر بر سر دار کشید و محمد پاشا سپر ابو بکر پاشا را بسمت خراسان فرستاد کشت و خود شاه عباس در بغداد مدتی مقیم مانده بمقابله حافظ پاشا شافت و شهر موصولی را گرفت حافظ پاشا چند مرتبه مقابله نمود بقسطنطنیه بر کشت و سامان حرب درست کرده باز بمقابله آمد شاه در بغداد آمده با فوج روم محاربه عظیم نموده غالب آمد لشکر روم شکست خورده بابل شکسته باسلامبول بر کشت حافظ پاشا که ضرب توپ که بسیار بزرگ بود و سلیمان شاه نام داشت آنرا بسبب گرانی همراه برون نتوانستند در زمین دفن کرد شاه عباس خبر یافته در آورده با صفهان فرستاد و چند مرتبه بار و میان جنگیده مقضی المرام داخل اصفهان شده بعد از چندی داعی اجل را لبیکت گفت هر گاه خبر رحلت شاه عباس بروم رسید خسرو پاشا با یکصد و پنجاه هزار سپاه روانه ملک ایران شد و بر ایرانیان غالب آمده بموصل بر کشت در پاشان و سران آن مرز بوم فسادها برپا کرد و خلقی کثیر بر در گریان عدم کشید حتی در قسطنطنیه بسیار خانه غارت شد که تفصیل این فتنهها را کتاب بزرگ بسوط میباید امیر فخر الدین حاکم کوه و لبستان بافرنسیس و غیره اتحاد پیدا کرد زیرا که از سلطان در دل خود بر اسس داشت چرا که در دمشق با خسرو پاشا جنگیده بود سلطان احوال دوستی او با نصاری در یافته بسر کردی احمد پاشا بر سر او لشکر فرستاد لشکر سلطانی شکست خورد و فرزند او علی حکم داد که مقابله با امیر نموده شکست داد در این محره که امیر علی سردار لشکر امیر فخر الدین لقبیل رسید احمد پاشا را دنبال امیر گرفتار ساخته بجنوه سلطان آورد سلطان بجرائم نموده او را نزد خود داشت ناگاه خبر رسید که غیره امیر شهر میروت را تاراج کرد و احمد پاشا را در سواد مشق شکست داد

سلطان خشمناک کشته امیر را کشت امیر مسعود و امیر حسین هر دو سپهران امیر فخر الدین را نیز حکم کردند
 زدن نمود مگر با زجان بخشی کرد و از سر خون آنها درگذشت و در ششمه امیسی میت و سوم ماه شباط مراد
 چهارم لباس عربی پوشیده خود فولاد بر سر نهاده عنان اسب از سلسله آهن با صد هزار سپاه تیغ گذار
 بسمت بغداد روان شد در شامی طریق بصرام پاشا وزیر عظم درگذشت بجای آن طیار پاشا خلعت
 وزارت یافت المختصر منزل بمنزل قطع مسافت نموده در بغداد رسید متصل مقبره ابو حنیفه خیمه
 زد و بالشکر ایران که بجزا بود محاربه عظیم نمود طیار پاشا کشته بجای او مصطفی پاشا لشکر لیف
 وزارت پوشید آنچه بعد از جنگ عظیم که پنجاه هزار ایرانی در آن بجان شدند بغداد را تسخیر ساختند
 محمد راننده بدست آورده روبروی خود سرازق جدا کرده کوس نظر گرفته بطریق تمام داخل قسطنطنیه شده
 بعارضه نجار بر بستر بخوری افتاده حکم قتل ابراهیم برادر خود خود داد و مادرش ابراهیم را پنهان ساخته کبوش
 مراد چهارم خبر قتلش را رسانید مراد با حضار نفس فرمان داد حکمیکه معالجه بود گفت که دیدن مرده برای
 شما بسیار مضر است میترسید آنچه شد آخر در همان چند روز نهم ماه شباط ششمه امیسی موافق شازدهم
 ماه شوال ۹۸۰ هجری مراد قالب تختی کرد عمر این پادشاه ۵۲ سال و ایام پادشاهی او ۱۱ سال بود
 رعایت شوق سواری اسبان و پیارا

ششمه مراد خاں چهارم

داشت بیست و سه درم صطل خاں بود



باب بیستم در ذکر سلطنت سلطان ابراهیم خان

بعد از مردن مراد چهارم ارکان دولت پیش برادرش ابراهیم که در حرم سراجبوس بود رفتند و گفتند که
 برادر شام درخت ملوکانه در بر کرده رونق بخش اورنگ فقیری شود ابراهیم بسیار ترسید و لرزید
 و دانست که برادرم برای دریا رفت ما فی الضمیر من این جله کرده است گفت من ترک دنیا نموده ام
 مرا بجای نزاری گری نیست مردمان برای طمسینان او لغزش مراد را با نمودند مطمئن شده حکم دین داد
 جنازه مراد را مانند جنازه سلاطین کیان بگورستان بردند جمله فوج و حشم سلطنت و در جنیت کل
 اسبان سواری او که بر پشت آنها زینها و معکوس نهاده بودند همراه بودند من بعد سرداران ابراهیم را از
 مجلس سرودن آوردند چون از روز میلاد تا وقت جلوس بخت کاسی براسب سوار نشده بود بخت
 روان نشانه در مسجد ایوب برده شمشیر باحواله کردند و برسم سلام توپهارا سردارند این کس بسیار
 ضعیف العقل جوان بسیت ساله ترسنده مزاج بود سوای صحبت زنان هیچ سلیقه نداشت
 پا نصد و پنجاه کبیران پری چهره در حرم سرای خود جمع کرده بعدیش و عشرت نشست و زمان سلطنت
 بهادر خود و وزرائی سلطنت سپرد و زرای خیرخواه در ان نظام کوشیدند و آبروی دولت عثمانی را
 برقرار داشتند در ۵۵۰ هجری برابر ۴۵۰ شمسی نصاری بمرکب قیصری در دریا نقصان بایند
 چهار صد جاز جنگی برای ادیب کفار سمت جزیره مالطه از لنگرگاه قسطنطنیه روان شد و بفتح و
 فیروزی عود نمود و در ۵۵۰ هجری هم با نصاری جنگها واقع شد و از حسن تدبیر ارکان سلطنت
 خرابی رونق مکر سران سپاه پادشاه و وزیر او احمد پاشا در لذات جسمانی منهک یافته شوریدند
 و آنهنگ قتل سلطان کردند ابراهیم ز فرزادان بخشیده جان خود را بسلامت برد افسران سر
 بهفت ماهه او را سلطان کردند ابراهیم را در شبستان بند ساختند بعد از ده روز بعضی از سرداران
 سعی در بیرون آوردن ابراهیم را از قید نمودند افسرانیکه مقید کرده بودند بسیت و هشتم ماه رجب
 ۵۵۰ هجری ابراهیم را کشتند عمر این سلطان بسیت و نه سال و ایام پادشاهی وی بی
 سال بود و از این پادشاه افعال قبیحه بسیار سرزده داخل ولایات

را بهوده صرف خود میکرد و دختره

شیخ الاسلام را بعنف گرفت این

باعث توشیح نیک چهری مملکت او شد

شبهه سلطان ابراهیم خان



باب نوزدهم در ذکر سلطنت محمد خان ابراهیم خان مقتول

محمد خان رابع در سن هفت سالگی پادشاه شد و مادرش کوسم سلطان حاکمه گشت سرداران حکومت
 زن را قبول نکردند شورش برپا نمودند در اسلامبول اضطراب عظیم گردید آخر سلیمان خان جبه سر کوسم
 سلطان را قتل کرد از خانه او بسیار صنایع رومی و اشرافی و طلا و نقره و جواهر گران بها و زیور
 مرصع و ظروف ذهیب و فضه برآید و تا شصت و نه هزار تن فساد در قطنطنیه برپا ماند که تفصیل
 آن بسیار است و در شصت و نه هجری تا چهل روز متواتر جایجا در کشور روم زلزله حادث شد و بسیار
 نقصان مال و تلف نفوس گردید و از ماه ذی القعدة الحرام شصت و نه هجری تا ماه جمادی الاخره
 شصت و نه هجری فیما بین پاشایان قتل و قتل آنرا گشت چند پاشایان مردند پادشاه کم سن بود کسی

با و نیک کرد آخر کوبری محمد نام وزیر شد این کس عاقل و در تدبیر خوب بود استقام نمود و بر نصاری بشکر با فرستاد
 بر اکثر جا غالب آمد و جزیره تیندوس و غیره را مسخر کرد و در ۶۸۰ هجری بر بلاد سرب کرگشی منجوده
 یکصد و پنجاه هزار کار فراتقل کرد بنصرت و اقبال بر کشت در چند روز از تیسر صا شب این دستورهای
 شور سلطنت روم رونق گرفت مگر زندگی و فائز د پنج سال و سه ماه ده روز کار وزارت را بوجه
 و جیه سر انجام داده هفدهم ماه ریح الاوّل ۶۸۰ هجری جهان فانی را بدو در وقت نزع سلطان
 محمد خان بر بالین او آمد و بسیار حسرت و اخسوس کرد و گفت که مرا وصیت کن وزیر جواب داد
 که در امور مملکت هرگز زمان را داخل ندی از صحبت نسوان غافل مشو و سپاه خود را از خود رخصتی
 دار و هرگز کینه فرزند سپاهی کم کن و همیشه جاد با نصاری بر پا دار و ایشان را کاهی جهلت مده
 سلطان بعد از رحلتش احمد پاشا سپهر او را خلعت وزارت بخشید این کس نیز مثل پدر خود پهلوان
 بود در ماه ذی الحجه ۶۸۰ هجری برای تسخیر قلعه کبیر روان شد پنجم ماه جمادی الاوّل ۶۸۰ هجری
 متصل قلعه رسید بر این قلعه از طبیعت و دو سال فوج قیصر نی در پی یورشش میگردید مگر از غایت
 استواری و فراوانی اسباب قلعه در می فتح نیشد احمد پاشا محاصره نموده از صد توبه های کوه
 شکن جگر محصوران را پاشید طبیعت و هفتم ماه ایلول ۶۸۰ هجری اباالی قلعه عاجز آمده امان
 طلبیده بچشم کرمان جبراً قلعه را خالی کرده رفتند احمد پاشا قرین فتح و نصرت بجنور سلطان
 حاضر شد و درین سال یعنی ۶۸۰ هجری بسیار خرابی در کشور قیصر راه یافت و راهی جنگ و جدال
 زلزله پی در پی آمده چند شهر را تباہ کرد حتی که جبال بزرگ شق شدند و از مرض طاعون هزارها مرد و زن
 مردند و از شدت برف و کثرت سرما بیستار چهار پایان و پرنده کان جان دادند و در بیت المقدس
 شخصی بود دعوی کرد که من مسیح بن مریم و چون مرد ظلیق اللسان صبیح الوجه بود خیل خیل بود و نصاری بر او
 جمع آمدند و این کس در شعبده بازی هم دستگاہ داشت حاکم بیت المقدس اراده گرفتاری او کرد
 مسیح جدید خود با سلیمان بن شلخت صدر عظم احمد پاشا خبر یافته گرفتار کرد او را و عیسایان زرد داده در
 قید خانه پیش او رفته پا بوس حاصل میکردند سلطان محمد برای ملاقات رفت و گفت که من امتحان
 میکنم اینک در میدان استاده شو من لشکر خود را میگویم که تیر باران کنیید به منم که بر تو سگان اثر
 میکنند آیا میکنی مسیح کذاب بر پای سلطان افتاد و گفت طاقت امتحان شما ندارم سلطان بقتل او
 حکم داد مسیح سلمان شد و توبه کرد همراه او بسیار عیسایان مسلمان شدند و همچنین شخصی دعوی کرد
 که من محمدی موعودم او هم بقتل رسید و در ۶۸۳ هجری مطابق ۸۴ هجری سوم ۶۸۳ رمضان

المبارک سلطان احمد پسر سلطان محمد پیدا شد تا چند روز در بارگاه سلطانی بسیار سرت و اسباب طرز
 جیسا ماند و در سنه ۱۰۹۲ هجری مطابق سنه ۱۶۸۱ مسیحی بیست سال و شش ماه و وزارت نموده بعد چهل و یک
 سال احمد پاشا بدر آخرت رفت بجای او مصطفی پاشا وزیر شد و سلطان بجزم ملک گیری با صد و
 پنجاه هزار سپاه بکمال توکل و اعتقاد از قسطنطنیه برآمد مصطفی پاشا را برای تسخیر فیلیا که از کشورهای
 عثمانی است پیشتر روانه کرد مصطفی در ملک نصاری می قدم نهاد و قتل و غنیمت با زوی بیست گشته چهل هزار سپه
 گرفت و شهر فیلیا را محاصره نموده از ضرب کلوله های توپ اکثر اماکن رفیع را منهدم کرد شب و روز تا
 چهل و پنجاه روز از طرفین مثل تکرک کلوله توپ میارید و دو سیاه بادت روی مهر و ماه پوشید
 سپاه و رعیت فیلیا خوب جنگیدند و از سلاطین نصاری فوج برای مدد طلبیدند و از دهم ماه
 ایلول سنه ۱۰۹۳ مسیحی بیست و چهار هزار لشکر نصاری مختلف القوم سردار بزرگ حبش نصاری گفت که سپه
 سالار روم مرد فاضل معلوم میشود زیرا که در زمین نشیب لشکر خود را جاداده است و اماکن بلند را
 بی محافظت گذاشته بی شکست من براوجیره دست خواهیم شد بعد بمیدان جنگ آمده رزم آرا
 گشت از بام تا شام اندر جنگ توپ و تفنگ کردید که روی آسمان از بخار و دود باروت ناپدید
 شد و هزارها آدم طرفین در خاک و خون غلطیدند چون شام شد هر دو سپاه بنحیام خود برگشتند سپاه
 روم بسیار خسته بود و خیمه و خوراکه گذاشته نیشب حقیقه برخاسته رفتند صبح نصاری خبر یافتند
 بنایت شاد شدند و بر بنحیام خالی ریختند مال و متاع و افریدست آوردند و در سپاه خود
 قسمت نمودند سلطان ازین گریز بر مصطفی عقاب فرمود و او را از وزارت معزول کرده ابراهیم پاشا
 خلعت داد پاپ مرشد نصاری برای جنگ نمودن با سلطان تمام نصاری را تخریب کرد و جایجا
 از نصاری اهل اسلام جنگ و جدل روداد و بیشتر بر طرف غلبه نصاری شد سلطان حیران
 شده ابراهیم پاشا را بی کفایت یافته موقوف کرد و سلیمان پاشا را منصوب نمود و از دهم ماه
 آب سنه ۱۰۹۳ مسیحی سلیمان برای مقابله نصاری شتافته از میدان کرجیته بقسطنطنیه برگشت
 سلطان خشمناک شده او را قتل کرد و سیاه و ش پاشا را منصب وزارت بخشید تمام سال بی
 آفات و آلام پایان آمد و از مخط سالی و آتش زدن کی کشور روم زیاده تر خراب شد بعد سپاه
 نیک چرمی از سلطان ناراضی گردیده خواستند که فتنه برپا کنند و سلطان را از تخت بردارند
 سلطان محمد برادر خود سلیمان خان ثانی را سلطنت سپرده گوشه
 عاقبت گردید سوا می شکار امر دیگری نمی پسندید

برای او

شبیه محمد خان ربابع



باب بیستم در ذکر سلطنت سلیمان خان ثانی پسر سلطان ابراهیم

پیدایش این پادشاه سنه ۱۰۵۲ هجری قمری جلوس بر تخت در سنه ۱۰۹۹ هجری قمری بعد از نشستن سلیمان سپاه
 قهر سیاهوش پاشا را در دلیخانه او قتل کردند و دیگر سیصد کس درین ساختن از جان گذشتند فیما بین
 سرداران و فوج جنگ و جدال بسیار شد ازین سبب نصاری هر طرف غلبه کردند و کسی متوجه
 دفع دشمن نشد القصد بعد گشته شدن سیاهوش اسمعیل پاشا وزیر شد و بعد سه ماه معزول گردید پس از
 آن تکوز مصطفی پاشا وزیر شده و در بیستم ماه ایلول سنه ۱۱۰۶ مسیحی والی مناسهر بلخ را گرفت
 ذوالفقار افندی برای کالت پیش شاه منسار روان شد والی منسابا بلخ گفت که برو می من مرا
 سجده کن سفیر قبول کرده ماه دین رد و بدل و سوال و جواب منقضی شد سلطان سلیمان ازین امر

سخت برپیم گشته بنفیس نفیس خود برای مقابله والی نسا برآمد بعد از ضرب صعب غالب آمد و کشور خود را
از دست کفار گرفت و همراه کوپری مصطفی پاشا سپاه بر نسا فرستاد چون خزانه تختی بود تمام
آلات طلا و اوانی نقره را در دراز ضرب مسکوک ساخت بعرف لشکر آورد و آخر بدات خود صد
هزار سپاه گرفت بکشور دشمن درآمد و بزور شمشیر چند جا را گرفته بلوغ را بقبضه خود آورده بفتح
واقبال داخل قسطنطنیه شد بیست و ششم ماه رمضان ساله هجری سکه سال نه ماه سلطنت
کرده بمرض استقامت انتقال کرد شوق تعمیر مکانات فرح افزاوب تن دکاش بسیار داشت

شهبه سلیمان خان ثانی



باب بیست و یکم در ذکر سلطنت احمد خان ثانی

بعد از طلت سلیمان دیکه احمد خان ثانی بر مسند سلطانی نشست ارکان دولت چیمانی زاده
حکیم باشی را انتقاد نمودند و گفتند که این کس آب و نان سلیمان ایند کرده و او را کشته است و

احمد خان کوبرلی مصطفی پاشا را برای محاربه شاه منسا کیسل کرد با مصطفی و نصاری مقابله شد مصطفی دلیرانه پیشش فوج برآمد میرفت با گاه از ضرب تفنگت بر زمین افتاد و جان بجان آفرین داد فوج روم هرگز یافت نکرد در همان روز بالشکر بحری بر نصاری غالب آمد و نصاری مغلوب شدند علی پاشا بمرتبه وزارت رسید چون بد مزاج بود مردمان مستغفر گشتند سلطان او را معزول کرده بجزیره قبرس فرستاد و حاجی علی پاشا والی طلب را وزیر کرد و در سنه ۱۰۳۴ هجری رجب شهر قسطنطنیه را از آفت آتش سوخت و حاجی علی از عمده خود موقوف گشت و شخصی مصطفی نام وزیر سلطان گردید شاه منسا فرصت یافته بلده بلغراد را محاصره کرد پنجاهم ذی القعدة الحرام سال مذکور فوج زیاد از اسلامبول روان شد شاه منسا خبر ورود عساکر قیصری را دریافته محاصره نمود شاه لندن و هولند با قیصر و والی مصالحت کردند و در ماه کانون دوم ۱۰۹۱ هجری مسیحی موافق ۲۱ ماه جمادی الآخر سنه ۱۰۳۴ هجری سنه ۱۰۳۴ هجری هشت ماه سلطنت کرد و بمرض استقامت انتقال نمود این پادشاه مرد فاضل خوش نویس بود و بسیر شکار و سماع نغمه انز تمام داشت

شکلیه سلطان احمد خان



باب طبعیت و دوّم و ذکر سلطنت سیطان مصطفی خان پانی سر محمد خان جام

این پادشاه بر تخت جلوس نموده فرمان نوشت که بندگان خدا در دست نیست که در خانهای خود ایشان
کنند زیرا که دشمنان اسلام دور ملک اسلام هجوم آورده اند و اجداد من پیوسته با نصاری جهاد
میکردند منم مثل آبای خویش با کفار مجار به خواهم کرد پس ای مسلمانان اطاعت من کنید
من بعد بگر دو کی حسین پادشاه جازات جنگی برای مقاتله نصاری فرستاد حسین پادشاه در بحر
ابض بر نصاری حیر و دستی نموده جزیره ساقش را گرفت و خود بالشکر روم آمده با والی من
جنگ نموده شکست فاحش داده تو پسخانه نصاری گرفته اکثر قلاع را مندم ساخته در سوم
بشهر اردن اقامت نموده در اوایل که ما فوج حواری مدافعت والی من گذاشته با اسیران
و تو پسخانه آنها که مردانه در میدان گرفته بود بشوکت و دبدبه تمام داخل قسطنطنیه شد ناگاه در همان
ایام خبر رسید که مسکو یعنی روس قلعه اردف را محاصره کرده است سلطان براس
مدافعت دشمن تشکر برار کاشت فوج شاهی باروس جنگیده سی هزار روسی کشت و قرن
ظفر بکشت من بعد سلطان صد هزار فوج همراه برداشته برای محاربه والی من کوچ کرد و بعد از
جنگ مطفر و منصور عود نمود باز خبر اجتماع فوج منسا را شنیده بذات خود با همراهمان خود
روان شد و الماس پاشا را پیشتر فرستاد الماس در جنگ کشته شد شاه لندن و هولند فامین
قبصر و والی من را در روز بیست و ششم ماه رجب سال هجری موافق طبعیت و ششم تا زین
دوم ۹۹۹ عیسوی مصالحه دادند سلطان بشهر اردن برگشته چند روز سیر و شکار نمود و قسطنطنیه
آمد سران سپاه از صلح کردن سلطان با نصاری ناراضی شده یاغی گشتند سلطان را
محبوس ساختند و در مجلس لبرای جاوید خرامید گویند وقتیکه لشکریان بر او شوریدند نهایی
دولت صلاح چنان دیدند که پادشاه برادر خود سلطان احمد را بقتل رسانیده تا لشکریان
ناچار شده ازین صرافت بیفتند سلطان گفت عمل بهتر از ان است که بقتل

برادر افتد ام کنم و خود اول کسی بود که سلام سلطنت

سلطان احمد مدت عمر او چهل سال و

نماه و هفت روز بود اطفال و فوات

تجلیل علوم مشغول بود

شبهه سلطان مصطفی خان



باب بیست و سوم در ذکر سلطنت احمد خان ثالث بن سلطان محمد رابع

سلطان احمد وقت جلوس جوان سی ساله بود سران سپاه خور سرفیض الله افندی شیخ الاسلام را
 قتل کردند شاه دم نزد هرگاه صاحب اختیار شد بعضی سفیدین را کشت و برخی را معزول نمود و در مدت
 قلیل چند پاشا را وزیر نموده معزول ساخت آخر علی پاشا را استقل وزیر کرد و در ۱۱۳۱ هجری باضا
 جاد نمود و مغلوب ساخت و در ۱۱۳۱ هجری در میان شاهان نصاری تحت جدال گردید
 پطرس پاشا اسکوپیه بر کارلوس شاه سوید غالب آمد کارلوس بدرگاه قیصر پناه گرفت مسکو از الکای قیصر مرزا
 کرد محمد شاه بحکم سلطانی برای تادیب و تنبیه نهضت نموده بر سپاه مسکو غالب شد و صلح
 کرده برگشت سلطان را صلح منظور نگشت باین جرم محمد پاشا را از خدمت موقوف و یوسف

پاشا منصوب گردید آخر در ششمه ۷۵۶ مسیحی صلح نامه با قیصر و کور برای مبیت و پنج سال نوشته شد قیصر
 از یوسف هم ناراضگشته او را معزول فرموده سلیمان پاشا را کماشت و فرمان داد که کارلوس را
 بملکت او برساند و برای مصارف او از خزینه شاهی ده کارلوس ده لکت روپیه طلب کرد
 با عنایت نمود یازده لکت روپیه دیگر خواست سلیمان پاشا برهم کشته لشکر خود را حکم کرد که
 کارلوس را جبراً از کشور قیصر بدرکنند آتوقت نزد کارلوس سید پیاده بودند با مبیت و شش هزار
 فوج روم مقابل کرد و گرفتار شد سلیمان او را در قلعه رمید طاش قید کرد بعد چندی بشردیو تیکا فرستاد
 سلطان برای خرج کارلوس ما بانه معین کرد و سلیمان را باین قصور که بی حکم زیادتی کرده بود
 معزول ساخت و ابراهیم پاشا را بجای او مقرر کرده بعد از مبیت و یکروز معزول ساخته
 علی پاشا را مامور فرمود کارلوس حسب الطلب بمشیره خود عازم سوئد گردید قیصر او را بغزت
 مرخص فرمود و ششصد چاقوش همراه او کرد و بهشت سراسب با زمین مرصع و قبا و شمشیر و اسب بخار
 عطا کرده دو از دهم ماه تشرین اول ۱۲۶۰ هجری او را رخصت نمود کارلوس مشکور منت قیصر
 شده بمملکت خود رفت و در ۱۲۷۰ هجری با مبیت فوج شاهی بر اکثر بلاد و جزایر بنا دقه استیلا
 یافت و الی مناسعد شکنی کرده با جیش قیصر مصاف کرد علی پاشا کشته شد فوج شکست خورد
 خلیل پاشا و الی بغداد خلعت و وزارت پوشیده از قسطنطنیه درآمد بشهر آورده رفت از آنجا
 بدینه بلغراد شتافته با سپاه منسا جنگیده بهر میت یافت ازین سبب معزول گشت باز محمد
 پاشا وزیر شد بعد بهشت ماه معزول گردیده و اما دابرا بهیم پاشا بمنصب وزارت رسیده
 مبیت و یکم ماه تموز ۱۷۱۸ مسیحی با والی منسا صلح کرد در عهد سلطنت احمد خان صد و چهل مرتبه در قسطنطنیه
 آتش افتاد و بسیار اما کن خاک سیاه شدند و با مسکو و والی بولونیا صلح روداد و لشکر رومی بمملکت
 ایران رو آوردند تا نماند و تبریز رسید شاه ایران پیام صلح فرستاد و سلطان قبول کرد
 بشرطیکه شاه ایران از بلاد روم آنچه گرفته است باز سپارد هنوز این گفتگو طی شده بود که شاه
 ایران مرد و پسرش طها سبثان بر تخت کیانی نشست مادر شاه سپسالار ایران در تبریز آمد
 از فوج روم صف آرا شده سپاه روم را شکست داده سلطان سامان لشکر دیگر برای ایران همی ساخته
 ناکاه در فوج قیصر شایر پاکشت ابراهیم پاشا بقتل رسید در ماه محرم سنه ۱۱۱۱ هجری سپاه خیره سر
 احمد خان با از تخت برداشته و محمود را بر سر خلافت متمکن نمودند مدت عمر این پادشاه شصت و هفت
 سال چهار ماه و ده روز بود در خطوط مستنوعه همارت داشت و شعر انیکو می گفت

شبهه سلطان احمد خان ثالث



باب بیست و چهارم در ذکر پادشاهی سلطان محمود اول

حینیکه محمود در ساعت مسعود بر چارباغ قصری اجلاس نمود غوغای عظیمه در سپاه بود قریب
 شش هزار سپاهی و چند پادشاه درین فتنه راه فنا پیوندند آخر ابراهیم پادشاه والی حلب وزیر شد و
 بعضی سرکشان اقل کرد و برخی را معزول ساخت و بعد چند روز خود بهم از اوج وزارت افتاد
 عثمان پادشاه وزیر کشته از راه دریا بمصر روان شد جهازات جنگی شاه اسپین حمله نمودند و مراکب
 قیصری را در هم کردند عثمان پادشاه وزیر را گرفتار کرده بشهر مالطه بردند هر گاه بلنک گاه مالطه آمدند مردمان
 شهر برای تفریح رسیدند شخصی فرنیس از نو نام که در مالطه می بود بر جهازت قیصر سرکنان گذر
 کرد و در بیکت کوشه عثمان پادشاه را بالی نوشته و مجروح یافت حکام اسپین را مستثنی نروداده عثمان را

گرفت و بجان خود آورد و علاج کرد هرگاه صحت یافت او را بمصر برد و از آنجا بقسطنطنیه آورد عثمان
 بغایت ممنون شد و ز خطیر بخشید و در سن ۷۳۳ هجری بمسیحی بطوپال عثمان پاشا برای مقاتله ایران لشکر
 گرفته از اسلامبول بیرون آمد و در سواد بغداد لشکر طماسب ثانی والی ایران را بنیست داد و تا
 کردستان شافیه برکشت باز سلطان محمود و احمد پاشا و ابراهیم پاشا و رستم پاشا هر چهار را
 با فوجهای آراسته بایران فرستاد پاشایان بر کرمان شاه و سنار و ولان و همدان و غیره استیلا
 یافتند طماسب ثانی با چهل هزار فوج مقابل شده شکست خورد و فوج روم بیشتر قدم ننهادند کاشان را
 تاراج کردند طماسب ثانی ایلیچی برای صلح نزد احمد پاشا فرستاد نادشاه که آنوقت حاکم سیستان
 بود طماسب ثانی را از تخت برداشته پسرش عباس ثالث را برای نام بر او نیک بستگن کرده بقیصر
 نوشت که هر قدر از بلدان ایران در قبضه شما آمده است از آن دست بردارید ورنه اینک
 آماده جنگ باشم و قبل از وصول جواب باقشون ایران تا متصل بغداد تاخته لشکر قیصر را
 شکست داده از جمله عبور کرده بغداد را محاصره نمود قیصر توپال عثمان پاشا را باهشتاد هزار فوج
 کسبل کرد ششم ماه صفر ۷۴۰ هجری کناره دریای جمله صاف آراشته ساعت فیما بین جنگ
 بزرگ گردید آخر نیم ظهر بر رجم ریات رومی وزید ناد فرار کرد محاصره بغداد مرفوع گشت خبر نصرت
 بقیصر رسید سه روز قسطنطنیه را چر اغان کردند نهایت خوشوقتی و مسرت رومی نمود ناد
 شاه فوج جمع ساخته بعد از سه ماه باز مقابله لشکر رومی حستیار کرد در محاربه اول و دوم غلبه از طرف
 سپاه روم و در مصاف سوم شکست فاحش بر لشکر روم افتاد و توپال پاشا در میدان کشته شد
 قیصر این خبر شنیده بسیار تاسف خورده علی پاشا را برای مقابله ناد مقرر کرد باز سمعیل پاشا را
 انتخاب کرد سپس آن محمد پاشا را احکامت و در همین تریه دوششم صفر ۷۴۰ هجری با مسکو کم
 محاربه دست داد ناد شاه پی در پی بر لشکر روم تاخته هر بار شکست داده تا شهر کرکوک کوس
 فتح توخته نهیب بسالت خود در قلوب مردم انداخته وحشت غریبی در اسلامبول شد سلطان
 مجبوراً سفیری بدر بار ناد در شاه فرستاده طالب صلح شد ناد شاه اظهار داشت که بشرط قبول
 پنج مطلب با سلطان صلح میکنم مطلب اول آنکه چون شما از عقاید سابقه نکول و طریقه تقلید امام
 جعفر صادق علیه السلام را قبول کردید قصاص و علماء عثمانی از فغان بصحت طریقه شما کنند و آنرا
 خامس مذاهب اربعه شمارند مطلب دوم چون در کعبه محطه ارکان اربعه مسجد الحرام با همه مذاهب
 اربعه تعلق دارد این مذاهب نیز در یک گن با ایشان شریک بوده باین جعفری نماز کنند مطلب

سیم اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج معین شود و از دولت عثمانی با امیر خاج ایران همان سلوک کند
 که با امیر حاج مصر و شام میبایست مطالب چهارم اسرای هر دو مملکت نزد هر کس بوده باشد از
 شود مطالب پنجم و کیل از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بروفق مصلحت فیصل
 دهند و نادر شاه برای این مذاکرات ایلیچی سفارت دربار عثمانی روانه نمود چون ایلیچی نادر می وارد
 اسلامبول شد در مجالس متعدد با وزرای عثمانی گفتگو کرد و تفصیل آن مجالس از این قرار است
 مجلس اول در این مجلس اول مطالب نادر شاه را ذکر و تفصیلت نموده آنچه راجع بدولت طینت
 بود علاوه نوشتند و آنچه متعلق بذهیب بود جداگانه آنها را گفتگو بود از قبیل مبادله اسرا و تعیین
 سفرای الجمله قبول شد و آنها که مذهبی بود از قبیل شاختن مذهب جعفری تعیین امیر حاج بعد
 تعویق افتاد در مجلس دوم ایلیچی ایران بیان نمود که قصد حقیقی نادر شاه ترک و جرح مذهب شیعه
 میباشد اگر دولت عثمانی مطالب نادر شاه را قبول کند طرفه لسن را نادر شاه در تمام ایران و اج
 خواهد داد بواسطه این حرف مامورین عثمانی قبول تعیین امیر حاج را کردند که از راه احسا و نجف بطرف
 حجاز روانه شوند مجلس سیم ایلیچی ایران در بدو مجلس شکایت کرد که مطالب من بطوریکه شان
 پادشاهی بزرگ مثل نادر شاه اقتضا میکند از طرف دولت عثمانی معجلا جواب داده نشود و مثل
 آورد که معتصم خلیفه با روم جنگ نکرد مگر بجبهه اسیری زن میوه و چگونگی نادر شاه تمکین خواهد کرد که چون
 هزار اسیر ایرانی در خاک عثمانی هستند مجلس چهارم باز در مسئله اسرا گفتگو شد مجلس پنجم مامورین عثمانی
 که عبارت از وزرای دولت و رؤسای دین بودند با تصریح جواب ایلیچی نادر شاه دادند که قبول
 کردن مذهب جعفری مثل مذاهب اربعه اهل سنت بدعت در دین است سلطان قبول
 نمیکند مجلس ششم ایلیچی ایران به بعضی فصول عهدنامه تن در داد و شرط کرد که این عهدنامه بوقوع اجرا
 نرسد تا وقتی که نادر شاه امضا کند بنا برین از طرف سلطان عثمانی مصطفی پاشا و عبدالعزیز خلیل
 افندی مفتی مامور سفارت ایران شدند و سفیر ایران نیز عزم معاودت کرد و از جمله هدایا که سلطان
 برای نادر شاه فرستاد قرآنی بود بخط عثمان بن عفان و سلطان چون خطانخ خوب مینوشت
 چند سطر از آیات قرآنی و چند فقره حدیث بخط خود برای نادر شاه نوشت چنانکه آیه اول
 ان الاکرض لله یورثها من یشاء آیه دوم و جعلناک سلطانا مبینا آیه سیم تعز من تشاء
 و تمندی من تشاء آیه چهارم هو الذی جعلک خلیفه فی الارض آیه پنجم فضل الله المحمدا
 علی القاعدهن فقره ششم حدیث المؤمنین للمؤمنین کالبیان یشد بعضهم بعضا فقره هفتم

حدث علیکم بانجاعة فان القضية یا کلها الذنب فقرة هشتم بایتم اقلدیتم اهتدیتم
 فقرة نهم یا ایها الذین آمنوا کونوا انصارا للهِ فقرة دهم وکونوا عبادا للهِ یذا و حیداً فقرة یازدهم
 بکده طيبة و رب غفور فقرة دوازدهم انا جعلناک للناس اماماً فقرة سیزدهم و القیت
 علیک حجة منی فقرة چهاردهم ان الارض یورثها عباد الصالحون فقرة پانزدهم انما المؤمنون
 اخوة خلاصه در ذیل عهدنامه نوشته شده بود که حدود ایران همان حدودی است که در عهد سلطان
 مراد خان اربع تعیین شده و همچنین در فصل ذیل قید کرده بودند که نادرشاه حق مکاتبه مستقیم با سلطان
 ولی صدر عظم ایران حق مکاتبات ندارد و بجز حق کمرک در سرحدات طرفین جزیری از امتعه و اجناس
 جانبین نگیرند و زوار ایران که بکربلا و نجف و بغداد میروند اگر مال التجاره نداشته باشد هیچ وجه حق عبور
 گرفته نشود و مقصرین طرفین که سبک یکدیگر سباه میزند مسترد شوند و در آخر عهدنامه نوشته شده بود
 من بدله یبعثنا سمعه فانما ائمه علی الذین یبیدلونه چون الطحی نادر می که بسفارت عثمانی
 رفتند بپیمایی سفرای عثمانی از راه بغداد با صفهان آمد و از سمت کرمان لقبند با رشتا فقه روز نوردیم
 محرم ساله هجری در نادرآباد بحضور نادرشاه رفتند و هدایای سلطانی را تقدیم کردند و تفصیلی که
 اتفاق افتاده بود و نامه سلطان که مبنی بر اعتدال از قبول مذهب جعفری و تفویض رکن بود از حضور
 گذرانیدند نادرشاه پیغامی که در جواب داد ظاهر اطمینان اتحاد و باطناً تهدید تجلی و ورود بملکت
 عثمانی بود و همچنین بکوبین شرط صلح کرد که جازات او در بحر اسود نیاید و شهرهای قیصر که سابق مسکو
 گرفته است باز سپارد و قلعه اردف را با دست خود منهدم سازد و مثل سایر نضاری برای
 تجارت در کشور روم آمد و رفت دارد و این قرار و مدار فیما بین و کلامی هر دو سلطنت در
 شهر بلغراد استحکام گرفت و با شاه منسایز چند مرتبه جنگیده

مصالحه ساخت و فرنیس را نیز برای عیبت و هفت

سال صلح نامه داد و بیستم ماه کانون دوم ۱۷۳۴

سیسی با شاه سویدن راه آشتی نمود و سلطان محمود

مریض شد ۲۲ ماه صفر ۱۷۳۴ هجری

عقبی شتافت ۵۸ سال

زندگانی نمود

والسلام

شبهه سلطان محمود اول



باب بیست و نهم در ذکر سلطنت سلطان عثمان خان ثالث

عثمان خان ثالث پسر مصطفی خان ثانی برادر محمود اول است در ۱۱۱۲ هجری بوجود آمد و در مجلس بزرگ شد و در ۱۱۶۷ هجری بر سواد سلطانی قدم نهاد و عزت پسند بود سید افندی را وزیر کرد و از افسران فوج ترسید که مبادا اولاد احمد خان ثالث را بشاهی بردارند ازین وجه محمود بایزید و اورخان را قتل کرد در ۱۱۶۹ هجری خانه صدر عظم و اماکن دولت شهر قسطنطنیه تا قریب ایاصوفیه از آتش سوخت و در ۱۱۷۱ هجری سید افندی را معزول کرده محمد راغب پاشا را وزیر ساخت و در همان ایام پانزدهم ماه صفر ۱۱۷۱ هجری سه سال سلطنت کرده جامع عثمانی را که محمود اول بنا نهاده بود و تمام نموده نهال کرد

شبه سلطان عثمان خان ثالث



باب بیست و ششم در ذکر سلطنت مصطفی خان ثالث

مصطفی ثالث تخت و دیمشکشت با وزیر صاحب تدبیر راغب پاشا عقد خواهر خود صالحه سلطان
 بست این دستور مدعی شور بود اراده جهاد داشت مگر زود انتقال کرد بجای او حمزه پاشا وزیر شد
 بعد شش ماه معزول گردید مصطفی پاشا با وج وزارت ترقی کرد و بعد یک سال شش ماه از اوج اعتبار افتاد
 محسن زاده محمد پاشا وزیر گشته بعد سه ماه معزول شد سلحدار با هر حمزه پاشا بدره وزارت رسیده بعد چهل روز موقوف گردید علی
 پاشا وزیر شد و درین مدت عزراغ نصیب تا سنه ۱۱۸۳ هجری چند بار در مسکو جنگ شد آخر لشکر سلطان فتح یافته توپخانه
 روس را گرفته بقطر نظید آمد و پنجم ماه ذی القعدة سنه ۱۱۸۷ هجری برابر با کانون دوم سنه ۱۷۷۳ هجری سلطان با جل خود قالب تختی کرد

شبه سلطان مصطفی خان ثالث



باب بیست و نهم در ذکر سلطنت سلطان عبدالحمید خان

این پادشاه برادر سلطان مصطفی ثالث پسر سلطان احمد سوم است و ولادتش در ۳۲۶ هجری قمری در
 آن در ۸۷ هجری اتفاق افتاد آدم صلح پسند بود و بیستم بر سر بناده بیست و یکم ماه ثور سنه ۸۷ هجری
 برابر ۱۷۶۴ مسیحی با پادشاهان نصاری صلح نمود زیرا که بسبب کثرت اعتقاداتش خالگی بی در پی در
 سلطنت ضعیف قومی یافته میشد ملک از سرکشی سپاه و افتخاران رنگت تباهی پذیرفته بود من بعد
 حسین پاشا ابرامی تادیب سرکشان دیار عرب فرستاد بغاتت سرفرو داد و آوردند بخار غنچه فرو
 نشست گروس و والی منسا با هم متفق شده سریشورش برداشتند یوسف پاشا و علی پاشا برای مقابله
 شان نخصت یافتند یوسف نخستین با عساکر منسا جنگیده قلعه شیش و غیره را منخر نمود و شاهین علی پاشا با روس بوجه
 معقول مقابل کرد و در عصر این سلطان کریمخان زند بهر راه متوجه ساختت سلطنت او پانزده سال مدت عمرش شصت و سی و

شهبه سلطان عبدالحمید خان



باب ثبیت هشتم در ذکر سلطنت سلیم خان ثالث پسر مصطفی خان ثالث

سلطان سلیم خان ثالث پسر سلطان مصطفی خان ثالث در یازدهم رجب هزار و دو سیست و ستمه
 هجری یکین جهانگیری در آنکشت کرده و در وقت جلوس ثبیت و هشت سال داشت و
 در عصر او طایفه و بابی در سنه هجری کر بلائی مصلی را قتل عام کردند و تا پلیون بنا پات بر مصر غلبه کرد
 چون اساس نظام را خواست بگذارد لهذا بنیکچری بر او شوریده در او ایل شهر بیع الا اول هزار و دو سیست
 دو او را عزل کردند و حبس نمودند حاجی ابراهیم نظامی را که مؤسس نظام بود بقتل رسانیدند و مدت سلطنت
 او هجده سال و هشت ماه و مدت عمرش چهل و هشت سال بود و استلام

شبهه سلطان سلیم خان ثالث



باب بیست و نهم در ذکر سلطنت مصطفی خان اربع سپه سلطان عبدالحمید خان

چونکه مصطفی در بارگاه سلطنتی رسید تفتی نشاد و بپاشش کردید مصطفی برادر بخت جهانماری نشست
 کلاه خسروی بر سر گذارد سران سپاه میق و نیکوچری نذر او نذر زبان بدعا و ثنا کشادند و از توپهای
 سلامی در کسب نیکوین سپیدزای منادی امن و امان بگوش ساکنان شهر رسید خوف و اضطراب از قلعه
 رعایا ببرد شد مفتی در سخت میدان آمده بندای بلندی سپاه گفت که سلطان مصطفی قصر روم کردید
 وعده آکید میکنید که لشکر جدید را نزد ما مستاصل خواهیم کرد و روزینه عمکر قدیم پنج قدیم خواهیم داشت
 سپاهیان این مرزده شنیدند شادمان باه کن خود برگردیند سپاه جدید النظام با یوس بصدافسوس کشور
 سلطانی بشهرهای دور از دست رفتند و از آفت نجات یافتند ولادت این پادشاه در ۱۹۳ هجری

بجزئی حصول سلطنت در سنه ۲۲ هجری مطابق سنه ۸۰۷ مسیحی ارباب سیر نوشته اند از وقوع این مفید
 فوج روس در حدود فلاق و بغداد جنیل شد و احدی توجه نکرد که دشمنان قدم فراتر نه نهند سلطان نخستین اختیار
 جزئی و کلی مملکت را بمفتی و موسی پاشا سپرد و بعد از چند روز موسی را معزول و طیار پاشا را منصوب کرد و بنایات
 با شماع خبر عزل سلطان سلیم خان بسیار تاسف کرد و بار و وس سلسله اتحاد جنبانید و کبیل شاه لندن پیش
 سلطان آمد و اظهار دوستی و خیر خواهی کرد فیما بین مفتی و طیار لقیض روداد طیار پاشا بشهر رو شجاک رفت
 و با حاکم آنجا مصطفی سیرق را آسخت و مفتی بدد قیچی مختار کل و مدار الممام گشت و بفر اغبال برسند
 حکومت روم نشست سیرق را با فوج ملق عداوت کلمی داشت با طیار پاشا یکدل شد با شاه مسکو صلح
 نمود عزم اسلامبول کرده و بهی افندی را نزد جلای مصطفی پاشا فرستاده را ز خود را در میان نهاده و
 بمواعید بزرگ با خود ساخت جلای لخواه جواب نوشت و برای عزل مفتی و همران ملق شرکتی شد
 سیرق را بالنگر خود بشهر ادرنه و اردکشت عساکر نیکمیری از آمدن سیرق را شوش شدند سیرق را از بیرون سالم
 فرستاد که من برای مدتها آمده ام از من مطمئن باشید نیکمیری تشویش از دل دور کردند سیرق را بیرون شهر
 خیمه زد و بسرداران نیکمیری گفت که بار و وس صلح کردم شما روانه قسطنطنیه شوید و فوج معقول بس
 کرد کل حاجی علی آقا بر سر قلع بوغاز و حصون خلع قسطنطنیه روانه کرد تا درها در دست خود آورده
 تدبیر قتل قیچی کند حاجی علی مرد مدبری بود با سانی کامیاب شده در اسلامبول نوکران قیچی را با خود آسخت و
 شب با چار نفر بجایه قیچی رفت و نیش در حوا بجا او خرید قیچی سدار شد و گفت کستی و بی اجازت
 چگونه آمده آقا علی گفت ای بد ذات آمده ام تا ترا بکشم و انتقام بکشم قیچی خود را در پنجه اجل اسپریت
 گفت که مرا حملت ده تا دور کعت نماز خوانم آقا علی گفت ای مفید این وقت نماز نیست و بیلت
 نخر آبدار شکم قیچی را دید و سر از تن او جدا کرده و در جماعت خود بازگشت و با یاران خویش بیوست و سر
 قیچی را پیش سیرق در فرستاد و ارثان قیچی از این حادثه آگاه شد گریبان دریده خاک بر سر ریخته سینه کوبان
 و او یلا کویان نزد سپاه یمن رهنه و فریاد کردند و مدحوا استند و گفتند که زود تدارک کنید ورنه دست از جان
 و مال خود بردارید سپاه یمن بجنگ آقا برخاستند خبر سلطان سید شاه متحیر گردید و سیرق را بهینکه سیرق را مشاهده
 کرد بسرعت در سواد اسلامبول آمد و از سلطان موقوفی تنخواه فوج ملق و عزل عطاء الله افندی و عفو قصو
 خود خواست سلطان عاجز شده قبول کرد و بملاقات سیرق را بیرون شهر آمده فرمود که عساکر را بمسکری گردانند
 بعد سوار شده بجهت سیرق و تماشا بیاض سلطان ذی فتنه سیرق را بر صدر عظم و طیار پاشا گفت که آنچه من گویم
 قبول کن و در هر حال شرکت باش صدر اندک تا مل کردی بر قدر ششم گرفته صدر را قید کرد و فی الغور با سپاه رزم

خواه روی جانب شهر نما و در بان در راست سرق از راه غضب بانگ زد که سلطان مصطفی حکیم شد
 فرمان سلطان سلیم خان است در از و بکشاورز نه شکسته می آیم و کردن شمار امیر نعم دین بکار با بودند که
 جاسوس سلطان مصطفی خبر داد سلطان سوار گشتی شده از راه دریا بشهر آمده سلیم خان را کشته در چار سوق انداخت
 و باز برای بریدن سر محمود خان نوکران خود را گفت از آن طرف برقرار در را شکسته در شهر در آمده متوجه قصر
 قیصر می شد تا سلیم خان را بشاهی بردارند اما کلاهش سلیم در راه افتاده یافت از اسب بر زمین افتاد و نقش را
 در بر گرفت و از راز گرفت سید علی رسیده و گفت که این وقت که نیست زود بفرز و تدارک کن و از دشمنان
 عوف کبر و محمود خان را در یاب مبادا که او هم کشته شود و دو دمان آل عثمان بی چراغ گردد میر قدر فرزند
 برجست و بر تو سن نشست و پاشنه کوب زود تر از باد صحر در مجلس سرای قیصر رسید مردمان مصطفی خان را
 قتل محمود خان در خانه او در آمده بودند محمود در خم خفیف برداشته در راه بسته بالای بام کمال با سر و هر هر
 سوکاه میکرد و قورچیان میرق از نردبان چوبی برابر دیوار قائم کرده محمود را گرفته نزد میر قدر آوردند میر قدر
 دست محمود را بوسیده بر تخت سلطانی نشاندند و مصطفی خان را سفی الفور گرفتار ساخت

شبه سلطان مصطفی خان رابع



باب سی ام در ذکر سلطنت سلطان محمود خان ثانی پسر سلطان عبد الحمید

در چهاردهم جمادی الاخره ۱۲۲۳ هجری مریغ نشین و ساده سلطنت شد و او پادشاهی با عزم نمود که در لشکر
ممالک روم را طوعاً و کرهاً بجزیر حکم آورد و در واسط سلطنت خود بادولت ایران بنامی که او شکر داشت
و با حجاج طبت الله المحرام خلاف احترام کما شت کمان او بعل آوردند و با سرحد نشینان او بخلاف
سایر از مننه حکام او سلوک میکردند و تجار ایرانی را در هر بله که بودند مجبوس نمودند با رسال رسائل و اطهار
دلایل امری صورت گرفت تا کار از سفیر بشیر کشید و از جانب دولت عثمانی محمد رؤف پاشا را
بیر عنکبری حکومت ارزنة الروم و توابع مامور کردند و سر عسکر فرزند جلال الدین محمد پاشا الشهر سوچان
اوغلی را بسرداری با سایر پاشاها معتبر مثل حافظ علی پاشا و سلیم پاشا و ابراهیم پاشا با پنجاه
یک هزار سواره و پیاده که بعد از شکست قشون رومی و فترت شکر آنها بدست افتاد معلوم شد و توپهای ژور
دبان بچنگ ایران روانه ساخت و برای اطمینان پاشاها را فروردین بلاد نخرفته آذربایجان را چون بلاد
روم برؤسای لشکر فتمت نموده بود و از جانب دولت ایران عباس میرزای قاجار ولیعهد بادولت
و چهار هزار لشکر آذربایجان در حرکت آمد و در شهر شوال ۱۲۳۷ هجری در صحرائی توپراق قلعه جنگ در گرفت
دلیران ایران که در شجاعت به پلنگان و شیران ایران تعبیر میتوان کرد کوی نیکنامی را بودند در سه ست
آن لشکر زخارا از جای برداشتن کفتی آتش سوزان در بی زار می یاد در دم سیل روان غارت
و جمیع دولت و مال منال شکر بایان روم و سپاه آفرز بوم بدست غازیان نصرت آثار افتاد و
از پنجاه و یک هزار لشکر زیاد تر از دست و دوی هزار نفر جان سلامت بیرون نبرد باقی مجروح و مقتول
کردیدند ولیعهد را لطف و مرحمت بر مجروحین مشمول آمد و امیرخان سردار قاجار که خالومی ولیعهد بود
منه زمین را ناگه و ک خوش تعاقب کرد و در انروز می و دو عواده توپ قلعه که بدست سپاه
نصرت پناه افتاد القصد بعد از شکست لشکر روم سلطان محمود خان از در صلح و صفاد آمد مصالحت
فیما بین دولتین ایران و روم قرار گرفت و سلطان محمود خان چون بد که لشکر روم اکثری از طایفه نیکری
و رؤسای آن طایفه در عزل و نصب سلاطین صبری میباشند و در حماات ملک داری بصره و
صلاح خود رفتار مینمایند و فی الحقیقه با وجود آنها سلطان را از سلطنت اسمی است این شکست را بهانه
و چندی هم در این خیال سایر عظامی روم را با خود متفق ساخته تا در ۱۲۴۱ هجری تیغ قمر و غضب رآخت
امری که از قوه خیال بشریه بیرون بود بعل آورد و در یکروز مهفاد هزار کس از طایفه نیکری کشته شد و طایفه
که سالهای سال صاحب اختیار و در عزل و نصب سلاطین نامدار صاحب اقتدار بودند بکل نام و نشان

کردید الحق کار می بزرگ و امری سترک بود چرا که طایفه که چندین پادشاه مقتول ساخته باشند و سیکلاری بخیر
 خود نابود شوند امریست که غرض و جرم آن پادشاه را دلیل ظاهر و باهر است پس از قتل جماعت نیکوچری بنامی
 بنامی لشکر نظام را در روم گذاشت و تاریخ این قتل را عزامی اکبر دانسته اند و سلطان از دولت روسیه
 نیز در سال ۱۲۴۴ هجری شکست فاحش خورده مبالغی گزاف بجنارت روسیه داده صلح نمود و در
 دولت او محمد علی پاشا که بجنگ انی مصر مامور بود ترقی تمام کرد شامات و حلب و حجاز را صاحب شد
 و بجای سلطان را از این ممالک بیدخل کرد بجز ننگ و خطبه سلطان بنامی بنو القتمه سلطان در روز
 دوشنبه ۱۹ ربیع الآخر ۸۵۵ هجری راه آخرت را پیش گرفت و سبب فوت او را در چیز نوشته اند یکی آنکه
 دوستان محمد علی پاشا که در شهر اسلامبول بودند او را مسموم ساختند چرا که زیاد تر از نسته روز ناخوشی او
 طول کشید دوم آنکه محمد حافنا پاشا سرعسکر را بالشکری ابنوه و قورخانه و اخراجکت محمد علی پاشا فرستاده
 چون خبر شکست او بسلطان رسید از غصه ستمیلامی محمد علی پاشا که چاکران دودمان بود و شکست
 لشکر چنانکه بجز خواست خداوند یگانه دلیل دیگر نداشت از تیمار بیمار شد روز سیم این جهان او دایع گرد بعضی
 گویند که قبل از رسیدن خبر شکست سلطان وفات یافت باینکه بود مدت سلطنت او ۳۱ سال و ده ماه و ده روز
 بود و پنجاه و پنج سال

شنبه سلطان محمود خان ثانی

سرای قالی زندگانی نمود



باب سی و یکم در ذکر سلطنت سلطان عبدالمجید خان پسر سلطان محمود خان

ولادت این پادشاه روز دوشنبه نوزدهم شعبان ۱۲۳۷ اتفاق افتاد در روز دوشنبه نوزدهم ربیع
الآخر ۱۲۵۵ هجری بجمای پدر بر اورنگ جهاندار می نشین شد روز جلوس از عمر او مفسده سال و هشتاد
گذشته بود و در دولت این پادشاه امور عظیمه اتفاق افتاد چنانکه محمد علی پاشا که خود را در عهد سلطان محمود
خان خدیو عظیم نام نهاد و حرمین شریفین و شامات را تصرف کرد و کار او قوت گرفت در عهد این
پادشاه در ۱۲۵۷ هجری شامات و حرمین را باز گذاشت و دولت انگلیس بحاکمیت سلطان قلعه
عک را از تصرف محمد علی پاشا بیرون آورد و قرار بر آن شد که محمد علی پاشا بهمان مصر و توابع او اکتفا
کند و سایر ممالک را تخلیه کرده بکما شکران سلطان سپارد و مملکت مصر سلاطین نسل او را مسلم
و در عهد این سلطان محمد نجیب پاشا و الی بغداد در یازدهم ذیحجه ۱۲۵۶ که بلا می معمارا قتل عام
کرد و زیارترا نه هزار نفر بدجه شهادت رسیدند و در عهد این سلطان محمد علی پاشا و ایل ۱۲۶۳
باسلامبول رفت و سه روز در اسلامبول ماند و سلطان او را اذن جلوس داد و قوه عنایت فرمود
و او حرمات سلطان قوه را گرفت و نخورد و دولیت هزار ریال از نفقه و جنس پیشکش گذرانید
سلطان نیز دولیت هزار ریال از مالیات مصر بر او معاف داشت و رفتن او باعث آن شد
که مصالحه فیما بین دولت ایران و دولت عثمانی ثانیاً در سال ۱۲۶۳ هجری مستحکم گشت و در این
باب سلطان انصاح سودمند کرد و در عصر این پادشاه امپراطور روسیه در ۱۲۶۹ بدین منی برخاست و
دولت انگلیس و فرانسه بحاکمیت سلطان برخاستند که تفصیل آن در دفتر تسمیه این کتاب ذکر میشود
و از جمله وقایع عظیمه که عقل از قبول آن ابا دارد فتح قلعه بیست و نعل است و این قلعه حصینه که از قلاع محکم
دنیا بود در ختم سیمتم ۱۲۵۵ مسیحی مطابق یکشنبه ۲۴ ذی حجه الحرام ۱۲۷۱ هجری بقهر و قهر بدست
لشکر یان دوک متفق مفتوح شد و سردار روسیه در قلعه بود با طپانچه خود را با لک ساخت قتل
نفس را بر ذل جس ترجیح داد و مدت محاصره یازده ماه طول کشید و از جمله غنایم که بدست لشکر یان
دول متحابه افتاد چهار هزار عراده توپ بود و سایر غنایم را برین قیاس باید و این سلطان سپاه را به
قاعده نصاری قانون جنات تعلیم داده ابواب امن و راحت مفتوح گشت انگر یزان در خدمت متصرف
بودند هر روز مدخله در کشور روم می نمودند اکثر اجاره لشکر گاه بنا در عرب را تا سرحد مصر گرفتند و
در کشور سلطان شکر شکر کنایس بنا کردند و کلای خود را با جابجا از اسلامبول تا بندر جده مامور ساختند

مانعت بیع و شرای گنیز و غلام بصواب دیدن نصاری در دیار روم شد باین سبب زر که معطه و بندر جده نوبت
 جدان قتل سید سالی چند عرب باو کیل انگریز در بندر جده از روی اقتدار قید کرد اعراب از خجیت
 جبل برآشفتنند و سفیر و تابعین او را کشتند جاز جنگی انگریز از بندر عدن بجهه رسیده با توپ چند من
 مکان را شکست و از روی فقر و غلبه در بندر فرود آمد حکام ترک اصلا غیرت و حمیت با اعراب
 نکردند و حمایت و رعایت انگریز را نمودند و چند عرب که مرتکب قتل نصاری شده بودند بنصاری
 او اندازیشان را مانند که سپید بچ نموده اعراب بداد خواهی با سلا مبول فتند کسی بعرض آنخوا
 نرسید بلکه آنها را قید نمودند و شریف محمد بن عون شریف مکه را و زراسی دولت عثمانی معزول
 کرده با سلا مبول طلب داشتند و گفتند که باغوا می این کس مردمان مکه حکم سلطان را
 قبول نیکند و بیع و شرای غلام و گنیز را روا میدارند و این پادشاه پسر نوزدهم عثمان پادشاه
 سی و یکم اند و دمان است و مدت پانصد و هفتاد و سه سال است که سلطنت در دودمان عثمانی
 برقرار است و اکنون قدمت این خانه واده از همه خاندانهای سلاطین دنیا بیشتر است
 و ولیعهد این پادشاه برادر او سلطان عبدالعزیز است و در خانه واده عثمانی چون بنامی
 کار بجای است لهذا سن او لادمقدم است چنانچه پس از سلطان برادر او که در وقت
 حیات است ولیعهد است و پس از عبدالعزیز اگر اولادی از سلطان عبدالحمید خان باشد
 او خلیفه و پادشاه است و در زمان سابق رسم سلاطین بر آن بود که اولاد آنها از قفص
 هرگز بیرون نیامد و مردم نمیدانستند که از خانه واده سلطنت چند نفر در حال حیات است
 و زیادتر و همه از آن داشتند که مبادا طایفه نیچری بدانند و سلطان را خلع کرده دیگر کسی را
 نصب کنند و این حادثه زشت و قاعده فتنه را پس از قتل نیچری سلطان محمد خان
 برداشت چنانچه سلطان عبدالحمید خان و سلطان عبدالعزیز

هر دو در خدمت او در جوامع حاضر میشدند و در

سواری گشتی و تماشا می دریا حضور

بهم میرسانند در ۱۵ ماه ذی حجه

الحرام ۱۲۷۳ هجری بمکام

طلوع آفتاب جهان فانی را

و داع کرده بعالم آخرت

محمد امین

شبهه سلطان عبدالحمید خان غازی



دقردوم

در ذکر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان و جلوس سلطان
 مراد خان ثانی و اورنگ آرانی سلطان العادل
 عبدالحمید خان ثانی تا ختم تمام جنگ روسی و عثمانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ذکر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان

از قرار تحریر مورخین چنین مفهوم میشود که بعد از رحلت سلطان عبدالعزیز خان بن سلطان محمود خان با اتفاق ارکان دولت برادر مجید و خلف محمود اعنی عبدالعزیز خان که نهم جولائی ۱۲۸۳ هـ ماه و سال پیدایش اوست پانزدهم ذی حجه ۱۲۷۷ هـ بجزای در اسلامبول بر تخت قیصری نشست و مطابق قاعده آن سلطنت نخستین در مسجد ایوب رفت و شیخ الاسلام شمشیر در کمرش بست و چون خلبه و سکه بنامش مزین گردید فرامین خبر جلوس خود را در تمام کشور روم فرستاد و بنام سلاطین یورپ اعلان نامه رسمی جلوس را نوشت و اعراب را که در زندان بودند رها کرد و کار پردازان سلطنت که کابل و خائن بودند معزول نمود و بجای شان مردمان کار آموزده را منصوب فرمود و دست تصرف و اقتدار نصاری که در عهد شاه مرحوم در بنا در دراز شده بود کوتاه کرد و بد نظم مملکت و تقویم امور سلطنت پرداخت و در انتظار و افزایش افواج برتری و بحری آلات جنگ بقدر امکان کوشید و تار برقی و عراوه ریل و دیگر صنایع را در کشور روم جاری کرد و با پادشاه ایران رسم اتحاد مرسوم نمود و زنان شهبستان برادر مرحوم خود را مطلق العنان کرد و اجازت داد که مطابق شرع نبوی با هر کس راضی شوند نکاح نمایند و در ۱۲۷۹ هـ بجزای بقاهره مصر تشریف برد و توفیق پاشا بن ابراهیم پاشا بن محمد علی پاشا را بخطاب خدیو مصر مخاطب فرمود و در ظل حمایت سلطانی او را شاد نمود و در اوایل ۱۲۸۴ هـ بجزای بدار سلطنت فرانسه رفت و همان ناپلیون پادشاه فرانسه گشت و از آنجا بملاقات کون و کتوریا ملین

تشریف برد ملکه در تشریف مقدم ایشان

ساعی جمیل نمود و جمعیت

بدار سلطنت اسلامبول

فرموده و بمقام ملکی

توجه فرمودند

شمیه سلطان عبدالعزیز خان



در بیان عزل سلطان عبدالعزیز خان و نصب سلطان مراد خان و قتل سلطان عبدالعزیز

مورخین چنین نوشته اند که مورخ سی و یکم می ۱۸۷۶ مسیحی مطابق مفتح جادی الاول ۱۲۹۳ هجری بهنگام نیمه شب شیخ الاسلام و صدر اعظم و دیگر چند امرا و وزرا و سران سپاه و علما و وکلای دول خارجه اجماع نموده سلطان مراد خان پسر سلطان عبدالعزیز خان مرحوم را بر اورنگ قیصری نشاندند و سلطان عبدالعزیز خان را از سلطنت عزل نمودند و سلطان در حرم سرای خود خوابیده بود و او را بیدار کردند و از عزل و نصب مطلع ساختند و او را با عیال و اطفال در قصری از حضور سلطانی مجبور نمودند و در روزهای آنجا انتشار دادند که چون عبدالعزیز خان مرد متکبر خود سرسرفی بود و اوقات خود را بعیش و نشاط و خوش گذرانی مصروف مینمود و سکونت که شب ولادت من بهتر از شب قدر است و وجه کثیری از دولت یورپ قرض گرفته و بصرف عیش و عشرت رسانیده و ریاست را متصرف و ض نمود

و در خزینه پشمی نگذاشت و برخلاف قاعده خاندان عثمانی نمیخواست که یوسف عزیزالدین افندی
 پسر خود را ولیعهد گرداند باین وجه و زرامی خیرخواه او را از سر بر سلطنت برداشتند و مرادخان پسر عبد
 المجید خان را نشانیند زیرا که این کس در لندن علم آموخته است و شاهان یورپ مثل نزار روس و پادشاه
 جرمن و فرانسه و لندن همه کی از این پادشاه بسیار خوشنود و راضی هستند چه که طریق ایشان رضا
 جوئی رعایا و اتحاد با سلاطین با تقصیب مذہب و ملت است و جاری کردن احکام آزادی علیا
 و تبدیل نمودن قواعد سلطنت شخصی بضعوا با سلطنت نوعی و بر انداختن آیین عزیز می پشیمان خاطر دارد

تجدید سلطنت مرادخان



بیان اثبات قتل سلطان عبدالعزیزخان

شایع گردید که سلطان عبدالعزیزخان از اول آشفته حواس بود و از عزل حبیب خود زیاده پریشان گشته
 یازدهم ماه و سان مذکور روز یکشنبه با مقراض شریان خود را بریده خود را بپاک ساخت اما عقلاً

این بیان دروغ دانستند تا آنکه در عهد دولت حمیدی حقیقت الامر مکشوف شد و در اخبار نامها چاپ
 گردید که علحضرت سلطان عبدالحمید خان ثانی از روز جلوس سراً و علانیة در تحقیق و تجسس بودند
 که عم من سلطان عبدالعزیز چسان جان داد آخر بعد از جستجوی بسیار ظاهر گشت که وزرای نمک حرام
 از بعضی سران یورپ رشوه گرفتند و ولی نعمت خود را بکمال قنات قلبی و جسارت که از ذکرش مو
 بر اندام راست نمی آید همچو کوسپند بر زمین زده رکهای ساعیدین او را با مقراض بریند و بطلبی منیاسیت
 او را گشتند هر گاه این امر ثابت شد ۲۷ جون ۱۸۸۱ مسیحی مطابق ۲۹ رجب ۱۲۹۸ هجری سلطان
 حمید در قسطنطنیه مجلس بزرگ بر پا کرد و دست کس مسلمان و دو کس عیسوی ابرای محاکمه کشانید و سرور
 افندی ابراین پنج کس افسر کرد و از سران سپاه و ارکان سلطنت مجلس مشون نمود و مجرمان برادر
 و اورمی طلب کرد همگی از زبان خود اقرار گشتن سلطان عبدالعزیز را علی روس الا شهاد نمودند و جمیع علماء و قضات
 فتوی نوشتند مدحت پاشا و نوری پاشا و محمود پاشا و قهری بیک و عرب بیک و رشید بیک
 و علی بیک و نجیب بیک و غیره قاتلان سلطان سر بریده شوند سلطان حمید لختی اندیشید و کشته شدن
 عم خود بخرمکیت و ترغیب بعضی سران یورپ یقین کرد و حکم در داد که مجرمین در مدت عمر مجبوس باشند
 چنانچه پانزدهم رمضان المبارک ۱۲۹۸ هجری مدحت پاشا در مکه مکرمه وارد شد و شریف مکه او را در طایفه
 قید کرد تا ازین جهان درگذشت المختصر چون مطیعان و باج گزاران از سروران مسیحی یا غوامی بعضی
 پادشاهان یورپ از جاده فرمان برداری منحرف گشته بمقابل لشکر سلطانی استاده بودند و سلطان
 عبدالعزیز برای تسلیه ایشان لشکر فرستاد و شکستهای فاحش بآنها داده بود و این باغیان و
 باغیان هر نیمتها یافته نزد بیک بود که سر عجز و نیاز بر استمانه سلطانی ننهد و عفو جرایم خود را بصد نیاز
 خواهند از وقوع واقعه هایل سلطان عبدالعزیز باز بر سر شورش آمدند و از مدد کاران پنهانی استعانت
 یافتند و قدم جرات پیشتر نهادند پرسن میلان و الی سرویه و شهر آده ماننی نگر و نهم جولانی ۱۸۷۶ هجری
 روبروی فوج احمد مختار پاشا صاف آرا شدند و از مقابل ترک شکست خوردند و در هم جولای منزل
 محمد علی پاشا بر فوج سرویه حمله کرد و لشکر غنیمت را شکست داد و بیست و یکم جولای لشکر اسلام ظفر علی
 بمقابله والی مالطی نگر و یافته علم فتح بر افراخت پنجم اکت با عثمان پاشا و لشکر سرویه جنگ شد عثمان
 پاشا شکر کران را تسخیر نمود و قدم جلادت پیشتر گذاشت و بیجدهم اکت با درویش پاشا و لشکر
 سرویه جنگ شد و سپاه ترک غالب آمد بیست و نهم اکت با عبدالکریم پاشا از تصرف بصره عظم
 خبر داد که سپاه سرویه را پی در پی شکست حاصل شد و در قلعه کلبه سیاح حصار ی گردیدند و بقیه بیست

امان خواستند و در همین روز مزاج مراد خان پنجم از جاده امدال منحرف شد و بمرض فالج از زندگانی
 مایوس گشته و بقتوای شیخ الاسلام که سلطان مراد خان مریض و مجنون است قابل سلطنت
 نیست از سلطنت خلع شد بخت سلطنت را به برادر خود عبد الحمید خان ثانی سپرد

جلوس سلطان عبد الحمید خان ثانی بخت سلطنت



ذکر سلطنت سلطان عبد الحمید خان ثانی

در بهمن شعبان ۱۲۹۳ هجری مطابق سی و یکم اکتبر ۱۸۷۶ میلادی مسیحی سلطان عبد الحمید خان ثانی بزمام
 بخت سلطنت نمود و بنظم ملکت و امور سلطنت پرداخت تا گاه خبر آمد که کشیشان روسی اصرار
 بلگرایا و بوسینیا و هرزی کویند را بر سر شورش آورده اند عیسایان چندین مسلمانان را زنده در آتش می‌سوزاند
 و ظلم عظیم متوذنه چون این خبر به سلطان رسید برای تادیب و تنبیه و گوشمالی ارباب ضلال فرج ترک
 بر سر ایشان نمودند و انتقام کلی گرفت و بر کشتنیکه جنگجو بودند تعذبی زیاد شد امپراطور نظر بهم

کیشی و عداوت سابقه بچاه هزار سپاه بود که جزال غنائیف بدوکاری اهل سرویه فرستاد و کفار جبل استو
 و مانعی نکر و نیز رفیق هم کیشان خود شدند سلطان حمید فوری برای کوشمال مغنبدان لشکر فرستاد که یکم عشر
 عبدالکریم پاشا بر سرویه حمله کرد و تا شهر الکرنا تراخته و یازده ساعت نجومی جنگیده لوای فیروزی برافراشته
 قدم جلادت برای تسخیر بلکوه که آنرا ترکان بلغراد گویند برداشت و چنان یورش برد که دشمنان سرویه
 حواس باختند هر که ایستاد جان داد و هر که بگریخت آبروی خود ریخت حسین پاشا و حافظ پاشا
 نیز در این جنگ کارهای ستمانه کردند و کفار را نهزیمت دادند ۲۷ ستمبر سپاه ترک بر قلعه الکسیناج
 جنگ نمودند لشکر سرویه سلیمان پاشا و حافظ پاشا و عادل پاشا و سلامی پاشا و حسین پاشا تا همگان
 داشتند جنگی نکر از شجاعت ترکان بجزام صولت شکست فاحش خوردند عبدالکریم پاشا از تلکرافت
 خبر فتح و نصرت سبعم هایون سلطان رسانید سرور سرویه جزال غنائیف مہملت چند هفته در خواست
 کرد سپه سالار ترک امان داد و از جنگ دست کشید صدر عظم اطیش دستور العمل و یادداشتی
 برای استالت یا غیان هرزکونیه و سرویه که با اعضای دول روس و المان و انگلوس رعسیده است
 با اسلا مبول فرستاد و اصول این دستور العمل و یادداشت مبنی بر این بود اول آزادی تام و تمام
 اهالی در مذہبی که پیروی میکنند دوم قانون در وضع اخذ مالیات که تعدی با آنها نشود سیم نشوون
 زار عین و ملاحان چهارم یک قسمتی از مالیات معینہ که این دو ایالت یا غیہ بدولت عثمانی میدهند
 ہمہ خرج خود ایالت شود پنجم ایجاد مجلسی در این دو ایالت مرکب از عیسوی و مسلمانان که معاداران
 مجلس نشسته و قرارهای لازم برای فاییت رعیت بدهند دولت عثمانی قبول این تکالیف را نمایند
 و یکاہ مہملت میدهد که اگر در ظرف این مدت اسلحه زمین گذاشته متابعت نمایند آنها را عفو کرده برای
 خرابی که بآنها رسیده مقرر میدارد که در ظرف دو سال تخفیف کلی در مالیات آنها داده شود مگر سردار سرویه
 جزال جرمایف عتسنا کرده با جم غفیر و سپاہ کثیر دفعتاً و بغتاً بر عساکر سلطان تاخت آورد و تا یازده
 ساعت نجومی جنگ شد که روی زمین لالزار گردید نصاری نهزیمت یافتند و بخواری و زاری مردند و
 بقیہ اسیف که چخند مہبت و غم اکتوبر حافظ پاشا و اہل سرویه دگر مرتبہ جنگ گردید و لشیرم فتح
 و ظفر بر آیات نصرت آیات ترک و زید و سی و یکم اکتوبر الکسیناج مفتوح شد و اہل جبل اسود نیز
 از مقابلہ عساکر دولیش پاشا عاجز گشتند و از میدان نبرد بگریختند سلاطین نصاری چون دیدند که
 ہر جا سپاہ ترک داد شجاعت و مردانگی میدہد از سلطان حواہان مہملت شدند و مجلس مشورت
 برای صلح در قسطنطنیہ آراستند کہ بنام کانفرس نامیدہ میشود سلس برچی زیر لندن و دیگر سفیران

سلاطین نصاری در جلسه کافر سس جمع آمدند و در عرض دو ماه بیست و نه شرط و صلح برقم آوردند و
 بحضرت سلطان عرض نمودند که در عرض سه روز تویح برقم فرمایند و نه سفیران دولسته انگلیس و
 روس و فرانس و پروس و ایتالیا و اسپرنا از اسلام بول برخاسته خواهند رفت سلطان در ایوان
 خود مجلس شوری منعقد فرمود و از رعایای خود از اکا بریود و نصاری و ترک و عرب را بار داد و در
 باب قبول و عدم قبول مسؤلات ایلیان شورت کرد همه مستفق اللفظ عرض کردند که در پذیرفتن این
 شروط عزت و خود مختاری وطن با باقی نخواستند از این ذلت و رسوائی مردن اولی است و ما با بجان
 و مال برای جدال حاضریم و ادیم پاشا بصوت بلند گفت که از جمعیت ششصد نفر ما را خداوند
 تعالی شتخ و نصرت بمقابله هزاران هزار کافر بخشیده است اکنون که بفضل تعالی زیاده از ششصد
 هزار سپاه جوار تیغ کداز موجود است مدد آتی شامل حال با از مقابل تمام پادشاهان یورپ
 خوف و باک نداریم گیت ترک از نازنده باشد دشمن را مجال قدم نهادن در کشور ما نشاء الله
 تعالی میسر نخواهد شد سفرای دول خارجه پی باین سخن برده میعاد حملت را زیاده کردند و چون آن ایام
 هم سپری شد و کلا خواستند که بدر بار سلطانی حاضر گشته رخصت شوند سلطان بار نداد و شتخ
 فرمود که مجلس کافر سس با با صرا ملکه لندن منظور فرمودیم و چون دیدیم که در پذیرفتن شروط سلاطین یورپ
 عزت و شرف دولت علیه بجا نخواهد ماند قبول نکردیم و چون بیستم جنوری ۱۷۷۷ مجلس کافر سس ختم
 و از قراین معلوم شد که مدحت پاشا وزیر اعظم بطرف داری نصاری است بمفهم فروری ۱۷۷۷
 سلطان اورا معزول کرد و ادیم پاشا را تشرفین صدارت ارزانی فرمود و پرنس میلان والی
 سرویه عفو قصور خود از سلطان خواست و بیست و ششم فروری خطا عفو بر جرایم او کشید
 و اسیران اورا رهایی بخشید و قلاع و بقاع اورا که بزور شمشیر تسخیر فرموده بود باز با و عنایت فرمود
 و مصارف فوج را هم از راه مهربانی و ترحم بحال زبردستان نکرد تا بیستم مارچ ۱۷۷۷ اصیبت
 امن پدیدار ماند و امید قومی بود که اهل مانسی نکرو و جبل اسوده غیره همه اطاعت کنند کرد فتنه خیز
 رسید که امپراطور روس در سکودر حضور رجال دولت و اعیان مملکت قرانت کرده آشکارا بیان
 نموده که اگر اجلاع دول فرنگ نتوانستند قراری در رفاهیت عیسویان رعیت عثمانی بدینند
 من مستأماً بشخصه حاضرستم که کمال رعایت را با آنها بنمایم و صدر اعظم روس پرنس کراکف بدول
 المان و اطرش و فرانسه و ایتالیا یادداشتی فرستاد که دولت عثمانی بیسوی چه تکالیف دولت
 روس را در مسائلی که راجع بر رفاهیت عیسویان این مملکت است قبول ننمود و باین جهت دولت روس

در تیه قشون است و خود بشنیده در عساکر حاضر است و سه فوج عساکر اردوهای جنوبی با مور توقف در ایالت
اوساگردیدند که اندوکن نیکلا برادر امپراطور سردار این اردو گردید اردوی مذکور عبارت از دولیت و شانزده
هزار پیاده و چهل و نه هزار ودولیت نفر سواره و ششصد و چهل و هشت عراده توپ و دولیت کرد
مناات عجالتا از برای مدارک جنگ دولت انداخته ملکیت مقرر کرد که اندوکن نیکلا که سپهسالار عسکر
جنوب بود بسمت کشین یعنی که مسکرا اردوی روس بود حرکت کرده روانه بطرف ملکیت محروسه
سلطانی شد ۲۴ اپریل ۱۸۷۷ امپراطور روس با اتفاق ولیعهد در کشینوخاک عثمانی وارد شد
و سان قشون دیده اعلان جنگ داد سفیر روس با اتباع سفارت بیبق خود را خوابانیده از استطنظینه
کوچ کرد بلیت و ششم اپریل متصل با طوم سپاه ترک و روس مقابل شدند از اطراف و جوانب حمله
و در گردیدند در طرفه العین شصت هزار نفر از لشکر روس کشته گردید و شجاعت عسکر ترک ظاهر گردید ۲۷
اپریل سلطان در کشور خود شصت هزار داد که روس با ما می جنگد الزام این تعهدی بر اوست و من تا امکان
دارم مدافعه دشمن خواهم نمود و آخر فرمان جهاد بکافرا اهل اسلام خواهم داد بیستم می ۱۸۷۷ قلعه بازید و
اردبان را از روسی روسی گرفت و چهارم جون روس محاصره قارص کرد و ششم جون قلعه صخوم را از
دست روس سپاه روسی گرفت و بنفتم جون عثمان پاشا شاه مائینی نیکو را شکست کامل داد
و یازدهم جون در ایشیا سپاه روسی از فوج ترک شکست فاحش خورد و دوازدهم جون احمد مختار پاشا
با روس جنگیده محاصره قلعه قارص برداشت ۲۳ جون فوج ترک قلعه بازید را که روسی گرفته بود باز
بدست آورد ۲۷ جون فوج روسی از دریای دینوب عبور کرد و دوم جولائی ۱۸۷۷ فوج ترک
مائینی نیکو را کذاشتند دوازدهم جولائی فوج روسی پلونه را گرفت و شانزدهم جولائی لشکر روس
از دره شبکه گذشته کوه بلکان را طلی کرده بر مائینی صاغره قابض شد بیستم جولائی عثمان پاشا از شهر ویلا
بلغار آمده پلونه را از روسی باز گرفت و ۲۵ جولائی عبدالکریم پاشا سپهسالار و ردیف پاشا وزیر
لشکر بفرمان سلطان قید شدند باین جرم که ایشان در پرده باروس سازش کردند و روسی از چشم پوشی
نمودن و پهلو تکی کردن ایشان از دریای دینوب عبور نموده و محمد علی پاشا سجای عبدالکریم پاشا و
محمد پاشا را بجای ردیف پاشا منصوب کردند و سلیمان پاشا سپهسالار روس ابل مقرر شد
و بلیت و بنفتم جولائی خیر الله افندی شیخ الاسلام بقصور سازش و آمیزش با روسی از عمده خود
معزول کامل افندی سجای روسی منصوب گشت و سی و یکم جولائی فوج روس از عثمان پاشا شکست خورد
و بیستم روز سلیمان پاشا طرف جنوب بلکان سپاه روس را بزمیت داد و سپاه روسی اندرون

ششکه خرید و از نوزدهم کت ۱۸۷۷ سلیمان پاشا در دره ششکه بر سپاه روسین متواتر حمله های مردانه کرد تا آنکه طبیعت و بهنتم است حرب صعب روی نمود و جنرال روسی دارو ششترگی کشته شد و سی ام است فوج ادمانیه بمدد کاری روسی از دریای سیوز عبور کرده از هفتم ستمبر ۱۸۷۷ لشکر روسی در ومانیه محاصره پلون را کردند و سیاهی حمله های سخت نمودند و هر بار از شجاعان ترکان شکست خوردند و پنجم ستمبر سپاه ترک قلعه صخوم را گذاشت و یکم اکتوبر ۱۸۷۷ مسیحی عثمان پاشا و احمد مختار پاشا از سلطان اخطا غازی یافتند و پانزدهم اکتوبر احمد مختار پاشا از روسی شکست یافت و دوم نوامبر ۱۸۷۷ مسیحی روس محاصره قارص را بردید کرد و بیچدهم نوامبر فرست نمود و تا طبیعت و پنجم نوامبر لشکر روسی تا ارض روم رسید و احمد مختار پاشا شکست خورد و زار روسی بذات خود با تمامی لشکر خویش که زیاده از سه لاک بود با ۳۳ عراده توپ پلون را محاصره نموده و بضرب توپ قلعه پلون را خراب کرد نظر

<p>ششتر جنگهای پلونا کنون که روسی سپه کرد یکسر بجوم سپه دار عثمان نوائین شترک رقم کرد نامه که امی شیرزاد بفرگفت سلطان عبدالحمید دو ان رفت عثمان غازی جوان به پلینار آنجا چوپیک اجل توکو سیستان شاه بهمی گرفت سر باره از توپهای کلان گرفته سر راه روسی سران زهر سوسوی باره کردند و روزند آتشین کله در دم هزار وزان سوسی ترکان خنجر گذار که دشمن از او کشت آسیر بد بفرمود از پردلان دار روس بن و پنج این حصن بار کنسید</p>	<p>از روسی سپاه و ز روسی توپان پلنکا نه جست و پلونا گرفت بویدن بدو با سپاه بزرگ ششکیر یوار چون باد تند شهنشاه ترکان و پور مجید ز ترکان بگمراه آن نامدار در آمد حبلوریز میر اجل چو عثمان غازی بد در رسید بی دشمنان کرد و فرزندش اکت زنده روزار و چ کرچکان کر از ان و نامازان و پر خاش جو شب روز از توپ آتش نشان فشا مند از توپ سوزان شتران چو یکچند زین کونه پیکار شد که ای جنگ جو یان چو کوه در تو بریزید بار و سه این باره را</p>	<p>چو آکاسی ادب سلطان روم از این آکھی شاه شد در شکفت با و شاه صبحی ه عثمان نتراد بروز و دو کن خصم را خارو کند پی رزم سوسی پلونا روان سوار و پیاده دوره سی هزار بیک حمله دراز دشمن گرفت بر زنی در و در راه سبک کرد نشسته در آن در چو شیر ژیان با فوج شالیسته بصر مصاف گرفتند از چهار سو هاله وار کلوله چوپیک اجل بشد روان کلوله شهنکانه صبان بر عدد بسی از دو سو فوج بیکار شد زهر چهار سو جنگ و شورش کنید بضرری که ریزان کند خارها را</p>
--	--	--

عظیم جولانی شها
پاشا پلونا را
گرفت

در جبهه اول
روسی بر
پیش بر



برآورده بر فریل عثمان خان
 در آگفت شد مبتلا چون جوان
 که از جان شیرین شدم نا امید
 بفرمان او رایت آفرختند
 بقانون جنگی بگفت از الوتس
 بگفت و جلوریز آمد و آن
 دلش کشت از دیدنش در دناک
 بمن بیکت بیکت گو که گویم برار
 که گویم بتور از پای نهفت
 گرفت افسر روس تیغ و کمر
 پیامش گذارید و تیغش نهاد
 چنانکه زودی بشوره سپر
 که کردم بیدار او شادمان
 شتابید چون پر تو ماه زود
 ابا نامداران خنجر گذار
 بگفتا که ای پهلوی نامجو
 گیر و ز بیم تو در کوه قاف
 پس از نرم و سنجیده گفت و
 شود تا که به زخم مرد جگر
 بگفتا که ای میر زرین کمر
 که سنده و تشنه و خسته روان
 سختتین با نهادار اباکن
 پذیرفت زو شمشیر یار نکو
 بروز در چون فرزند فرخ مصر
 که در روم و ایران را غایت ارد

ز تیه مسن جدا شد بر خم قنک
 بفرمود در دم بکار آهسان
 کنون صلح بهتر جنگ و ستیز
 بناچار باد دشمنان ساختند
 که با شیدم بر جای خود باخوش
 به پیش سپهدار عثمان خان
 بگفتا بگو ای سرد افراز مرد
 با و گفت عثمان که ای نامدار
 بلا شرط خود را سپردم برار
 ز عثمان غازی برشته جگر
 چو از جنل خویش دستور روس
 بجهاد کالکه ام را هبر
 سپهکش چو بشنید شاهی نواد
 بیاورد بر در که شاه زود
 ز کالکه که او را فرود آورد
 فراوان ترا پیش من آبرو
 بیدار شد از تو در جنگ با
 بجز آح شاهی اشارت نمود
 چو عثمان چنین مهربانی بدید
 سپاه دلیرم بمیدان کرد
 بمیدان ستاد دست حیرت زده
 بس آنکاه تمب را با بکن
 به بخشید جابتر و آب و نان
 ز خاور بر افراخت تا بنده چهر
 شد روسی آمد بفرشته

تن آزرده و خسته در دشت جنگ
 کشاید اکنون نشان سفید
 نه دست نبرد و نه پای گریز
 چو آگاه کردید سالار روس
 بچنگید و بر حکم دارید کوشش
 و را دید غلطیده بر روی خاک
 چه داری بدل از آسشتی و نبرد
 مرا نیست یا را می گفت و شفقت
 بر تیغ من پیش زار و سپاه
 حضور شه روس آمد چو باد
 شنید این سخن امپراطور روس
 سواره بر من تو او را رسان
 زمین بوسه داد و بره رو نهاد
 پذیره بر آمد و لیعهد دار
 برویش فراوان شاکستید
 تو آنیکه سیم رخ روز مصفا
 در آئین اسپه بدنی زنگ
 که بندد که بھر چاره کرے
 کلام دل آرا و فرخ شنید
 که در برف و سرما و باد خزان
 چو تصویر بجان رده بر رده
 از این گفتگو شد قرون جاه او
 بر ترکی سپاهان عثمان خان
 بیدار عثمان خردمند کرد
 بسر بر نهاد و کلاه سحر



باو داد تمغای نام آورس
 سوی تختگاه خود مش رو نهاد
 قرین کشت باجرت و پنج و در
 نوای غم آلوده از دل کشید
 بلا جنک بگرفت روین حصار
 بلا جنک و آویز میدان گذاشت
 بدانت ارکان عثمان نو
 بدمان کل آرزو حیدره اند
 کنون آشتی به ز جنک و نبرد
 سخندان سخن سنج باد او دین
 بگوید که ای شه در این گمنام دیر

باو باز بخشید شمشیر او
 بمسکوران کرد خوشادشاد
 ز کردار عثمان ملی نامدار
 که ناگاه پیکت و گرد رسید
 دمان آمد و حصن نوبل کشاد
 سلیمان پاشه بفرجی گذاشت
 شد آشفته از کردش صرخ شوم
 رعایت زد دشمن بسی دیده اند
 بخود بزدلی را پندیده اند
 بفرمود تا هوسشند کزین
 بآیین بایسته با بوق و کوس

ستانید و افروزد تو قیر او
 مسلم باو کرد در شکر می
 خبردار کردید چون خوندار
 روز جگر بر کشید آه سرد
 بجفا که روسی سپه چون چرخ
 حصار می که چون کوه بود استوار
 از این آگهی قیصر ملک روم
 زانخواستند استنهابال جو
 باین وجه بدخواه گردیده اند
 دلم کشت از گرمی پنج سرد
 رود زود در خدمت شاه رکها

ز کین نبرد است اصل بخیر
 چو بشنید این حرف بخت شاعر
 که شد آنچه بوده است در سر نو
 به پیمان گری دوستی تازه کن
 نباشد که ثالث بود در میان
 چو نکلس از این امر آگاه شد
 بساط مودت ز نوگت برید
 که روسی برومی بسجبر کرد
 بهوشید بر جنگ رومی زره
 شد نازد و سوبو و فور صفا
 سواران عثمان کوشیر جنگ
 شه روم بروی تفتد فرود

بفرگفت قیصر میا نخی چو باد
 بفرط داشت پذیرفت زار
 کنون آشتی با من و قیصر است
 در انداز نخل عداوت زین
 سپاه سر انداز سر باز من
 بفرمان شه آشتی خواهد شد
 بجم عهد پیمان نمان شد رقم
 نشاید بناید مرا صبر کرد
 ولی گشت خاموش انجام کام
 اسیران روسی و ترکی رها
 مرخص شد از در که شاه روس
 سپهدار و سر لشکر خود نمود

برفت و پیامش خود بداد
 به نکلس سپهدار خود بر نوشت
 دو دل بکیت شدن در جهان بهتر است
 بکن عهد و پیمان بقیصر بختان
 رخ آرندش ادا ن لبمبت وطن
 خرامان بدر کا و قیصر رسید
 دل شاه لادن بهم شد بسم
 برابر و بر افکن زین و کوره
 چنین است نیز نگی روزگار
 جوان تشنگت و سوار ز رنگ
 سوی روم آمد بفر و جلو حسن
 و بیست و دویم جنوری ۱۸۷۸

سیحی مطابق محرم ۱۲۹۵ هجری فوج روس بمقام ایدیا نوبل که تا قسطنطنیه میگذرد و چهل میل است
 وارد شدند و ۲۶ فروری مطابق ۲۱ صفر ۱۲۹۵ هجری کراندوک نیکلار سردار عساکر روس در قریه سان
 استغان نیم فرسخی اسلامبول اردوز دیشتم ربیع الاول شهر اسلامبول رفته و با اعلحضرت سلطان ملاقات
 نموده شرایط صلح را از طرفین مرقوم داشت و جنارت جنگ را که دو هزار و هشتصد کرد مناست
 معین شده سلطان در عهده گرفت و در بیست و پنجم ربیع الاول کراندوک نیکلار ژنرال تیلین با بجای
 خود تعیین نموده از خاک عثمانی معاودت نموده و در ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۹۵ هجری عثمان پاشا با سپاه
 خود مراجعت نموده با اسلامبول آمد و از دست بونس و عنایات
 سلطانی مفتخر و سرفراز گردید و قضیه
 کوتاه شد
 و اسلام

دقتر سوم
 در بیان اسبابی که باعث جنگ جدال و سبب
 احتمال کردید و صورت عهدنامه فیما بین دولتین روس
 و عثمانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیش از آنکه وجوه و اسباب جنگ مذکور الصدور در چیز بیان آرم نکته مفید و سر بسته برای اعلام کافه
 اتمام میسر نگارم اکثر رعایای سلطان مذنب عیسوی دارند و میخواهند که خود را از حلقه اطاعت
 سلطانی بدر آورند و بخیال حمایت و تائید سلاطین یورپ که نصرانی هستند علم شرارت و بغاوت می
 فرزند و از روی سیر عثمانیه ثابت و مستحق است که در عهد پسر سلطان در عرصه ترقی و عصیان طغیان
 می تازند مگر از اقبال سلطانی همیشه مغلوب هستند و گاهی از کشتن آزاد کل مراد نمی چینند و چون عثمانیان
 بلاد شاهان یورپ را بر نور شمشیر گرفته لوامی سلطنت خود را در قسطنطنیه افراخته اند و بیشتر سران
 یورپ را با خاک برابر ساخته اند باین وجه پوسته شاهان یورپ خواهرش میدانند که آب رفته باز آید
 بچو تا هنوز دست تعابن می مالند و از ناسازی بخت می نمانند و تا که غیرت و حمیت و شجاعت و
 سخاوت و مروت و فتوت و پاس ملت در میان ترک فخر است همیشه منظر و منصور بعزت و
 حرمت و شوکت و سطوت خواهند ماند و اعدا کف انوس خواهند مالید از قرار تحریر میور زمین
 مفهوم میشود که باعث قتال موجب جدال دولت عثمانیه و روسیه امپراطور روسیه بوده توضیح
 این مقال آنکه سلطان دوم پنجم لیان رعیت یونانی دارد و سالهای دراز است که در رعیتش و اطاعت
 سلطان بوده اند و امپراطور روسیه باین خیال افتاد که آن رعیت را تصاحب شود اگر چه علی الظاهر
 در ولایت سلطان قامت دارند ولی باطناً امور آنها بصواب دیده و کلامی امپراطور باشد صریحاً در راه مارج

۱۸۵۳ مسیحی بخکوف سردار بھری البغات نزد سلطان عبدالمجید فرستاده اعلام نمود که حکماً خنیا
 پنج ملیان رعیت یونان با او کار دارد و سدانست بیت المقدس را نیز بر وسیع سپارد و در آنجا نیز قلعه و پوسه
 بجز کسان خودشان بر پانمانند سلطان حریف را دید و حرف را شنید در ششدر حیرت افتاده
 هلمتی خواسته بسفیر دولت انگلیس مقیم اسلامبول مشورت نمود و در معنی از او استمداد خواست و او
 صراحتاً بفرض رسانید که این تکلیف امپراطور تکلیف شاق و تکلیف مالا ایتاق است دولت
 انگلیس در حمایت سلطان خواهد ایستاد و دولت فرانسه نیز یاری سلطان برخواست و بخکوف
 بی نیل مرام بر گشت و امپراطور اعلام جنگ کرده علی الغضالشکر بر مملکت بغداد و ولایت کیشینو پاشا
 سردار عثمانی با بمشامد هزار نظام بولایتیه مامور شد و ولایتیه دوبار جنگ از طرفین اتفاق افتاد و در
 این مدت هر قدر دول متحابه خواستند اصلاحی بدیند امپراطور روسیه نکین نکرد و در ماه جولای در سلیمیه
 که قصبه است در جنوبی دینوب که در بلگریه واقع است جنگی میان لشکر روس و روس اتفاق افتاد سردار
 روس زخم برداشته شکستی بلشکر روس سید و در شدت نایره فتنه امپراطور روسیه وفات نمود و
 جنگی محصل ماند پس از آنکه سلطنت بر الکسندر ثانی رسید این شاهنشاه نیز شرایط صلح را قبول نکرد و در ۱۸۶۳
 بھری در زمان سلطنت عبدالعزیز خان اهل بلرکونیه که آنرا بر سنکت و بر سه نیز میکونیه که ساکنان
 نصرانی هستند و با اهل اسلام عناد میورزند بهم چنین صوبه تیل اسود طرف شمال آن مرز بوم است نصاری
 برد و با هم اتفاق نموده شورش کردند و مردم هر زنی کونیه از ادای خراج سر تابیدند و سر از اطاعت حکام
 ترک بچیدند و چندین مسلمانان را کشتند و بروایتی زنده در آتش سوختند نسبت و دو م است ۱۸۷۸
 میسی این خبر بسبب سلطان عبدالعزیز مروج رسید نخستین سلطان رعایا را تشقی و تسلی داد و کفاه و لیشان
 کوشید مگر ایشان براه راست نیامدند و بجاست گیشان مثل اهل جبل اسود بیشتر تزد و عصیان نمودند تا آنکه
 برای تادیب غنیمت و کوشمال ارباب ضلال اوایل ۱۸۷۶ لشکر سلطانی بھر بر ایشان مامور شد و سرکشان
 را بپست کرد پرنس کورچکاف وزیر روس شفاعت کرد و معافی خراج سه ساله و دیگر رعایا برامی
 سر وید درخواست کرد چون محروضات اقبال مذکور انبند قبول نشد درین وقت برد دولت علیّه
 دو ارب رو پیه قرض بود که چهارده کور سالانه سود آن میشد و هر چند تیر ادای این وام را کار که ان میکردند
 صورت آن در آئینه خیال مرعی نمیشد هنوز در این خیال بودند که واقعه سلونیکا قریب اسلامبول در
 ضلع رومیل واقع ملک یورپ است و در آنجا بیشتر نصاری می باشند و بسبب محل تجارت
 قانس دول یورپ نیز اقامت میارند پنجم می ۱۸۷۶ مسیحی دختری بلغاریه را که سلام آورده برای

انهار و بروی حاکم وارد سلونیکا شده بود در راه ضاری در بودند و در محکم یونانیان که بمصر انی بستند
 قید نمودند مسلمانان بقدر پنجاه کس جمع شدند و نزد حاکم آمدند و او را از ماجرا خبر کردند و اجماع نموده در یک
 مسجد باده خوابی نشستند قاسل جرمین و فرانس در مجمع اهل اسلام دلیرانه آمدند و گفتگو نمودند و کشته شدند
 و از طرف هر دو سلطنت مذکور جهازات جنگی برای جنگ بر سر سلونیکا آمدند سلطان از راه بردباری و
 دوراندیشی در اطفا، نایره، فساد کوشید و قاتلان را بردار کشید و چهار کت رو سپه پورته مقتولان اده قصه را گفته

تسلیم و خست بلغاریه که اسلام آورده



اتاد ارشاد همین پریشانی امی پریش کور چکاف وزیر روس و کونت اندراسی و زیر استر یا پیش پریش بیک
 وزیر جرمین در برلن رفته تقاتی شدند و در باره زوال دولت عثمانیه کنکاش کردند و اهل سرویه درخواست
 محلت چند هفته نموده جنگ را موقوف نمودند و اسباب خود را درست ساخته و عهد را فراموش کرده
 هنوز میعاد باقی بود که رزم آرا گشتند و هر سه وزیران دول مذکوره بنام فرونشاندن فتنه شرایطا روزه

خواستمانی که از پذیرفتن آن کسرشان دولت عثمانیه مضمر بود بدرگاه سلطانی فرستادند و اصرار کردند مگر
 سلطان توکل بر بد خدا فرموده فریب نخورده سرفرو دنیا و دوتن شنادر مقابل اعدا رستمانه استناد و
 دامن استقلال از دست نداده این معامله هنوز تمام نگشته بود که فساد بلغاریه رونمود بلغاریه که در
 ۱۳۹۲ مسیحی شامل قلمرو سلطانی گردید است در آنجا بیشتر نصاری هستند بعضی که یکت خرج بهمین
 روسیه و بعضی پرستندست و بعضی روسانگلت و همیشه شاه روس با انواع جیل در ظاهر و مخفی آنها را
 اغوا می کند و بر سرشورش می آورد ایشان باور کردند که شاهان یورپ لایستار روسین معین و مددکار
 ماست از حکومت سلطان سرچیده خود سری آغاز کردند یکم می نجیب پاشا حاکم بلغاریه چند مفسد را گرفتار
 کرد و در بنجر خانه فرستاد نصرائینان بهیئت مجموعی برنجیب پاشا حمله نمودند وی مغلوب گشته بگریخت
 نصاری چیره دست شدند و چندین اهل اسلام را بکمال بی رحمی شهید کردند و خانهای آنها را تاراج
 نمودند و با زنان و اطفال جور و ظلم دریغ نداشتند که از ذکرش بجز دشمن کشتن و جان دادن و عوض
 گرفتن دیگر بخواهر هیچ مسلمان خطور نمیکند سلطان عبدالعزیز باینکه این ساخته را شنید سپاه باشی بزوق
 و سرکیشیه را بر سر ایغیان کاشت تا دمار از روزگار ایشان برآرد و انتقام این جور و عصیان با بگیرد
 و انگریزان در اخبارات لندن چاپ کرده اند که سلطان بصلاح جنرال اغناطیف سفیر شاه روس
 این لشکر کشی را کرد وی بطاهر خیر خواها نه سخن میگرد و در باطن تدبیر زوال دولت عثمانیه را مینماید القصد
 سپاه مذکور روانه شده و بروایت صحیح قریب چهار هزار نصرائینی را بقبولت بگشت و نصاری از
 شجاعت مسلمانان راه گریز نیمودند و چون تعدی سپاه بر کسانیکه از نصاری جنگجوی بودند ثابت شد سلطان
 کسانیکه ظلم رواداشته مؤاخذه کرد و بعضی مفسدان اسزاداد و در این اثنا تو حشمت و تنفر خواطر سران
 یورپ با دراک بعضی حال و قال سلطان عزیز زیاده گردید از آنجمله دریافتند که سلطان فوت های
 عثمانی را بدم ملک خود داده بعبوض آن فوت های انگریزی غیره را گرفته در وجادای قرض یورپ
 میخوابد بدو بجز فوت های عثمانی رواج فوت های بجز نخواهد ماند و نیز شنیدند که سلطان میفرماید که
 شاهان یورپ بحایت نصاری که در قلمرو من هستند سر او علانیة نیاید پس مرا هم واجب لازم است
 که حامی حال اهل اسلام که رعایای نصاری هستند باشم و در ظل حمایت خود آرام چون چنین امورد فرستند
 متردد شدند که علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد امندی دولت عثمانی با سیران یورپ متفق شدند و چنانکه
 نوشته شد سلطان عزیز را بجهت آنکه توانستند از سر بر سلطانی برداشته و او را شهید نمودند و ترزل
 عظیم در قسطنطنیه انداختند حتی که ازین حادثه محرم سلطان عزیز چهار روز در غم جانگاہ بسر برده جان

بجای آن فرین سپرد و ۱۵ جون ۱۸۷۶ هجری حسن بیگ برادر صرم شاه به هجوم که شخص شجاع و خیرخواه سلطان بود
 و از روز شهادت سلطان منتظر وقت بود که قاتلان و بدخواهان سلطان را در مجلسی دیده استقامت کرد
 اتفاقاً روزی در خانه مدحت پاشا یکی را فراهم یافته حسین عیونی پاشا و رشید پاشا و احمد آقا و لشکری
 بیگ را بکشت اهل نظام از هر طرف بر او هجوم نمودند حسن بیگ دو کس دیگر را نیز کشت و شش تن را
 زخمی نمود و خود زخمی شده در پنجاه عدد گرفتار آمد و به مقدم می این بهادر را بردار کشیدند شخص کلام چون مناس
 خانگی باین حد رسید که سلطان عزیز سردر گریان خاک کشیده مرادخان بر تخت نشست و فزونی شدن
 فتنه متخیل شد و چون بعارضه فالج مرادخان تاج و تخت را گذاشته کوشه کردید و مثل شاه ملوک قدم
 سلطان حمید را تاج و نظمین بخشید و طبیعت ایشان مثل طبایع بزرگان ایشان است ماده فاسد
 عاصیان همچنان آمد الکسندر زار روس میدان رزم بذات خاص خود آراست پس از فتوحات
 نمایان مراجعت به پطربورغ نمود چنانکه مذکور
 شد و الله اعلم بالصواب

صورت عهدنامه منعقد در مجلس کنکره برلن فیما بین دولت عثمانیه و روسیه
 بعینه بدون نقطه صرح و تعدیل و کسر تکثیر از روی ورقه روزنامه خنجر
 منطبعه اسلامبول که از روی نسخه که از جانب مرخصهای دولت
 علیه عثمانیه امضا شده است نقل کرده و چون او را
 مستعد استیم برای تفهیم کافه انام در این کتاب ثبت و ضبط نمودیم

اعلیحضرت شوکت مآب سلطان و اعلیحضرت امپراطور المان و اعلیحضرت امپراطور استریا و جناب
 رئیس الجهور فرانسه و علیاحضرت ملکه انگلستان و امپراطرس بند و مستمان و اعلیحضرت پادشاه
 ایتالیا و اعلیحضرت امپراطور روس بملاحظه نگارنداری تنظیم و وضع اروپا موافق احکام عهدنامه

پاریس مورخ ۳ مارس ۱۸۵۶. خواه استند مطالبی که از اوضاع سالهای پیش و از عهد نامه اولیه استغنا کوب
 و از جنگ خام یافته حاصل شده بود انجام و قمراری بدیند و انعقاد کونکره را برای آسان کردن این
 محکم بختین وسیله دانسته متفق الرای شدند بنا بر این اعلم حضرت پادشاهان مشارالیم و رئیس
 الجمهور فرانسه مرخصا تعیین فرمودند یعنی از جانب اعلم حضرت شوکت آتاب سلطان الکسندر
 قره تووری پاشا وزیر فواید و محمد علی پاشا و مشیر و سعادت بیگ سفیر کبیر برلین و از جانب اعلم حضرت
 امپراطور المان پرنس میبارک رئیس وزرا و وزیر خارجه و سوارانت بولوف معارف وزارت
 خارجه و پرنس هوهنلو به ایچی پاریس و از جانب اعلم حضرت امپراطور استریا کونت اندراسی وزیر خارجه
 و کنت کارول ایچی برلین و بارون همیوله ایچی روما و از جانب جناب رئیس الجمهور فرانسه میسود
 او نیکتون وزیر خارجه و کنت سن دالیه ایچی برلین و میسود پره مدیر پوشتیک در وزارت خارجه و
 جانب علیا حضرت ملکه انگلستان و امپراطریس هندوستان کونت بیکونفیلد رئیس وزرا و مارکی
 روسا بری وزیر خارجه و لورد اودور رسل ایچی برلین و از جانب اعلم حضرت پادشاه امپراطور رسیا
 پرنس غورچاقوف وزیر خارجه و کونت شوالوف ایچی لندن و میسود و بریل ایچی برلین بدین معین
 و بموجب خواهمش دولت استریا و دعوت المان در برلین اجتمع کرده اعتمادنامه های خودشان را
 بقاعده مقرر مبادله و در میان ایشان بقراردادی الذکر اتفاق افکار حاصل و تیمنایدان کونه قرار
 دادند ماده اولی بلغارستان در زیر حقوق حکمران سلطنت سنه عثمانیه با داریه مختاره
 مانند یک امارت مالیاتی بدی تشکیل شده است حکومت بلغارستان یک حکومت عیسوی
 بوده عساکر ملیه نیز خواهند داشت ماده دوم امارت بلغارستان عبارت از اراضی مفصله
 ذیل خواهد بود حدود آن شمالا از حدود صربستان قدیم ابتدا شده از ساحل راست رودخانه طونه
 میروند تا بکنقطه که در سمت شرقی حدود آن شمالا از جانب کوه میسیون اروپ معین خواهد شد و
 از آنجا بطرف دریای سیاه از جنوب منقالیای که باراضی و مانیای ملحق میشود خواهد گشت حد
 جنوبی آن از منصب حد و بالاتر بجزای رودخانه بالارفته از حوالی دات هوجه کوی سلما کوی و
 ایواجق و قوبله و صوبلیق خواهد گشت خط حدود از مجازی صحرای قاجق گذشته از جنوب
 بلیبه و کحالیق و از قاجق له در دو کیلومتر و نیم آنطرف چنگه است و از شمال حاجی محل مرور خواهد
 کرد و بنقطه پته که در میان کنکلتک و ایدوس برده است رفته از بالکان قرن آباد و بالکان پره
 دیوینیه و از شمال کوفل از بالکان قره غالی گذشته به تیمور قپو خواهد رسید و از سلسله اصلیه

بالکان بزرگ گذشته در حالتی که بر روی همه مساحت آن مسمد خواهد بود بنه تیره توزیع خواهد رسید از آنجا
 دزه و بالکانها را ترک نموده بسمت جنوب میان قریبای پرتوپ و دوزخی رفته پرتوپ در قسمت بلغارستان
 و دوزخی در قسمت دوم ایلی شرقی خواهد ماند و از آنجا بروی خانه طونزل دره و بحرای این نهر تا منصب آن بر صخر
 طوپو لینیچ رفته و از آنجا تا نهر اسوسکو برده که در حوالی قریب پرتوپ باین نهر میریزد خواهد گذشت ماده سوم
 پرنس یعنی حکمران بلغارستان از جانب اهل ایلی بطور آزادی منتخب شده بموافقت دولتها از جانب
 با بعالی تصدیق خواهد شد از اجزای خانواده های دولتمای اروپا که الان اجزای حکمرانی میکنند گن
 حکمران بلغارستان نتواند چون مقام حکمران مصلح شود امر انتخاب پرنس دیگر بعینه مانند شروط
 عملیات سابقه بعمل آورده خواهد شد ماده چهارم پیش از آنکه حکمران بلغارستان معین
 بشود مستعین بلغارستان در شهر طرنوی مجلسی منعقد کرده نظام نامه اساسی امارت بلغارستان را
 ترتیب خواهند داد در جاها یکدیگر در میان بلغار با ترک و رومانیا و روم و سایر جنسها بوده باشد چه
 انتخابات وجه در تنظیم نظام نامه اساسی حقوق و منافع اهل مرقومه نیز مرعی شده داخل حساب
 خواهد بود ماده پنجم فقرات ای الذکر اساس حقوق عمومی بلغارستان خواهد بود برای بهره
 مندی از حقوق مدتی که وسیا سیه فرق مذنب و آئین هیچکس را در هر جای که باشد وسیله استناد
 و عدم قابلیت شده این چیزها مانع از دخول در خدمات عمومی و رسیدن بمناصب و اجرای
 صنایع نتواند شد ماده ششم آئین خارجی و حریت مذاهب مختلفه را که در بلغارستان موجود
 هستند و همچنین تبعه خارجه را از این دو جهت امنیت داده شده است تشکیلات مذنبیه و مناسبات
 با روسای روحانی را بوجهی مانع نتواند شد ماده هفتم تا وقت تمام شدن نظام نامه اساسی
 بلغارستان اداره آنجا بواسطه یک کومیسری و از جانب ولت روس موقعا اجرا خواهد شد یک
 کومیسر عثمانی و کونسلمانی که از طرف امضا کنندگان این عهد نامه مخصوصا تعیین و توکیل خواهد شد
 مامور بر رسیدگی و تفتیش اداره موقته کومیسر روس بوده معاونت او را خواهند کرد در صورتی که در
 میان قونسلمانی کیل شده اختلافی حادث شود با کثرت آراء قرارداد خواهد شد و هر گاه در میان
 اکثریت و کومیسر روس یا کومیسر عثمانی اختلاف پیدا بشود ایلیپهای دولتمای امضا کنند در
 اسلامبول مجلس مذاکره منعقد کرده قرار خواهند داد ماده هشتم اداره موقته بلغارستان
 زیاده از مدت نه ماه از تاریخ تصدیق و مبادله همین عهد نامه امتداد نخواهد یافت پس از آنکه پرنس انتخاب
 و در جای خودش نشاند شد تشکیلات و قرارداد های تازه مرعی الاجرا شده امارت مختاری اداره

مالک نخواهد بود **ماده هفتم** احکام معاهدات و متعاولاتی که در میان باجالی و دولتهای
 خارج در خصوص تجارت و تردد کشتیهای منعقد شده و الا آن معمول و معتبرستند در امارت
 بلغارستان نیز حکامان جاری و برقرار خواهد بود و احکام آن بجز دولتی که تعلق دارد مادامیکه از جانب
 آن دولت موافقت نشده است بوجهی تغییر نخواهد پذیرفت متاعمانی که در داخله بلغارستان بجا
 دیگر حمل و نقل بشود بوجهی رسم ترا نسبت یعنی حق مرد را از آنها مطالبه و دریافت خواهد شد در باره تبعه
 و تجارت همه دولتها در بلغارستان بقاعده مساوات کامله رفتار خواهد شد حقوق امتیازات
 تبعه خارجه و کاتپولاسیون کونسولها یعنی حقوق محاکمات و حقوق حمایت آنها که بموجب معاهدات
 و معاملات جاریه دارند مادامیکه از جانب دولتهائی که علاقه دارند موافقت کرده نشود تعدیل و تغییر
 داده نخواهد شد **ماده دهم** امارت بلغارستان سال ببال مالیاتی بدولت متبوعه خود خواهد داد
 این مالیات بیانگی که در ثانی از جانب باجالی معین خواهد شد باید داده بشود و مقدار آن در آخر سال اول
 اجرائی تشکیلات تازه بمعرف امضا کنند این عهدنامه معین خواهد شد و این مالیات از رومی اردان
 متوسط امارت قرار داده خواهد شد چون بلغارستان ششیم از دیون عمومیه عثمانیه را در عهده دارد در آن
 اثنا که دولتها مقدار مالیات را معین میکنند بیک نسبت عادلانته حصه دیونی را که بقسمت
 بلغارستان خواهد افتاد بنظر عمتنا خواهد دید **ماده یازدهم** از تاریخ مبادله همین عهدنامه حقوق
 و وظایفی که دولت عثمانیه در مقابل کومپانی راه آهن روسی و وارنه داشت با امارت بلغارستان
 راجع میباشد مجاسبات گذشته منحصراً با تفاق باجالی و امارت بلغارستان کومپانی محول کرده شده
 است از تعداتی که باجالی با دولت اوستریا و مجارستان بلخود کومپانی کارکنی راه آهن روم ایلی بسته
 است آنچه را از بابت تمام کردن خطوط راه آهن و راه انداختن شمسند و فرحصه بلغارستان بوده باشد
 امارت بلغارستان بر عهده خود خواهد گرفت برای انجام و قرارداد این مطالب پس از انعقاد عهد
 نامه هرگونه متعاول که لازم باشد بلا تاخیر در میان دولت اوستریا و مجارستان باجالی و امارتهای
 بلغارستان ترتیب و تنظیم خواهد یافت **ماده دوازدهم** دیگر عساکر عثمانیه در بلغارستان
 اقامت نخواهد کرد قلعه های قدیم همه بجز امارت در مدت یکسال اگر ممکن باشد دیگر زودتر خراب خواهد
 شد حکومت محلیه در خصوص خراب کردن این قلعه با تدابیر لازم بکار برده است حکامی هم از فونمی تواند ساخت
 آلات جنگ و غیر آنها که مال دولت علییه عثمانی بوده و بموجب احکام مشارکه ۳۱ ژانویه سال ۱۸۷۸ میلادی
 ۹ محرم ۱۲۹۵ هجری در قلعه های طونه یا شهرهای شستی و وارنه مانده است باجالی میتواند حمل و نقل نماید یا اینکه

بفروشد ماده سیزدهم در صورتیکه مسلمانان یا دیگر صاحبان املاک اقامتگاه شخص خودشان را
 در بیرون امارت بلغارستان قرار بدهند املاک خودشان را در بلغارستان نگاهداری توانند کرد میخوابند با جاره بنشینند
 و یا آنکه بواسطه وکیل اراد می نمایند یک کومیسون عثمانی و بلغاری مامور خواهند بود که در عرض دو سال املاک
 امیری و وقفیه را بفروشد و مطالبی را که متعلق باصول اداره و استعمال آنست و کارهایی را که تعلق منافع
 آحاد ناسک درین چیز باعلاقه دارند مشورت و انجام بدهند باالی بلغارستان که در دیگر ممالک عثمانیه خست
 یا اقامت کنند تابع حکومت و نظامات عثمانیه خواهند بود ماده چهاردهم ایالتی در جنوب بالکانها
 بنام روم ایلی شرقی تشکیل خواهد یافت و این ایالت بشرط مختاری اداره مستقیماً در زیر حکومت سیاسیة
 عسکریه دولت عثمانیه بوده و الی این ولایت عیسوی خواهد بود ماده پانزدهم حدود روم ایلی شرقی از
 جهت شمال غروب شمالی محدود به بلغارستان بوده در داخل دایره اتلی الذکر دارای اراضی خواهد بود حدود روم
 ایلی شرقی از دریای سیاه آغاز کرده از بالای منصب رودخانه که در نزدیکی دیات هوجو کوی و سلام کوی و
 ایواجق و قولیه و صوجلیق میباشد بحر ای نخر بالا رفته از محاذ می صحرای لی قاجق گذشته بسمت جنوب
 دیات بلیبه و کجالتی و سمت شمال حاجی محله بفاصله دو کیلومتر و نیم از بالای جنگه خواهد گذشت از آنجا یک
 تپه که در میان تیکنیک و ایدوس بره سا است بالا رفته از بالکان قرن آباد و بالکان پره زیو سچ و از بالکان
 قرغان در شمال توکلک به تیمورچو خواهد رسید و از آنجا سلسله اصلیه بالکان بزرگ را تا ناکشته به تپه
 قوزلیقه منتهی خواهد شد حدود روم ایلی شرقی از حدود بلغارستان در کوه قادر تپه موا شده از کپرف
 محدود فاصله مجرای مارلیقا و توابع آن و از طرف دیگر مجرایهای متفرقه صور توابع آنرا پیروی کرده از تپه ها
 و سوطا غی بسمت کوه کرو شو و ارفته بجنوب شرقی و جنوب غربی میل میکند که این کوه ابتدای خط حدود بود
 که در عهد نامه ایستقافوس معین شده بود از کوه کرو شو را بجهان خطی که در عهد نامه مذکوره معین بود توابع
 میشود یعنی از سلسله های بالکان سیاه و تپه های کوهستانهای قولاقلی طارغ و اشک چیلی و قره قولاسی
 و الیشقر گذشته از این تپه آخری تا سمت جنوب شرقی منتهی بخراد امیشود و بطول مجرای آن رفته
 بنقطه که در نزدیک آط قلعه است میرسد آط قلعه جزیره مستقیماً در دست آورده دولت عثمانیه خواهد
 ماند ماده شانزدهم سلطنت سنیة عثمانیه حقوق محافظت و مدافعت این ایالت را بر اثر و بحر
 مالک بوده در حدود مذکور که استحکامات ساخته لشکر خود را اقامت خواهد داد آسایش داخل یا
 در روم ایلی شرقی بمجاونت عساکر ملیه و عساکر ضبطیه محلیه نگاهداری خواهد شد صاحب منصبان
 این دو فرقه از جانب سلطنت سنیة عثمانیه نصب معین خواهد شد و در هنگام ترتیب و تشکیل عساکر

محلیه قومه مذنب ابالی نیز با قضای موقع بناب آورده خواهد شد سلطنت سینه عثمانیه تمدد میکند که در آن
 حدود بنام عساکر محافظ لشکر غیر نظامی از چکس و غیر آنها نگاه ندارد عساکر نظامیه که برای محافظت حدود
 در صحیح حالی در خانهای مالی اقامت نخواهند نمود ماده هفتم در صورتی که آسایش ایالت و اخلا
 یا خارجا در موقع بیم و خطری باشد عساکر عثمانیه از جانب والی دعوت خواهد شد در این حال با بعالی قرارداد خود را
 و دلایل این قرارداد را بفرمای دولت متحابه اطلاع خواهد داد ماده هجدهم والی روم ایل شرقی از جانب
 با بعالی مواظقت دولتها پنج ر معین و نصیب خواهد شد ماده نوزدهم پس از مبادله تصدیق
 نامه های همین عهد نامه بلات اخیر بموافقت با بعالی کومیسون اروپا تشکیل خواهد شد که نظامات اساسیه
 روم ایل شرقی را تنظیم نمایند این کومیسون در ظرف سه ماه حقوق و وظایف والی را و اصول اداره و محکمات
 و مالیات را معین خواهد کرد و او این نظامات نظامنامه های متعدد و ولایات و تکالیفی که در مجلس ششم کفر
 اسلامبول کرده شده بود تیکه گاه خواهد بود نظاماتی که بر اعیان روم ایل شرقی قرار داده شد در ضمن کفیزمان بنایان
 پادشاهی درج شده و این فرمان از جانب با بعالی اعلان و بولتیا تبلیغ خواهد شد ماده بیستم
 تا تمام شدن قرارداد های تازه امور مالیه ایالت را کومیسون اروپا با اتفاق با بعالی اراده خواهد کرد
 ماده بیست و یکم هرگونه معاهدات و تعهدات دولیه که در میان با بعالی و دول خارجه منعقد شده است
 یا بعد ازین خواهد شد احکام آنها مانند دیگر ممالک عثمانیه در روم ایل شرقی نیز مرعی الاجرا خواهد بود در ایالت مذکور
 حقوق و امتیازات تبعه اجنبیه را همه حال رعایت خواهد شد با بعالی تمدد میکند که احکام نظامات عمومی
 دولت عثمانیه را که در خصوص آزادی مذاهب و ادیان و اجرای اینهاست مرعی الاجری بدارد ماده
 بیست و دوم حقوق و وظایف با بعالی از جهت راههای آبی که از روم ایل شرقی میکشد در تمام باقی تو
 برقرار خواهد بود ماده بیست و سوم قشون روس که در بلغارستان و روم ایل شرقی اقامت
 خواهد کرد مجازت از دو فرقه پیاده و دو فرقه سواره بوده از پنجاه هزار نفر بیشتر نخواهد بود و مصرف آنها از
 جانب مملکتی که اقامت دارند داده خواهد شد این قشون روس راه مختبرات خودشان را موافق مقاولان
 که در میان دولتین خواهد شد از راه روسینا و از لشکر گاه های بحر سیاه و وارنه و برخوس نگاهداری خواهد کرد
 لشکر روس برای اقامت خودشان در لشکر گاه های بحر سیاه و انبار های لازم را خواهند داشت مدت
 اقامت لشکر روس در روم ایل شرقی بلغارستان نه ماه از تاریخ مبادله این عهد نامه قرار داده شده است
 دولت روس پس از تمام شدن آن مدت در ظرف مدت سه ماه از رومینا که نشسته امارت رومانیا را
 بهم تمام تخلیه خواهد کرد ماده بیست و چهارم با بعالی تمدد میکند که تمامی احکام نظامنامه اساسی

جزیره گردید که در سال ۱۸۶۸ نوشته شده است بانضمام اصلان و تعدیلاتی که موافق حقانیت بوده باشد مجری
 نماید برای دیگر روم ایل شرقی که بموجب این عهدنامه صورت اداره مخصوصه معین نشده است موافق اعتیاد
 محلیه و باستانی استیارات مالیهائی که بجزیره گردیده شده است نیز نظامناجا نوشته خواهد شد
 با بعالی دربر ولایتی برای قرارداد متفرعات نظامات اساسیه مذکوره کومیسو ناسکیل خواهد کرد و قسم
 اعظم این کومیسون با از ابالی بمان محل اعضا خواهد بود یادداشتها اینکه این کومیسون با خواهند نوشت بیابجا
 داده شده با بعالی پس الاجرای احکام آنها را ای دصوابد یکد کومیسون اروپ روم ایلی را استفسار خواهد
 نمود ماده **طبیست و هشتم** هرگاه در خصوص فقره تصحیح حدود یونانستان در میان با بعالی و دولت
 یونان ایالات و اتفاق حاصل نگردد موافق احکام ضبط نامه مجلس سیزدهم که مکره دولتهای المان و اوستریا
 مجارستان و فرانسه و ایتالیا و روس برای آسان کردن مذاکرات حق توسط را منحصر خودشان میسازند
 ماده **طبیست و هشتم** ایالتهای بوسنه و هرسک از جانب دولت اوستریا و مجارستان آورده
 خواهند شد و دولت اتریش با این دو ایالت لشکر خواهد فرستاد اداره سنجاق کیلی بازار را که از میان
 صربستان و قره طوغ از جهت جنوب شرقی تا با نظرف مترو و بخیا منتهی میشود دولت اوستریا نخواست
 بعهده خود بکیرد اما این سنجاق در زیر اداره دولت عثمانیه خواهند ماند ولی با قضای وضع حاضر
 سیاسی و محافظات طرق و معابر در این سنجاق دولت اوستریا حق داشتن قراول و ساختن موارد
 عسکریه و تجاریه خواهد داشت در خصوص متفرعات این مطلب دولت عثمانیه و دولت اوستریا و
 مجارستان حق مذاکره و اتفاق را باقی میدارند ماده **طبیست و هفتم** استقلال قره طوغ را چنانچه
 از جانب با بعالی تصدیق شده است دولتهای متعا به که تا حال استقلال آن را ناساخته اند نیز متفق
 میکنند ماده **طبیست و هشتم** دول معظمه شرایطی الذکر را متفقاً قرار دادند برای بجزیره
 از حقوق مدینه و سیاسیة فرق و مغایرتک مذنب و آئین بچکس را در بر جانی که میخواهد بوده باشد
 وسیله استنا و عدم قابلیت نتواند شد و این چیزها مانع از قبول در خدمات عمومی و ماموریتها و مناسبات
 و اجرای صنایع نتواند بود اما لی مذاهب مختلفه و تبعه خارجه را در قره طوغ از جهت آزادی آئین مذاهب
 خارجه منیت داده میشود تشکیلات مذهبیه ملک مختلفه و مناسبات آنها را با رؤسای بوجای
 بوجهی محافظت نباید بشود ماده **طبیست و نهم** حدود تازه قره طوغ بدین قرار است خط
 حدود از ایلینور و رور (و) آغاز کرده بمیت شمال قلوبوق و از روی تریه میخیزد نیز لفر انقار و خواهد گشت
 غز انقار و در داخل هرسک خواهد ماند خط مذکور از نهر غز انقار و بیالار فته و بنقطه که یک کیلومتر بالاتر از

رودخانه که بسلیقه میریزد و میرسد از آنجا به پیلاتوه رفته این قریه در سمت قره طاغ خواهد ماند و از تپه ها
 بجانب شمال و از راه بیلکه (قیوریتو و غاچقه بقدر امکان بغاصه شش کیلو متر گذشته بگذرکایسی که در
 میان سونیا پلانیا و کوه قوریله است و از آنجا مشرقا قریه وار تقویچی را بجزر سکت گذاشته بکوه اولین
 نمند خواهد شد از آنجا روانه را بقره طاغ گذاشته مستقیماً بشمال خواهد گذشت و بکوه تا بهترین خلی بصر
 میورد رسیده بخر را گذشته در میان فرقیقه و ندونیه به (تارو) خواهد رسید این نقطه تا موثوق
 بالا رفته تا بسقور زوید رسیده بقریه سو قولا و در آنجا بحدود قدیمه منتهی خواهد شد ماده سسی ام
 بلده (بار) و اراضی متفرقه آن بشرط آیته بقره طاغ و اگر در خواهد بدین طریق که اراضی جنوبیه (بار)
 موافق حدود می که در بالا معین شد بعلاوه دولسجو تا بویانه بدولت عثمانیه خواهد ماند بطوری که در میان نامه
 مفصل حدود معین شده است اسپقمانا اراضی شمالیه حدود الما جیا افزوده خواهد شد در نظر بویانیا قره طاغ
 را از جهت تردد کشتیا از ادومی کامل خواهد بود بجز استحکاماتیکه برای محافظت شمر اشقوره لاندیم است
 هر اطراف شمر مذکور استحکامی ساخته نخواهد شد و استحکامات شمر مذکور پیش از شش کیلو متر میر نخواهد بود
 قره طاغ کشتی جنگی و بیرق کشتی جنگی نتواند داشت کشتی هیچ دولتی بلندتر گاه بار و عموم و بصر هائیکه گذرگاه
 قره طاغ است داخل نخواهد شد هر چه استحکامات در میان دریاچه اشقوره و سواحل آن و جاها بیکه
 خاک قره طاغ شمره میشود هست همه خراب و بدم شده بجای آنها استحکامات دیگر هم ساخته نخواهد
 شد دولت اوستریا در بار و سواحل قره طاغ بواسطه کشتیهای سبک مخصوص سواحل محافظت ضابطه
 بحریه و صهیبه را خواهد کرد قره طاغ و این بجزیره را که در الما جیا معمول است قبول پیروی خواهد کرد دولت
 اوستریا و مجارستان تمدن میکنند که منافع تجارت بحریه قره طاغ را بواسطه کوسلهای خود نگاهدارد
 خصوص ساختن راه شوسه راه آهن و نگاهداشتن آنها در اراضی جدید قره طاغ امارت مذکوره بادولت
 اوستریا و مجارستان اتفاق خواهد کرد مواردات و تردد در این راهها بقاعده آزادی کامل خواهد بود
 ماده سسی و حکم مسلمانان و سائیرین که در اراضی جدید قره طاغ هستند هر گاه میخواهند در جای دیگر
 سکنا نمایند آنچه عقدا و املاک دارند میتوانند آنها را بکس دیگر اجاره بدهند یا بواسطه وکیلها اداره نمایند
 بچکس بجز وسائلی که قانون برای منافع عامه معین کرده است از حق تصرف املاک و عقار خود محروم
 ممنوع نخواهد بود مگر آنکه بدل آنها نقد داده شده و بر عهده گرفته شود دیکت کویسیونی مرکب از نامورین
 عثمانی و قره طاغ معین خواهد شد که در عرض سه سال اراضی امیریه و وقفیه را بحساب با بعالی بفرود شد
 و قرار داده آنها را بدیگسی ایجا نماید و همچنین آنچه را از حقوق شخصی که این فقرات متولد بشود قطع و

فصل نماید ماده سی و دوم در خصوص قرار تعیین اجناب و وکیلندای قره طاغ در اسلامبول
 و جاهای دیگر از ممالک عثمانیه لازم باشد در میان با بعالی و امارت قره طاغ که در ممالک عثمانیه حیات
 با اقامت کنند موافق احکام حقوق عمومی و ولیه و اصول و عاداتیکه در حق قره طاغینا جاری است
 تابع قوانین عثمانیه خواهند بود ماده سی و سوم قشون قره طاغ بفاصله بیست روز بل زودتر
 اگر ممکن باشد از یاریخ مبادله این عهدنامه جایابی را که اگر خارج امارت مذکور است خالی خواهند
 کرد عساکر عثمانیه نیز جایابی را که بقره طاغ واکذار شده است در مدت بیست روز مذکور خالی خواهند
 نمود مع ذلک برای ترک مواقع مستحکم و حمل و نقل آذوقه که در آنجاهاست و حرکت دادن آلات
 جنگ و ثبت دفتر کردن اسبها و ادواتیکه خورانیستوان برداشت پانزده روز بر مدت مذکور
 افزوده خواهد شد ماده سی و چهارم مقداری از دیون عثمانیه بواسطه واکذار شدن راضی
 که بقره طاغ واکذار شده است بر عمده امارت مذکوره راجع خواهد بود و مقدار آن بجهانیت از جانب
 سفرای خارجه در اسلامبول با اتفاق با بعالی تعیین خواهد شد ماده سی و پنجم دولتهای عظم
 متعاهد استقلال صربستان را تصدیق و بشروط مفصله در فصل آتی مربوط کردند ماده ششم
 برای بصره مندی از حقوق مدینه و سیامیه اختلاف و فرقی منسوب و آیین هیچکس را و در
 هر جاییکه بوده باشد وسیله استثناء و عدم قابلیت نشده این چیزها مانع از دخول در خدمات عمومی و
 ماموریتها و مناسب و اجرای صنایع نخواهد بود ماده سی و هفتم امارت صربستان را رضی معین
 که در داخل حدود مفصله ذیل است مالک خواهد بود حدود تازه صربستان بطول خطا حالانی حدود
 رفته از جاییکه نهر درینا بنهر سارا میریزد بجزای آب مستقیما ممتد و مالی و از نو و رینق و زخار را در سمت
 امارت خواهد گذاشت و تا قاپونین بخوا حدود قدیمه صربستان خواهد رفت در دروه کوه قاپونین از
 آن خط جدا شد و از سمت جنوب قاپونین بطول حدود شرقیه سنجاق نیش کشیده از تپه های
 کوههای ماریتقا و مراد پانیا خواهد گذشت این تپه در میان مجرایهای نهرهای الییار و سینقار از
 کیطرف و نهر طولیتقا از کیطرف دیگر خط فاصل آبها تشکیل خواهد کرد پره پولاد بدولت عثمانیه
 خواهد ماند ماده سی و هشتم مادامیکه مقاولات جدیده منعقد نشود مناسبات تجاری امارت
 صربستان با دول ساعده تغییر نخواهد یافت و از متاعمانی که از صربستان میگذرد در رسم مروری و
 ترانزیت گرفته نخواهد شد حقوق و امتیازات تبعه خارجه و حقوق محاکمه و حاکمیکه الآن کونسلها دارند
 مادامیکه با اتفاق امارت و دولتها یکدیگر علاقه دارند تغییر و تبدیلی داده نشده است بطور سابق است

در صربستان مرغی الاجرا خواهد ماند ماده سی و نهم با بجا نیک با دولت اوستریا و مجارستان
 و کوسپانی کار شمشند و فرروم ایل در خصوص تمام کردن راههای آهن و متصل کردن آنها بخا اوستریا
 و در باب کار انداختن راههای آهنی که در جاهای واکذار شده بصربستان تمهیدات و حقوق
 دارد هر چه از این باب بخواهد بصربستان بپیغند بامارت مذکوره راجع خواهد بود برای قرارداد این
 مطالب پس از امضا شدن این عهدنامه بلا تأخیر در میان دولت اوستریا و مجارستان و بلغارستان
 و صربستان و بلغارستان از جهت حصه که به بلغارستان راجع است متقاولاتی که لازم است
 تنظیم و ترتیب داده خواهد شد ماده چهل و یکم مسلمانانیکه در اراضی افزوده شده بخاک
 صربستان املاک دارند هر گاه بخواهند اقامت گاه خودشان را در خارج صربستان قرار دهند
 میتوانند املاک خودشان را با جاره بدیند یا بواسطه وکیل ادا کرده نمایند کویسیون مرکب از نمایندگان
 عثمانی و صرب در عرض سه سال مطالبی را که متعلق بفروشن است املاک امیریه و وقفیه است
 و کارهای متعلق بمناجم که باینکه علاقہ باین مصالح دارند انجام خواهد داد ماده چهل و دوم
 در حق تبعه صربستان که در ممالک عثمانیه سیاحت یا اقامت کنند تا بسته شدن معاهده در میان
 دولت عثمانیه و صربستان موافق قواعد کلیه حقوق دولتی رفتار خواهد شد ماده چهل و سوم
 جاهائی را که در داخل حدود تازه امارت صربستان نیست قشون صرب در طرف مدت
 پانزده روز از تاریخ مبادله تصدیق نامه این معاهده ناچار باید خالی کنند و نیز در طرف همین جهت
 عساکر عثمانیه جا بجا بجا بصربستان واکذار شده است خالی خواهند کردن مواقع مستحکم و حمل و
 نقل جهات و اشیاء و ثبت دفتر کردن چیزهاییکه فوراً حمل و نقل نمیتواند بشود علاوه مسئله بسیار
 عثمانیه داده خواهد شد ماده چهل و سوم چون صربستان از جهت اراضی تازه که بر
 صربستان افزوده شده است متحمل قسمی از دیون عثمانیه بقدر حصه خود خواهد بود لهذا این حصه را
 سفرای اسلامبول بالتفاق با بعالی از روی یک اساس عادلانه معین خواهد کرد ماده چهل و چهارم
 چهارم دولتهای بزرگ متعاهد استقلال دو مانیا را بشرط مندرجه در دو ماده اتی الذکر تصدیق
 می کنند برای اینکه هر کس در دو مانیا از حقوق مدینه و سیاسیة بصره مندرجه مقرر است که فرق
 مذہب و آئین بچکس را و در هر جا که باشد وسیله استثناء و عدم لیاقت در خدمات عمومیة
 و ماموریت و منصب و اجرای صنعت نبوده مانع از قبول آنها نخواهند بود ماده چهل و پنجم
 آئین خارجی مذہب و آزادی مذہب را برای اهل مذہب مختلفه مروج خود رومانیا و تبعه آن

خارجیت داده میشود و شکایات مذبحیه ظل مختلفه و مناسبات روسای دو جانبه را بر وجهی مانع
 نتواند شد در رومانیای شرقی تبعه همه دولتها خواهد تجار و خواه غیر آنها باشند بلا استثناء بطور مساوات
 کامل رفتار خواهد شد ماده چهل و هشتم امارت رومانیای پارچه از ارضی با رابا یا را که بموجب
 عهدنامه ۱۸۵۱ پاریس از ممالک روسیه جدا شده برومانیا داده شده بود با علیحضرت امپراطور
 روس بدو اعاده مینماید حدود قطعه مذکور در غربا مجرای نهر پوت و جنوبا شعبه کیلیای طونه و
 منصب استاری اسلام بول است ماده چهل و نهم جزیره که منصبهای طونه است
 و جزیره های مارو محالات و سنجاقها و کیلیا و سنه و محمودیه و ایالتی و طولجی و ماچین و باباطاغی
 و خسوه و کوستینجو و مجیدیه با امارت رومانیای و اگذار کرده شده است خط حدود بمعرفت کومیسیون
 اروپا که برای تعیین حدود تعیین خواهد شد تنظیم و تعیین خواهد گردید ماده چهل و دهم
 فقره تقسیم میاه و فقره جاها نیکه شکار ماهی کرده میشود کومیسیون طونه که از جانب دولتهای اروپا
 هست متحول خواهد شد ماده چهل و نهم متاعها نیکه از خاک رومانیای خواهد که نشاء رسم
 مرویه و ترانسیت سخا بداشت ماده پنجاهم در خصوص تعیین اقیانازات حق حمایت که
 نسلها در داخل امارت رومانیای و وظایف ایشان منقوله نامها منعقد تواند شد حقوقیکه آآن هست
 مادامیکه در میان امارت با تقان دولتها نیکه علاقه دارند تغییر نیافته است کماکان مرعی الاجرا خواهد
 بود ماده پنجاه و یکم مادامیکه در میان دولت عثمانیه و رومانیای در خصوص تعیین مستیازات
 کونسلها معاهده نشده است تبعه رومانیای که در ممالک عثمانیه سیاحت و اقامت میکند و تبعه
 عثمانیه که در رومانیای سیاحت و اقامت داشته باشند از حقوقیکه تبعه اروپا داده شده است
 بهره مند خواهند بود ماده پنجاه و دوم حکومت رومانیای در جاها نیکه برومانیا و اگذار
 شده است حقوق و وظایف با بعالی را که از جمله ایشان است عمومیه و اقامات با بحال نافه
 دارد در عهده خود خواهد داشت ماده پنجاه سوم برای نیکه بر امنیت آزادی تردد
 کشتیها در طونه که از منافع اروپا بودن آن تصدیق شده است افزودن شود دول مفهمه متعاهده
 قرار دادند بر اینکه قلعها و استحکاماتی که از تیمور قوتیا منصبهای نهر طونه است همه خراب شده
 بعد از این نیز قلعها و استحکام تازه ساخته نشود کشتیهای جنگی در نهر طونه در پائین طرا از تیمور قوتیا
 تردد نخواهد کرد ولی کشتیهای کوچک که برای انضباط نهر و کما لازم است ازین حکم مستثنا
 خواهد بود و کشتیهای قراول دولتها که در منصبهای طونه میباشند تنها ماقلاص توانست رفت

ماده پنجاه و چهارم در کمیسیون طونه از جانب حکومت ره مانیا نیز اعضا خواهد بود این کمیسیون
 در ماموریت خود برقرار میماند کمیسیون پس از این بطور استقلال از حکومتهای آن حوالی تا قلاص
 اجرائی ماموریت خواهد کرد آنچه از تقاضا و مساعدت و قرارنامه هاییکه با اسنادها و خصوص
 حقوق و امتیازات و وظائف کمیسیون طونه هست همه برقرار و مرعی الحکم خواهد بود
 ماده پنجاه و پنجم یک سال پیش از آنکه مدت ماموریت کمیسیون طونه منقضی بشود و دولتدار
 خصوص زیاد کردن مدت ماموریت کمیسیون و اجرائی تعدیلاتیکه لازم باشد در میان
 خودشان قرار خواهند داد ماده پنجاه و هشتم نظاماتیکه در خصوص تردد کشتیها از تیمورقو یا
 تا قلاص و در باب انضباط امر ضرر لازم باشد بگرفت کمیسیون تنظیم خواهد یافت و کلای
 حکومت ساحلیه در این باب بکمیسیون معاونت خواهند کرد و نظامات مذکوره بانظاماتیکه
 برای جاهای پایین تر از قلاص گذاشته خواهد شد تطبیق خواهد داشت ماده پنجاه و نهم
 کمیسیون طونه برای اداره فاری که در جزیره سیلان آطه سیست با کسانیکه لازم باشد رای خود را
 یکی خواهد کرد ماده پنجاه و دهم وظیفه اجرائی عملیات برای رفع موانع سیر سفیان
 در تیمورقو و شماله بابدولت اوستریا و مجارستان تودیع شده است حکومت ساحله که
 در آن قسمت نهر هستند برای اجرائی این اعمال تسهیلات لازم بکار خواهند برد حکام ماده
 پنجاه و نهم عهدنامه لندن که در ۱۳ ماه مارس ۱۸۷۱ در خصوص استیغای رسم موقتی برای
 مصارف اعمال مذکوره قرار داده شده بود بملاحظه منفعت دولت اوستریا ابنا خواهد شد
 ماده شصتم بابعالی در آستیا اردهان و قارص و اراضی باطوم را بانکرگاه آخ از آنجا
 که در میان حدود قدیمه روس و جاباتیکه در ذیل بیان میشود بدولت روس واگذار کرده است
 چنانکه حدود تازه موافق خطی که در عهدنامه ایاستفانوس معین شد و بود از دریای سیاه
 از یک نقطه که در شمال غربی قوروده و جنوب از تونیک واقع است ابتدا کرد و بجا مستقیم بجهت
 چوروک ممتد خواهد شد و نهر مذکور را از مشرق اشمنش گذشته باز بجا مستقیم بسمت
 جنوب خواهد رفت و با حدود روسیتم که در عهدنامه ایاستفانوس معین شده است به
 یک نقطه که در جنوب زریان واقع است خواهد رسید و قصبه اولتی را بدولت روس واگذار
 خواهد کرد خط حدود از آن نقطه بشرق بر کشته بسمت تره نیک رفته محل مذکور در طرف روس
 مانده منتهی برودخانه پیک خواهد شد از آنجا بجهت جنوب تا بادیز رفته از آنجا بسمت جنوب

خوابد گذشت و بادیزویکی کومی در طرف روس خوابد ماند و از سمت غرب قریه قره اورغان است
 بجزیکه در فته بجا مستقیم بزوه قصبه طاغ بالا رفته در میان آبایکه شمالا بنهر ارس و جنوبا
 بنهر مراد میریزد بجا تقسیم میاه تا حدود قدیمه روس منتهی خواهد شد ماده شصت و یکم
 اعلم حضرت امپراطور روس اعلان میکند که با طوم را برای آنکه اساسا لنگرگاه تجار تی بشود
 در صد این بست که آنجا لنگرگاه از او (پورفران) قرار بدهند ماده شصت و دوم
 صحرای لشکر در شهر با یزید که بموجب فصل ۱۹ عهدنامه ایاستقافوس بدولت روس اگذار
 شده بود بدولت عثمانیه پس داده خواهد شد با بعالی شھر قطور و اراضی آن را موافق تصدیق کوسیر با
 انگلیس و روس که مامور تعیین حدود عثمانی و ایران بودند بدولت ایران و اگذار میکند ماده
 شصت و سوم با بعالی تقدیم میکند در ایالت های سکونه ارمنه اصلاحات و تنظیماتی را
 که احتیاجات محلیه مقتضی است بلا تاخیر اجری و امنیت ارمنه را بجا آورد و هر کسها کجا هار می نماید
 با بعالی از تدابیریکه در این باب بکار خواهد برد وقت بوقت بدولتها اطلاع داده و دولتها نیز اجراء
 آن تدابیر را نظارت خواهند کرد ماده شصت و چهارم با بعالی نیات خود را در خصوص
 زیاد وسعت دادن بازای مذہب و وقایه این آزادی را بیان کرده دول متعا هد این بیان
 احتیاری را بنظر اعتبار دیدند در هیچ قسمتی از ممالک عثمانیه برای استعمال حقوق مدینه
 و سیاسیه و خدمات عمومیه و ماموریت و مناصب و اجرائی صنعتها فرق مذہب
 هیچ کس را وسیله استثناء و عدم قابلیت نتواند شد بدون استثناء هر کس در حضور محکم
 اجرائی شهادت تواند کرد از جمله آزادی همه اینها و اجراءات خارجیه آنها همگنان را
 امنیت داده شده است بنا بر این تشکیلات روحانیه مل مختلفه و مناسبات با روس
 روحانیه ایشان هیچ مانعی نتواند بود را بهمان و زوار و کشیشان هر ملتی که در ممالک اروپا
 یا آسیائی عثمانیه سیاحت نمایند از حقوق و قواعد و امتیازات مذکوره بهره مند خواهند
 بود حق حمایت رسمیه کوسلما و مامورین و دول اروپا در باره اشخاص مذکوره و برای
 مؤسسات بدینهمه و اماکن خیریه تصدیق کرده شده است حقوق موجوده فرانسه بطور مخصوص
 تصدیق شده وضع حاضر یک در مواقع مقدسه یعنی در قدس شریف بست بوجبی اخلال نخواهد
 شد را بهمان (اینروز) از هر ملکیتی باشد اطلاق و امتیازات منظر مساوات خواهند
 بود ماده شصت و پنجم احکام عهدنامه پاریس که در ۲۳ مارس ۱۸۵۶ و عهدنامه

لندن که در ۱۳ مارس ۱۸۷۸ مستند شده است بجز آنچه بموجب مواد و شروط این عهدنامه منسوخ و تغییر شده است کماکان باقی و برقرار می باشد ماده شصت و ششم این عهدنامه تصدیق شده تصدیقاً عمای آن در طرف مدت سه هفته و اگر ممکن باشد زودتر در برلین می باید خواهد گردید این عهدنامه را برای اینکه تصدیق کرده شود مرخصی دولتی منتهای دولتی امضا و مهر نمودن این معاهده در برلین در تاریخ ۱۳ ماه رولیه ۱۸۷۸ میلادی منعقد شد محل امضا مرخصی دولتی منتهای دولتی که در عنوان عهدنامه نام ایشان ذکر شد یکان یکان دلیل عهد

نامه را امضا کرده اند تحت الکتاب

جون لند ملک الوهاب کتبه

العبد المذنب میرزا داود شیرازی

فی دوم شهر شعبان المعظم

۱۳۰۶

بموجب قانون بستی و پنجم ۱۸۶۷ عیسوی در دفتر حبتری کونینت
سرکار هندوستان ثبت گردید کسی بدون اجازت این کتاب را طبع نکند
میرزا محمد شیرازی

